

# آذربایجان سسی

قیمتی ۵ مارک (۳ دلار)

ایکینجی ایل نمره ۱۴ - ۱۳ فروردین ۱۳۷۷

- ★ دوستان! بگو شید شایسته نامہاتان باشید. (دو کلمہ باروشنفران ایران)
- ★ تاخر منت نسوزد احوال ما فدائی! - بہ بہانہ چاپ یگ سند... (س. تبریزی)
- ★ آذربایجان ملی حکومتی (س. سید اوالی)
- ★ عقب ماندگی آذربایجان - آذربایجان در آئینہ آمار و ارقام (محمد آزادگی)
- ★ روشنگر و مشکل زبان فارسی (جلال آل احمد)
- ★ شعر بلبلری (جلیل محمد قلیزادہ)
- ★ یگ نویافته ارز شمند
- پیرامون یگ اثر چاپ نشدہ از صمد بہرنگی (س. تبریزی)



باھاردیر. سانکی طبیعت درین بوخولاردان اویانمیش، دیرلمیشدیر. یازین طراوتی هر یانی بوروموش، کونش ساچاقلارینی هر ییره سرمیشدیر. زیروه لرده، یاللاردا. قالانان آغ آبیاق قار کونشین ایسنی شاعلاری اولوننده دایانا بیلمه ییب اریسر. داغلاردان، تبه لردن دره لره، جایلارا آخیر. سولارین حرین - حرین زمزمه سی، آخدیقا جوشنون سنلره چئوریلیر. طبیعت آغ کوبنه گینی سویونوب و تازا ایله لایق یام یاشیل، آل الوان دونا بورونور.

باھاردیر. گوزه لیک حبه سی غلبه چالمیش. قارلی شاختالی جوللره، سویوقدان جات - جات اولان تویراتا، ینی نفس، ینی جان گلیمشدیر. بو گوزه لیک دنیاسی نین غالبیتی، انلیمیز - اوبامیز مین ایللردیر بایرام سانمیش، آقیسلامیشدیر.

طبیعت کوزلشمیش ینی لشمیش. ناسفر کی انسان اوغلونون حیاتیندا هله قازا قیش حکم سورور. وطنیمیزده اجتماعی - اقتصادی کنچن ایللر کیمی آغیردیر و بونا هر شیندن اول، موجود سیاسی قورولوش یعنی اسلام جمهورسی باعثدیر. ینی ایلده بوتون ایران خلقزینه، دوغما دیاریمیزا بویوک نائلیتلر آرزولاییریق. قوی خلقزین مقدس مبارزه سی داھا نمره لی و داھا اوغورلو اولسون.

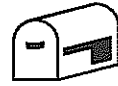
عزیز دوستلار! «آذربایجان سی» تحریریه هیئتی و بوتون امکدانشلاری، طبیعتین بو دیرچلیشینی بوتون اوخوجولارا تبریک دئیر، یاشایشیزین باھار کیمی گؤزل اولماسینی و آرزولاریزین آل - الوان چیچکلر کیمی غنچه لیمه سینی آرزو ائدیر.

کلین اوره کیمیزده - روخوموزدا میلر باھار جوشا - جوشا، طبیعتین و باھار آدلی یوکسلشین سیرینه چنخاق! کلین روخومورون پنجره لرینی باھارین اورونه آجاق و اوره کیمیزی اونون حرارتی ایله قیزندیراق!

«آذربایجان سی»

آذربایجان سسی  
Azerbaycan Sesi

«آذربایجان سسی» یازیچیلار هیئتینین نظارتی ایله بوراخیلان، مستقل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ژورنالدير.  
«آذربایجان سسی» آذربایجان و فارس دیلرینده نشر اولونور.



آدرس:

Postfach: 450121  
50876 Köln  
Germany

حساب نمره سسی:

A.S  
Stadtparkasse  
Bonn  
Konto: 154007298  
BLZ: 38050000

امضاسیز یازیلارین مسئولیتینی یازیچیلار هیئیتی داشئیر و امضا ایله کئشه ن یازیلارین مسئولیتی یازانلارین اوزه رینه دیر. یازیلارین مضمونونا توخونماق شرطیله رداکته اولوناجاق.

یازیلارین مضمونونا توخونماق شرطی ایله اونلار رنداکته اولوناجاقلار. گوندرین یازیلار گئری قایتاریلماياجاق و بیرینجی نوبه ده باشقا یرلرده نشر اولونمامیش یازیلار چاپ اندیله جکدیر.

بو نمره ده اوخویورسوز

(در این شماره می خوانید)

- ۱ - دوستان! بکشید شایسته نامهاتان باشید! (سرمقاله) صفحه ۴
- ۲ - تا خرمنت نسوزد ، احوال ما ندانی! صفحه ۶
- به بهانه چاپ یک سند از «سازمان پرورش افکار» ( س . تبریزی)
- ۳ - آذربایجان ملی حکومتی ( سیداوالی) صفحه ۸
- ۴ - یک نو یافته ارزشمند صفحه ۱۶
- پیرامون یک دستنوشته چاپ نشده از صمد بهرنگی ( س . تبریزی)
- ۵ - عقب ماندگی آذربایجان ( محمد آزادگر ) صفحه ۱۸
- ۶ - روشنفکر و مشکل زبان فارسی (جلال آل احمد) صفحه ۲۵
- ۷ - اونودولماز بیر گون - ۲۹ بهمن دن بیر خاطره ( احد واحدی) صفحه ۳۱
- ۸ - نقدی بر «کنگره جهانی آذربایجانها» ( د . اندیشه) صفحه ۳۴
- ۹ - اطلاعیه (گورکملی تاریخچی « تقی شاهین» ین وفاتی مناسبتینه) صفحه ۳۹
- ۱۰ - محمد خلیلی دن دورت شعر صفحه ۴۰
- ۱۱ - جبار قاریاغدی ( و . احد) صفحه ۴۱
- ۱۲ - کلن شهرینده کئچیریلن نوروز کفسرتینه بیر باخیش (سیداوالی) صفحه ۴۳
- ۱۳ - آذربایجانشرقی - معرفی کتاب ( احد ) صفحه ۴۴
- ۱۴ - شعر بلبللری - حکایه ( جلیل محمد قلیزاده) صفحه ۴۵
- ۱۵ - شعرلر ( مظفر سعید، ساپلاق، ائلدار مغانلی، هادی قاراچای، سلیمان اوغلو، والی، عزیز سلامی) صفحه ۴۹
- ۱۶ - «دره خلوت ، تولکو بیگ» ( کتابلار معرفیسی سلسله سیندن) صفحه ۵۱
- ۱۷ - مکتوبلارا جواب \ پاسخ به نامه ها صفحه ۵۳
- ۱۸ - و ..... صفحه ۵۳

## دوستان ، بگوئید

## شایسته نامهاتان باشید!

(چند کلمه با روشنفکران ایران)



جامعه انسانی حکم آن کوه پیمای فراز جوی سخت کوشی را دارد که پس از عبور از هر گذار سخت و یا رویارویی با هر سستیغ گذرناپذیر لحظه ای درنگ می کند؛ سر بر می گرداند و با چشمانی تیزبین راه طی شده را نگاهی دیگر می اندازد تا راه بسوی فراز قله را نیک پیماید. در جامعه ما نیز آنگاه که طوفان انقلاب بهمن فروخوابید و شمشیرخونریز استبداد نوین به جولان در آمد «درنگ» نیز آغاز شد و همچون سربلند کردن فرو افتاده ای ابتدای آن با کرختی و گیجسری همراه بود. سپس دوران بازنگری به راه طی شده آغاز شد و دیدیم که روزگاری خاطرات چاپ شده پیشینیان - از هر نوع آن - چه اقبالی پیدا کرد و چه پشیمانیها که چرا زودتر به «تاریخ» عنایتی اینچنین نبود. این نگاهی بود به راه پیموده شده و اینبار نگاه یک زخمی فرو افتاده بود. نقد از پوسته آغاز شد و در طی چندین ساله گذشته ژرفا یافت و دوباره به همانجا برگشت که اندیشه اجتماعی همواره در پروسه شکوفایی خود بانجا بازگشته و با کیفیت نوینی از همانجا دوباره آغاز کرده است. دوباره به «انسان» پرداخته شد.... گذر روزگار نشان داد که عدالتخواهی ، به

؟؟؟؟؟

آن مفهومی که درک می شد - هر چند که در تقدس آن و در جایگاه والای کوشندگان و جان باختگانش شکی نیست - سخن اولین و آخرین و تنها شرط در پرستش «انسان» و در تلاش برای خوشبختی او نیست ؛ و دیده شد که بدون درهم آمیزی عدالتپژوهی با عناصر دیگر، همین عدالت قابلیت تبدیل به ضد خود، به ستمگری را نیز با خود دارد. مقولات دیگری در مرکز توجه قرار گرفت. «آزادی»، «دموکراسی»، «حرمت حقوق انسان» و بدنبالش راههای نهادی کردن آن. اینک همه جا بحث بر سر جامعه انسان و آزادی و جامعه مدنی است و تعاریف و ویژگیهایش..

مرحله جدیدی در تکامل اندیشه اجتماعی دوران معاصر ایران آغاز شده است. اندیشه ورزان ایرانی آنچنان بیرحمانه با باورهای پیشین خود در افتاده اند که گهگاه از سر شیفتگی ره به نقض غرض نیز می برند....

ولی در این میان تنها یک وجه از مصائب جامعه ماست که نه در گذشته مشمول عنایت عدالت جویان گشت ونه اکنون مشمول توجه

دموکراسی خواهان ماست. شیفتگان دموکراسی و جامعه مدنی ما با حرارت و احساس ستایش انگیزی ساعتها از «انسان» و ضرورت دفاع از حقوق آن حرف می زنند، خود را بخاطر کم اعتنائی ای که قبلا به «حقوق بشر» داشتند ریشخند و تنقید می کنند، کشورها را پیشرفته غرب را بسبب نقض «حقوق بشر» محکوم می کنند ؛ آزار همجنس بازان دلشان را می آزارد، محدودیت آموزش بزبان فارسی در مدارس انگلیس خشمگینشان می کند؛ ممنوعیت زبان کردی در ترکیه و سیاست کرد ستیزی دولت ترک خونشان را به جوش می آورد؛ مشکلات زبان فارسی در ایران و افغانستان و هند و تاجیکستان خواب از چشمانشان میریاید؛ ... ولی چون پیششان از مشکل میلیونها انسان غیر فارس زبان در ایران سخنی بگویی، از سیاست نابودسازی یک زبان و فرهنگ برآشویی ، از تاثیر این سیاستها در انسداد راه شکوفایی استعدادهای میلیونها انسان در ایران کلامی بگویی یا لبخندی خاموش بر لبانشان می نشیند، یا احساس همدردی بی حاصلی تحویل میدهند و اگر بخت یارت نبود متهم به ارتداد نیز می

شوی. ... چون به موسیقی زادگاه خود عشق بورزی آنرا در تقابل با موسیقی «ایرانی» (نامی که به موسیقی فارسی گذاشته اند و در حفظ این نام اصرار نیز دارند) تحلیل می کنند و دست آخر «ناسیونالیست» از آب درمی آیی و با برخ کشیدن تجربه این یا آن گوشه جهان پندت می دهند... واقعا که شگفت انگیز است.

اینجاست که میزان حرمت به انسان سنجیده می شود و عیار دموکراتیزم محک می خورد. محل سنجش اصالت آن عناوین والقباب اینجاست. آیا دفاع از حقوق طبیعی و انسانی میلیونها انسان در استفاده از زبان و فرهنگ ملی خویش و شکوفایی آن «غیر انسانی» است؟ آیا غیر «دموکراتیک» است؟ آیا مغایرتی با «جامعه مدنی» دارد؟ آیا ناقض «عدالت» است؟ آیا مانع «تجدد» است؟ چیست؟ روشنفکر ایرانی اگر چنین می اندیشد باید شجاعت علنی کردن آنرا نیز داشته باشد. نه ، اگر دفاع از این حقوق ، دفاع از حرمت انسان، دفاع از عدالت ، دموکراسی و شکوفایی انسان است پس این طعن ولعن ، و در بهترین حالت سبب این سکوت روشنفکران ما چیست؟

اگر روزگاری با آن استنباط ساده از عدالتخواهی - که اولویت را فقط در تامین نیازهای اقتصادی انسان جستجو می کرد- نپرداختن به این وجه از مصیبت میلیونها انسان توجیه می شد؛ اینک که بحث بر سر آزادی ، حقوق شهروندی و جامعه مدنی است چه باز چه عامل بازارنده ای در پرداختن به این مهم وجود دارد؟ چرا در همیشه بر روی این پاشنه می چرخد؟ چرا هم در دوره عدالتخواهی و هم در دوره دموکراسی طلبی ؛ هم در زمان «بین المللی» بودن و هم در دوره

بازگشت به ملی گرایی؛ هم در دوره جنگ و هم در زمان صلح و... چرا همواره چنین است؟ بگذارید روشن صحبت کنیم: سر منشا سکوت و سر چشمه این تناقضات یا تداوم کارکرد اتوماتیک شوونیسم در «کله» های روشنفکران ماست و یسا کم مایگی انسان دوستی و دموکراتیسم و عدالتخواهیشان است که یاورشان در مصاف با این زهر مهلک نیست. می دانیم که برخی از این حکم بر خواهند آشفت. ولی چه باک. بگذار روشنفکران صادق ایران سبب این سکوت و تایید این ستم را از خود بپرسند؟ آیا زمان آن نرسیده است که این دوستان در این عرصه نیز به باز اندیشی بپردازند؟

دوستان عزیز! سرتان را از پنجره ها بیرون آورید ، چشمانتانرا باز کنید ، در ایران نزدیک به نیمی از مردم از ابتدایی ترین حقوق «انسان»، از آزادی «زبان مادری» و احترام جامعه به آن زبان ، از حق آموزش و استفاده از آن در زندگی «رسمی» و «اداری» محرومند، و امکانات کشور که آنها خود در تامینش شریکند از آنان دریغ می شود ، .. اینان میلیونها «انسان» منسوب به ملیتهای غیر فارس زبان ایراند. در میان این میلیونها انسان غیر فارس ایرانی شعور ملی و قومی در حال گسترش است، نیروی عظیمی دارد شکل می گیرد. خواسته آنان انسانی، دموکراتیک ، عدالتجویانه و ترقیخواهانه است. آنان چون تحت ستم مضاعفند بالطبع انگیزه مضاعفی برای مبارزه با استبداد روحانیت و تلاش در راه دموکراتیزه کردن کشور دارند . شما با سکوت در برابر این ستمی که بر میلیونها انسان هموطنتان می رود ، آگاهانه یه ناآگاهانه زهری را در درون جنبش تزریق می کنید، که نه تنها جنبش

برای دموکراسی را تضعیف می کند بلکه در ذهن بخشی از روشنفکران ایرانی منسوب به این میلیونها انسان تحت ستم مضاعف ، روانشناسی دیگری را شکل می دهد...

شما به این ترتیب از یکسو جنبش برای دموکراسی و آزادی ، عدالت پژوهی و ترقی را از پیوند ارگانیک با یک نیروی عظیم حق طلبانه محروم می کنید و از سوی دیگر این نیروی عظیم را در مسیرهای دیگری قرار می دهید. شما با سکوت رضامندانانه ای در برابر ستمی که به این میلیونها انسان می رود در مباحث اسکولاستیکی در باب «انسان و دموکراسی و جامعه مدنی» غرقه اید. زمان صبر نخواهد کرد که شما خود را با آن همشتاب کنید. مقصود ترساندن شما نیست . چرا که اگر محرکتان در دفاع از ستمدیدگان ترستان از آشوب آنان باشد شایسته نامهایی که بر خود نهاده اید نیستید. مقصود هشدار به شماست و فراخواندن شما به تردید و بازنگری در پندارها و کردارهایتان و یادآوری وظایفی که به تبع آمال، نامها و ادعاهاتان بر دوش شماست. این بسود همه ماست. ♦



## تا خرمند نسوزد

### احوال ما ندانی!

(به بهانه چاپ یک سند از «سازمان پرورش افکار»)

آذربایجانستیزی یکی از ارکان سیاستها و کوششهای پرورش افکارها بود ، اهانت به مردمان این سرزمین ، سختگیری با آنان و تلاش برای نابودی شخصیت آذربایجان نشانه ایراندوستی محسوب می گشت. سندی که به نقل از کتاب « فرهنگ ستیزی در دوره رضاشاه » ... اسناد منتشر نشده سازمان پرورش افکار-؛ از انتشارات سازمان اسناد ملی ایران ، چاپ تهران ۱۳۷۵ ، چاپ می شود نمونه ای از این ستمگریهاست. این سند برگ ننگینی در تاریخ ایران ولکه ننگی دیگر در کارنامه شاهنشاهی ، نژادپرستی و شوونیسم در ایران است. آذربایجان گویی سرزمینی اشغال شده از سوی استعمارگران بد سرشت و آدمخوار بود که علیرغم اطلاع از اینکه «...اهالی استانهای سرم و چهارم سوی عده معدودی فارسی نمی دانند» در تلاش آن بودند که «کارمندان کلیه وزارتخانه ها و ادارات دولتی و بنگاهها فارس زبان بوده و برای مامورین نامبرده حرف زدن ترکی با ارباب رجوع مطلقاً ممنوع شود...». این سیاست جنایتکارانه در آذربایجان نه با این فرمان ، بلکه از سالها قبل از سوی فاشیستهای وطنی اعمال می گشت . هنوز سالها قبل از تاریخ صدور این فرمان چاپ ، داشتن و حتی خواندن کتابهای ترکی ممنوع اعلام شده بود ؛ تشاتر بزبان آذربایجانی تعطیل گشته و حتی دستور داده شده بود «که آقایان اهل منبرفارس صحبت کنند و روضه بخوانند» چنانکه گفته شد سند فقط آنرا رسمیت می بخشید و پشتوانه بیشتری برای آن ایجاد می کرد و در نتیجه حلقه را بر گردن آذربایجان تنگتر می کرد. علاوه بر نتایجی که از این سیاست در عرصه فرهنگ و ادب و آموزش مترتب می شد ، شوونیسم فارسی زندگی طاقت فرسای دهقانان و توده زحمتکش شهری آذربایجان را با این سیاستها طاقت فرسا تر کرد. آنچه که آقای ابراهیم یونسی در پاسخ به نپذیرندگان وجود ستم مضاعف در ایران نوشته با شدت بیشتری در آذربایجان ما مصداق داشت.

نام «سازمان پرورش افکار» ، برای ، نسل کنونی و حتی نسل پیشین جامعه ایرانی نامی ناآشناست . این سازمان که حتی شخصی مثل ملک الشعرای بهاردر دیباچه «تاریخ مختصر احزاب سیاسی در ایران» دوران فرمانروایی آنرا «خونبارترین ساعات عصر پهلوی» می نامید ، دیگر بیش از نیم قرن است که وجود ندارد ، ولی زهری که این سازمان و سازندگان آن در فکر و اندیشه مردم ما و بویژه دانش آموختگان ایران جاری کرده اند هنوز نیز کارگر است و حتی بخش بزرگی از مخالفان و مبارزان روشنفکر ضد ستمشاهی نیز خود را از تاثیر مهلک آن زهر نرهانیده اند.

«سازمان پرورش افکار» در دی ماه سال ۱۳۱۷ شمسی با نظارت احمد متین دفتری (وزیر دادگستری) و با همکاری اسماعیل مرآت (وزیر فرهنگ) ، مظفر اعلم (وزیر امور خارجه) ، امیرخسروی (وزیر دارایی) ، رشید یاسمی ، بدیع الزمان فروزانفر ، دکتر قاسم غنی ، دکتر شایگان ، صدیق اعلم ، و دکتر ادیب تشکیل شد و اساسنامه آن در دی ماه همان سال به تصویب هیئت وزیران رسید. این سازمان نهاد عالی دولتی بود که «کنترل» ، «هدایت» و «پرورش» افکار جامعه ایران را با اتکا به دستگاه دولت و سرکوب تنظیمه و سر نیزه ژاندارم برعهده داشت. بررسی کارکرد و نقش این سازمان و کمیسیونهای ششگانه آن (کمیسیونهای سخنرانی ، رادیو ، کتب درسی ، نمایش ، موسیقی و مطبوعات) در کشور ما و بازشناسی تاثیر آن بر افکار امروزی جامعه ما و بویژه بخش تحصیلکرده آن خود موضوع نوشته ای جداگانه است . «عهد خونبار پرورش افکار» دوران یورش گسترده و مضاعف دستگاه ارتجاعی و نژادپرست رضاخانی به مردم آذربایجان است. آنانکه در تحلیل علل و عوامل پیدایی جنبش ۲۱ آذر ۱۳۲۴ به اهانتهای بیش از حد سالهای واپسین حکومت رضا شاه بر مردم آذربایجان اشاره می کنند ، دوران تاخت و تاز همین «پرورش افکار» ی ها را در نظر دارند.

ایشان می نویسند:

«... اما رضا خان به فارسی حرف می زد و به نام فارسیها به من زور

می گفت، و آن گاه که در مدرسه بودم در کلاس درسم تابلویی جلوم آویخته بود که به من فرمان می داد به «پارسی سخن بگویم» و اگر به کردی سخن می گفتم تنبیه می شدم - البته به «پارسی» چوب می خوردم و به کردی استغاثه می کردم. تو برادر فارس حد اقل این تابلو و این چوب خوردن و تحقیر را نداشتی. با رضاخان چه می کردم که کلاه پهلوی را آورده بود و بر سر روستایی کرد گذاشته بود، و اگر این روستایی در خارج محدوده شهر فراموش می کرد دستار سنتی اش را از سر بگیرد و به جای آن کلاه پهلوی لهیده ای را که خود با مقوا درست کرده بود و در خورجین گذاشته بود به سر بگذارد به «فارسی» پنج تومان

و دو قران جریمه می شد، در حالی که بهای دو سه کدو و چند خیار که به شهر آورده بود تا برای زن و بچه اش یک کیلو قند بخرد از یکی دو قران تجاوز نمی کرد. با رئیس محکمه یا رئیس امنیه یا ماموران جورواجور که به فارسی به ریشش می خندیدند و جوجه و رشوه می خواستند ولایه والتماس «کردی» پیرزن و پیرمرد کرد را نمی فهمیدند، و بیشتر به خاطر این «سو تفاهم» او را جلو عروس و نوه و نواده می زدند چه می کرد؟ می گوید در مازندران هم به همین گونه رفتار می کرد، یا می کردند. می گویم قبول ندارم، چون به هر حال ماموران، فارس بودند...» (مقدمه بر «کردها» نوشته کندهال و دیگران، تهران، روزبهان ۱۳۷۰)

این حال و روز کردها بود که خود سرکوب کنندگانشان می گفتند که حتی بفرض نابودی زبان فارسی، فارسی را میتوانستند از روی زبان آنان، (زبان کردی) بازسازی کنند. این رفتار را با خلقی می کردند که قوم «همنژاد» فارس ها تلقی می شدند و رشید یاسمی نژادپرست مرتجع به تقلید از فاشیستهای آلمان حتی از «جمجمه» آنان نیز پی به

«آریایی» بودنشان برده بود؟؟ ( نگاه کنید به: «کرد و پیوستگیهای تاریخی او» )، تا چه رسد به آذربایجانی که رسماً «ترک خر» نام گرفته

بود و زبان او که زبان چنگیز و افراسیاب و تیمور نامیده می شد. نتیجه طبیعی این سستمگری وحشیانه شونیستهای فارس بر مردم آذربایجان بود که در نخستین روزهای فروپاشی دولت «پوشالی» رضاخان و دون کیشوتهایش در شهریور ماه ۱۳۲۰ اطلاعیه ای از سوی آزادیخواهان آذربایجان در تبریز منتشر گشت و از مامورین اعزامی از تهران خواسته شد که در اسرع وقت شهر را ترک کنند. (ر.ک به روزنامه «مظفر» مورخه ۱۰-۲۹ به نقل از م. ق. چشم آذر: آ. د. ف. نسین یاراناماسی و فعالیتی. باکی، علم ۱۹۸۶) و نتیجه

منطقی تر آن قیامهای دهقانی وسیع و استقبال عمومی دهقانان آذربایجان از فرقه دموکرات آذربایجان بود که نویسندگان ارتجاعی و دشمنان مردم آذربایجان همواره از کنار آن براحتی می گذرند....

کوتاه سخن. هر چند «سازمان پرورش افکار» دیگر وجود ندارد؛ ولی از «عهد خونبار پرورش افکار» دستکم دو میراث همچنان باقی است. میراث نخست ستم ملی است که همواره وجود داشته و هنوز نیز با تغییراتی در شکل و متناسب با اوضاع فعلی پابرجاست و دو دیگر سیستم فکری ای است که گردانندگان «پرورش افکار» و پی گیرندگان راهشان - بویژه درباره تاریخ و ادب و فرهنگ خلقهای ایران - در اندیشه های جامعه ایرانی آنچنان جا انداخته اند که به بدهیهای مسلم تبدیل شده است و جای پای آنها در پندار و گفتار و کردار حتی آزادیخواهان ایران نیز می توان براحتی نشان داد. با این هردو یادگار باید در آویخت...

۱۶۶

اسناد سازمان پرورش افکار

---

۱۸۵

وزارت کشور، اداره اطلاعات  
شماره ۱۰۵/۳۳۵۴/۷۸۰، تاریخ ۱۳۱۹/۱۱/۲۱

جناب آقای نخست وزیر

استانداری سوم در باب سخنرانی های پرورش افکار در تبریز گزارشی داده اند، دایر بر این که جلسات سخنرانی هفته ای [ یک بار تشکیل و برای ترویج اهالی به حضور در این جلسات قطعات موسیقی و نمایش هایی نیز در برنامه منظور شده ولی چون اهالی استانهای سوم و چهارم سوای عده معدودی به هیچ وجه زبان فارسی نمی دانند؛ از این سخنرانی ها که منظور اصلی آن پرورش افکار توده است نتیجه حاصل نشده و موضوع بسط و توسعه تعمیم زبان فارسی در این نقاط آن طوری که باید پیشرفت نموده.

به نظر استاندار نامبرده برای انجام منظور لازم دانسته که به تعداد کلاسهای شبانه و مراقبت در حضور سالمندان افزوده شده و همچنین کودکانهای شبانه روزی برای کودکان تحت آموزش آموزگاران فارسی زبان تاسیس گردد و حتی المقدور اهتمام شود که در تمام مراحل تحصیلی، آموزش برای عموم به رایگان باشد، به علاوه پیشنهاد نموده است ترتیبی داده شود که کارمندان کلیه وزارتخانه ها و ادارات دولتی و بنگاهها فارسی زبان بوده و برای مامورین نامبرده حرف زدن ترکی با ارباب رجوع مطلقاً ممنوع شود.

برای تأمین هزینه این اقدامات استاندار معتقد است که از درآمد اوقاف محل استفاده گردد. وزارت فرهنگ به ویژه در سال جاری قدمهای بلندی به عمل تاسیس آموزشگاهها و کودکانها در استان نامبرده برداشته اند و وزارت کشور نیز تاکنون نهایت همکاری را در این موضوع نموده ولی البته این اقدامات کافی نبوده و برای تعمیم زبان فارسی در تمام مناطق که به زبان غیر فارسی متکلم هستند، به ویژه در استانهای سوم و چهارم که از لحاظ موقعیت محل حایز درجه اول اهمیت می باشند، عقیده مند است کمیونی در وزارت کشور با شرکت نمایندگان وزارت فرهنگ تشکیل و برنامه تهیه و تقدیم گردد، تا پس از تصویب هیات دولت به موقع اجرا گذارده شود.

وزیر کشور اشاعه علی - هبلی

## “ آذربایجان ملی حکومتی ”

« س. سیداولی »

رمتلی اوخوجولارا غزه تیمیزین ۶، ۷ و ۱۱- جی نمره لرینده “ آذربایجان ایالت انجمنی ” و “ آزادستان حکومتی ” حاقیندا معلومات و تریلمیشدیر . اوجمله دن دتیلیمیشدیر کی : “ آذربایجان و ایراندا، مشروطیت و آزادلیق ایده یا لارینین یاییلماسیندا... و آذربایجان ملتی نین ملی جنبش ینین معاصر شکیلده فورمالانماسیندا ” بو انجمن و حکومتین بویوک و عوض سیز رول لاری اولموشدور . لاکن تبریزی لرین گونش ایلی ۱۲۹۰، ۲۹ آذر گونی روسلارین علیهینه عصیانلاری و بو قالخیشین روس قشون لاری طرفیندن قان دریاسیندا بوغولماسی و انجمنین باشچی لارینین اعدام اولمالاری و دیگر طرفده ن آذربایجانین ملی حکومتی ۱۲۹۹ - جی ایل شهریور آیین نین ۲۲ سینده مرکزی حکومتین گونده ر دیگی قزاق قوه لرینین هجومی ایله قارشی قارشیا کلمه سی و قیام رهبرینین قزاق لار طرفینده ن وحشیجه سینده اولدورولمه سی نه رغماً آذربایجان ملتی نین ملی مبارزه سی داها یشنی کیفیته مالک اولموشدور . بو قالخیش لاردان سونرا آذربایجان ملتی نین ملی ایستک لری “ ۲۱ آذر ” قیامی ایله داها آیدین شکیلده اورتایا چیخیمیشدیر . بو نمره ده حورمتلی اوخوجولاریمیزا “ آذربایجان ایالت انجمنی ” و “ آزادستان حکومتی ” نین دوامی اولان “ آذربایجان ملی حکومتی ” حاقدا معلومات و تریله جکدیر .

صدمه گورموش آذربایجان، رضا شاه دورونده داها دا آیاقدان دوشموشدور . بو دور آذربایجان تاریخینین ان قارائلیق گونلرینده سایلییر . آذربایجان شهرلرینده معاصر اسفالت خیوان لاردان، دانشگاه دان خیر یوخ ایدی . مدرسه، تلفن، اوتومبیل دن چوخ آز استفاده اولونوردو. یساختین بیر زامانلاردا شرقین مدنیت اوجاغی آدلانان آذربایجان، سوادسزلیق، کتله وی خسته لیکلر، خرافات و فلاکت ایچیننده چابالایردی . تهراندا اوتوران مرکزی حکومتلر، هر دم مستوفی و مخبرالسطنه کیمی والی لر گونده رمک له آذربایجانی گونو - گونده ن فلاکت و فاجعه یه دوغرو یوورلاییردیلا . مرکزین شونیسیت حاکم دایره لری پان ایرانیسیم دکترین نینه اساسلانا ق غیرفارس ملت لره ایکینجی درجه لی و “ مستأجر ” ملت لر کیمی یانا شیردیلا . آذربایجان لی اوشاقلار بیر الین بارماقلاری ایله سایلا بیلن مدرسه لرده فارس دیلینده تحصیل آماغا مجبور اولوب، نتیجه ده بوش - بوش شعارلارا رغماً کتله نین ساودالانماسینا بویوک مانعه لر یارادیلیدی .

۲۱ آذر حرکتین بارانماسینین سبب لری

آزادستان حکومتی نین داغیلماسیندان سونرا باشلانان دور، رضا شاهین آدی ایله سیخ باغلی دیر . بیرینجی دنیا محاربه سی دوری، آذربایجان و او جمله ده ن تبریز شهری اکونومیک باخیمدان دوغرودان دا آیاقدان دوشموشدور . اشغال چی قشون لارینین سیاست لری نتیجه سینده تجارت، آلیش - وئریش، زراعت و صناعت آرادان گستمیش و خالقین اساس حصه سینین گذرانی چوخ بریاد بیر دورومدا اولموشدور . روسیه ده باش وئرن بویوک اکتبر انقلابی نین غلبه سی ایرانین استقلاللی و آزادلیغینا مثبت تاثیر اولسادا، بو انقلابین آذربایجان اقتصادیاتینا بویوک ضرری توخونموشدور. اکتبر انقلابی یندان سونرا انگلیس لرین الی ایله ایش باشینا گلیمیش اولان رضاشاه رژیم، بو امپریالیست دولتین دیکته اتدیگی آنتی سویت سیاستی نتیجه سینده یوز ایللر بویو آذربایجانین تجارت و آلیش - وئریش طرفی اولان روسیه و قفقاز ایله علاقه سی کسیمیش دیر . نتیجه ده بیرینجی دنیا محاربه سینده جدی



بعضی اشتراک چی لارینین مؤلفه وشریدیکلری معلوماتا گوزره آذربایجان ضیالی لاری رضا شاهین اولکه ده ن اوزاقلاشماسیندان سونرا بلافاصله " آذربایجان دمکرات فرقه سی " نی یاراتماق ایسته میشدیلر . لکن او زامان شوروی لرین حربی سیاست لرینه ضد اولدوغو اوچون اونلار یوایشین قارشی سیندا دایانمیشدیلار ( یئری گلمیشکن دئمه لیم کی " حزب توده ایران " یین یارانماسی نولکه نین متفق لر طرفینده ن اشغال اولماسیندان سونرا اولموشدور و بو حزین یارانماسیندا آذربایجانلی لارین بویوک رولو اولموشدور . بو حزین مرامنامه سی پیشه وری نین قلمینده ن چیخمشدیر ) . تصادفی دئییل کی مراغا، هشتری، اردبیل، میانا، زنجان و تبریزین اطرافیندا یشرلشن کند لرده گونش ایلی ۱۳۲۰ دن سونرا ژاندارما بیرلیک لری ایله کند لی لرین ساحلی توقوشمالاری گونو- گونده ن آرتاقتا ایدی . ائله بو کندلی لر زنجان، میانا، سراب، اردبیل و تبریز ده جریان ائده ن ۲۱ آذر ساحلی عصیانیندا اساس رولی اویناییب و سونرالار فرقه نین ایلیک ساحلی حصه لرینی تشکیل ائده ن فدائی بیرلیک لری ده بو کندلی لرده ن عبارت اولموشدور . بو کندلی لر ستاد ارتشین گونده ردیگی مشهور جلاذ بختیار یین رهبر لیگی ایله ملی حکومت علیهمینه ذولفقاری فئودال لارینین واسطه سیله یارانان " خالق قیامی " نین دارماداغین ائتمه سینده قهرمانجاسینا اشتراک ائتمیشدیلر\* . و یئنه ده تصادف اولای بیلمز کی ملی حکومتین مغلوبیتینده ن سونرا ارباب لارین کندلی لر آراسیندا بؤلونسن یئرلرینی سلام و صلوات ایله اونلارا گنری قایتاریلیب، کندلی لره قانلی دیوان توتولوب و ذولفقاری لردیسار طرفینده ن مختلف مدال لار لا تلطیف اولونوب حتی تهران شهرینین شهرداری اولموشدولار!

آذربایجان ملتی نین تاریخینه و ملتیمیزین روانشناسلیقینا تانیش اولان هر بیر آدام بیلیر کی توصیف ائتدیگیمیز شرائطه آذربایجانلی لار اوزون مدت دوزه بیلمدیلر. بو اساسدا " آذربایجان دمکرات فرقه سی " بنله آجیناقلی شرائطه سون قویماق شعاری ایله، مشروطیت، " آذربایجان ایالت انجمنی " و " آزادستان حکومتی " صف لرینده بویا - باشا چاتمیش، سورگونلر و زندان گوشه لرینده باش و ساققاللاری آغارمیش و اکثر انقلابی و جنگل حرکتی نین اشتراک چی لاری اولان مجاهد لر واسطه سیله ۱۳۲۴ - جی اییل ده تشکیل تاپمیشدیر . " آذربایجان دمکرات فرقه سی " آذربایجانلی لارین حقوق لارینی مدافعه ائتمک اوچون بویوک فعالیت لره ال آتمیشدیر . مثال اوچون دولت

آذربایجان کند لرینده ارباب لار آلالهلیق ادعاسی ائدیردیلر . کندلی لرین حقوقونو مدافعه ائده ن قانونلارین اولمادیگی اوچون، ارباب لار اونلاری نولنوروب، ناموسلارینا تجاوز ائدیردیلر . آذربایجان کند لرینده معاصر حیات و تمدنون نشانه لری اولان ایچمه لی سو، الکتریک ایشیغی، مدرسه، معاصر یوللار و بهداشت دان اثر و علامت یوخ ایدی . کندلی نین سفره سینده ن سون تیکه نی ده ژاندارمالار اوغورلایبیردیلر . ژاندارما لار مرکزده کی و یئرلی حکومتین نماینده لری کیمی، یالنیز ارباب لارین گوسته ریش لرینی یئرینه یشتیریر دیلر . ایکینجی دنیا محاربه سینین باشلانماسی و اولکه میزین متفق قوه لری طرفینده ن اشغال اولماسی ایله قولور رضا خانین پاسلانیس تاج و تختینه و ائله جه ده اولکه ده یارانمیش قانلی ترور و تصییق لره سون قویلوب و ایراندا دمکراتیک احوال و روحیه یارانمیش دیر . آذربایجان لی لار متفق قشون لاری او جمله ده ن قیزیل اوردونون اشغالی نتیجه سینده یارانمیش الوئرش لی شرائطده ن فایدالانیب و نوز ملی - دمکراتیک هدف لری اوچون مبارزه یه دوام ائتمیشدیلر . بو مبارزه شهرلرده نینی مطبوعات و او جمله دن آنا دیلیمیز ده نشر اولونان غزه ت، ژورنال و خالق شاعرلرینین شعرلرینین نشری، زحمت کش لرین سندیکالاری، خارجی اولکه لرله دوستلوق جمعیت لر و تأترال گروه لارین یارانماسی و کوتله وی نمایش لرده نوزونو گوسترمیشدیر . عین حالدا بو مبارزه آذربایجان کند لرینده توپراق و یئر بؤلگوسو اوچون جریان ائده ن چاخناشمالاردا نوزونون عکس صداسینی تاپمیشدیر . کندلی لر بو زامان آذربایجان اهالی سینین اساس حصه سی نی تشکیل ائدیردیلر . قدیم قولدارلیق سیستمی کیمی کندلی اربابین شخصی ملکی ایدی . ارباب کندی ساتان زامان کندلی نی و اونون عائله سیننی ده کند ایله بیرلیک ده ساتیردی . کندلی لر ارباب لارین غصب ائتدیک لری یئرلرین اوستونده گنجه - گوندوز ایشله سه لرده، نوزلرینین و عائله لرینین قارینلاری آج ایدی . چونکو استحصال ائتدیگی محصول دان آپاردیغی پای لاری ارباب لارین انصاف لارینا باغلی ایدی . روحانی لر و دین خادم لرینین بویوک حصه سی یا حسن آقا مجتهد و میرزا صادق آقا مجتهد کیمی بویوک توپراق صاحب لری ایدیلر و یا ارباب لارین آچدیق لاری سفره لرین باشیندا اوتوردوقلاری اوچون منبر لرده بو شرائطی آلالههین عدالتی کیمی وعظ ائدیردیلر. پان ایرانست لره باغلی اولان یازیچی لارین جیزما - قارالارینا رغماً، ملی حکومت و یا آذربایجان دمکرات فرقه سینین یارانماسی خلق الساعه بیر شئی دئییل دیر . بو حرکتین

مجلس " ینده ن سونرا بو ایلک دفعه ایدی کی آذربایجان اراضی سینده ملی پارلمان یارانیردی . البته ملی مجلس ینسرلی بیر پارلمان حسابلانیردی و مغرض و نادان آداملارین دندیک لرینه رغماً بو مجلس ده تصریب اولان قانون لار ایران اساس قانونو چرچیوه سینده اولموشدور . ملی مجلس فرقه نین صدری پیشه ورنی آذربایجان خودمختار دولتین یارانمسینا مأمور اتمیش و ائله جه ده پیشه وری نین باشچیلیغی ایله ملی حکومت یارانمیش دیر .

آذربایجان ملی حکومتین تدبیر لری سایه سینده بیر ایل عرضینده حیاتا کنشچیریلن اصلاحات هله ده آذربایجاندا دیلر ازیری دیر . آذربایجانین اوغول و قیزلاری شوق و ذوق ایله یورولمادان گنجه گوندوز چالشیردیلار . حرمتلی دوستوم دکتر مینائی تعریف ائدیردی : " کی تبریزده ستارخان خیابانینی آسفالت ائده ن ده بیز اوشاق لار وه دیره و سطل لر له خیواندا ایشله نیلن قیرقوم لاری گتیریب و یاشادیغیمیز کوجه نی آسفالت اتمیشدیر . " آذربایجانلی گورکملی یازچی و سیاست خادمی غلامحسین ساعدی بو حاقدا دئییر : " تبریزده یالنیز ۱۲۰ متر آسفالت واریدی . هر نیره پروژکتور قویلوب تبریزی آسفالت ائله دیلر . دانشگاهین اساسینی اونلار قویولار . رادیونو اونلار یاراتدیلر . " ( غلامحسین ساعدی : " مصاحبه با دانشگاه هاروارد ) آذربایجان دا حقیقی بیر انقلاب باشلانمیشدیر . و بو انقلاب باشلانماسی شوروی لرین ایراندا و یا آذربایجاندا آپاردیقلاری سیاسته هنج بیر دخلی یوخیدی . آذربایجان کنجیمیش شوکت و اعتبارینی اله گتیرمک اوچون آیاغا قالمیشدیر . آذربایجانین کندلی سی و زحمت کش لری اصلاحات و رفورملار اوچون عطش ایدیلر . کندلی نین و زحمت کش خالقین بالالارینا قرینه لر ده ن سونرا مکتبه گنتمک امکائی یارانمیشدیر . کندلی نین و ایشچی لرین اوشاقلاری ارباب و سرمایه دار لارین اوشاقلاری ایله بیریکنه مدرسه لرده درس آلماعا باشلامیشدیلار . خالصه ینسرلر و ملی حکومتین علیهنه ساحلی عصیان ائده ن و هابشله آذربایجان دان قاچان ارباب لارین ینسرلری تورپاقسیز اهالی آراسیندا پایلانیب و بئله لیک له کند لرده یاشایان تورپاقسیز خالقین بویوک آرزولاریندان بیری اولان ینسرلرگوسو ( اصلاحات ارضی ) حیاتا کنشچیریلیب و " آذربایجانین ۳۵۰۰۰۰ مین عائله سی تورپاق صاحبی اولموشدور . " ( گوشه هائی ازتارخ معاصر ایران - رسول مهران ) اربابلارین موقتی اولراق اللرینده قالان کند لرده کندچی لرین نفعینه قایدا - قانون لار یارنیب و ارباب لارین زوراکیلیغینا سون

مأمورلارینین آذربایجان کندلرینده یاراتدیقلاری فجایی ائشا ائتمک اوچون آذربایجان دمکرات فرقه سینین، آذربایجاندا دمکرات دولترینین دیپلوماسی مأمورلارینا و ایران صلاحیتدار مقاماتینا گونده ر دیگی آچیق مکتوبو آدلاندیرماق اولار . بو آچیق مکتوب دا اوجمله ده ن یازیلیر : " دولت مأمورلارینین گونده ن - گونده آرتساق دا اولان یاراتدیقلاری وحشیانه فاجعه لر ... گوستیر کی اونلار بو وسیله ایله آذربایجان خالقی نی آرادان آپارماق و یا اونو اورتا عصرلرده اولان قول کیمی ساخلاماق ایسته بیر لر . دوداق کسمک، داغ قویماق، قارین بیرتاق و بو فوجیع واسطه لرله قتل و غارت ائتمکین اورتا عصرلرده بئله آز سابقه سی واریدی . " سونرا اربابلار و ژاندارمالارین هشتروده ، کاغذ کنان محالیندا ، سراب شهرینین اطراف کندلرینده ، تیکمه داش ، امند ، سلطان آباد و گل تپه کندلرینده یاراتدیقلاری فاجعه لرده ن نمونه لر وئرلییر . بو آچیق مکتوب ایران دولتینن محکومیت سندي دیر . بو مکتوبو اوخویان هر بیر وجدانلی انسان باشا دوشر کی نییه آذربایجانلی لارمرکزی دولت ایله مبارزه لرینده اجنبی بیر دولت ده ن کمک آلمیشدیلار . مرکزی دولت بو تظلم لره اعتنا سیز قالمیش و حتی تهراندا نشر اولان روزنامه لره دستور وئرلمیش دیر کی آذربایجانلی لارین تظلم تلگراف و مکتوبلارینی درج ائتمه سینلر . هله اوسته لیک آذربایجانلی لارین سنچدیگی نماینده لری مجلسین قاپیسیندان قایتارمیشدیلار ( خونی و پیشه وری نین اعتبار نامه لری تصویب اولونمامیشدیر . ) بو اساسدا آز زاماندا فرقه فعال لارینا آیدین اولموشدور کی بو رژیم و اونلاری مدافعه ائده ن ارباب لار و سرمایه صاحب لری ایله یالنیز سلاح دیلی ایله دانیشماق اولار . ائله یونا گوره فرقه قیسا فعالیت و تدارک ده ن سونرا گونش ایلی ۱۳۲۴ - ین آذر آییندا ساحلی بیر قیامال قویموشدور . مرکز ده اوتوران حکومتین ایکینجی دنیا محاربه سی نتیجه سینده گوج ده ن دوشمه سی ، فرقه نین خالقین ایستکلرینه اویغون شعارلاری و اصلاحات اوچون عطش لری و بونلارین هامیسیندان مهم قیزیل اردونون آذربایجان اراضی سینده ینسرلشمه سی ، رژیم آذربایجاندا ینسرلشدیردیگی گوجلو ساحلی قوه لره رغماً عصیانچی لارنسبتاً آسان وجه له غلبه چالمیشدیلار .

#### مللی حکومتین نانیتم لری

بئله لیک له گونش ایلی ۱۳۲۴ - جی ایلده آذربایجان خالقی نین سنچدیگی ملت وکیل لری آذربایجان ملی مجلسی نی بر پا ائتمیشدیلر . مشروطیت انقلابینن عرفه سینده یارانان " آذربایجان ملی

قانونی شکل و شریب و تمام ایراندا عمومیت نمرک بیزیم ایندیکی اساس شعاریمیزی تشکیل اندیر... چونکو ایرانین هامی قسمتلرینده بیزیم نهضتیمیزین طرفداری واردیر... بو شعارلار بیزیم طرفداریمیزی آرتیریب و (بو واسطه ایله) ایران آزادیخواه قوه لرینسه فعالیت میدانییندا بویوک کمکلر اندیریک... "دیگر طرفده ن بوگون آذربایجان دا و صباح بوتون ایراندا اتحاد شوروی یه یاخین و یا خود بو نولکه ایله متحده بیر دولتین یارانماسی بویوک امپریالیست دولت لر - آمریکا و انگلیسین - ین محاربه ده ن سونرا حاضرلادیگی پلانلارینین حیاتسا کنچیریلمه سینیه بویوک انگل لر توره ده بیلردی. بو اساسدا اونلار محمد رضاشاهین رژیمینی گوجلندیرمک اوچون یسنی پلان لار حاضر لامیشدیلاز.

محمد رضا شاه آذربایجانا گونده ردیگی قشونو امریکا و انگلیس دولت لرینده ن آلدیگی سلاحلارا تجهیز اندیب، بیر طرفده ن بو دولت لرین حمایه سینده خاطر جمع اولوب و دیگر طرفده ن شوروی لرین یالانچی مخالفت لرینی و فنجان اویناتمالارینی آرادان قالدیرماق اوچون کهنه سیاست آدامی قوام السلطنه نی مسکوا گونده ر میشدیر. (ملی حکومتین تهران دا حکم سوره ن حکومت له فرقی نی بورادا داها آیدین گوزمک اولار. تهرانیین باش وزیر یی "سلطنه" ایدی لکن آذربایجانین باش وزیر یی ساده بیر معلم !!) بو سقرین سوغاتی مشهور قوام - سادچیکف موافقت نامه سی اولموشدور. بو موافقت نامه ایله شوروی لر ایراندا ایسته دیک لری "مشروطه یه چاتمیشدیلاز" !! بنله لیک له تهران رژیم آذربایجانا هجوم چکمک اوچون اتحاد شوروی ده ن یاشیل ایشیق آلمیشدیر. تهران حکومتی نین گونده ردیگی قشونون آذربایجاندا یاراتدیگی جنایت لر حاقیندا اوج نقرده ن سیتاد گتیر مک ایسته بیره م . بونلارین بیری مشهور امریکالی قاضی "ویلیام دوگلاس" دیر کی تهراندان گونده رده ریله ن حرسی حصه لری "آزادیبخش قشون" آدلاندیرمیشدیر. ایکینجی شخص محمد رضا شاهین اوشاقلیقدان "گرمابه و گلستان" دوستواولان ارتشبد فردوست دیر. و نهایت اوچونجوسو ستاد ارتش یین "ساوادللی" لارین دان ساییلان سرهنگ پسیان جنابلاری دیر .

ویلیام دوگلاس یازیر:

"ایرانین قشونو، بو قورتاریجی (آزادیبخش) قشون... کندلی لرین ساققالارینی یاندیریب، اونلارین قیز و گلین لرینین عرضینه گیریب، انولرینینی تالاییب، مال حیوان لارینی اوغورلادی. قشون هر بیر

قویولموشدور. فدائی پالتاریندا سلاحلانیش کندلی لر داها ژاندارم و اربابا دان قورخمایردیلاز. بو دفعه ارباب لار کند لی لرده قورخماغا باشلامیشدیلاز. آذربایجان ترکجه سی فارس دیلینین کناریندا بیرینجی دفعه اولاراق رسمی دولت دیلی اعلان اولونموشدور. قادین لارین سنجیب و سنجمه حاقلاری بوتون ایراندا یاشایان مظلوم و جهالت و اوهام ایچینده یانان قادینلارا الهام و نرمله گه باشلامیشدیر. زحمت کش و امک چی خالقین حقوقونو مدافعه انده ن قانون لار او جمله ده گونده ۸ ساعات ایش، هفته ده بیر گون تعطیل، ایله ننجه گون مرخص لیک و بیر مای بایرامی نین رسمی تعطیل گونو اعلان اولونماسی آذربایجان زحمت کش لرینین حقوقونو مدافعه انتمک اوچون حیاتسا کنچیریلن تدبیرلرده ن ایدی. ملی حکومتین آذربایجانین منافعینی قوروماق اوچون تاجرلره انتدیگی یاردیم لار نتیجه سینده قونشو نولکه لرله تجارت اوچون الونریشلی شرائط یارانیب و آلیش - ونریشین کنیش لنمه سینیه گوره ملی حکومتین گلیری گونو - گونده ن آرتمیشدیر. انله کی مرکزی حکومتین بوتون بلوکه و تحریملرینه رغماً ملی حکومت هنج بیر خارجی دولت ده ن مالی یاردیم و یا بورج آلمامیشدیر. بونلاردان علاوه تبریز رادیوسو، دانشگاهی، ظفر. آدلی بویوک پارچا توخویان کارخاناسی، تبریزین ملی تئاتری ۳۲۵ دانا دبستان، ۸۳ دانا دبیرستان او جمله ده ن تبریزین منصور آدلی ان مشهور دبیرستانی نین یارنماسی ملی حکومتین نائلیت لرینین بیر حصه سینی تشکیل اندیر. ملی حکومت و آذربایجانین چالیشقان ملتی نین سعی ایسه تبریز شهرینین اهالی سی ایرانین باشقا شهرلری، او جمله تهران دان نونجه لوله واسطه سیله ایچمه ل سودان استفاده انتمگه امکان تاپمیشدیلاز.

#### ملی حکومتین مغلوبیتی

آذربایجان ملتی نین خوشبخت حیات یاراتماق اوچون الهام و نریجی فعالیتی، ازلیمیش و تحقیر اولونموش بیر خالقین بو جور قیزغین چالیشماسی و هابنله ایرانین مهم بیر حصه سینده خالقیمیزین بویوک شاعری صابر دنمشکن: "فعله ده نوزون داخل انسان... " انتمه سی مرکزده اگله شن بویوک ملکدارلار، اریستوکراتلار و بونلارلا سیخ علاقه ده اولان روحانی لره اصلا خوش گلیمردی. ایرانین باشقا اراضی سینده یاشایان ازلیمیش خالق لارین آذربایجان ملتی ینده ن الهام آلمالاری حتی بعضی بورژوا حزب و انجمن لرین آذربایجان نهضتینده ن قیسا مدت حمایه لری بو حاکم دایره لری وحشته سالمیشدیر. سید جعفر پیشه وری نوز نطق لرینده دونه - دونه دنمشدیر کی: "آلدیغیمیز آزادلیغا

ایشچی نین اؤره گینی، بیر انگلیس و یا روس عسگرین اؤره گین ده ن داها تنز ده له بیلردی . تصادفی دنسیل کی ۱۳۲۰ و ۱۳۵۷ ده ایران قشونون ان یاخشی بیرلیک لری تهراندا یئرلشمیشدیلر !!

بشله لیک له آذربایجان ملتی نین اوچونجو قالخیشی دا او بیرری عصیان لاری کیمی قان دریا سیندا بوغولموشدور . " آذربایجان ایالت انجمنی " نین فعال لاری تزار قشون لاری نین روسیه بایراغی ایله بزه نمیش دار آغاج لاریندا آسلیب، شجاع الدوله کیمی مردار بیر عنصرین فرمانی ایله خالقیمیزین صداقتلی اولاد لارینین آیاقلارینا نال چالینیب و تبریزین مجاهد لرین مقدس قانی ایله سوواریمیش کوچه لرینده دولاندیرلمیشدیر. " آزادستان حکومتی " نین قهرمان رهبری خیابانی، مخبر السلطنه کیمی ساتقین کیمسه لرین واسطه سیله نولدورولوب و سونرا بو شهیدلریمیزین جنازه سینه تمساح گوز یاشارلاری تۆکولموشدور . و نهایت بونلارین هامیسیندان فاجعه لی ایگیری مینه یاخین ۲۱ آذر شهید لریمیزین طالعی اولموشدور .

" آذربایجان دمکرات فرقه سی " و " ملی حکومت " ین بویوک فدارکارلیقلار ایله الهه انتدیگی نانلیت لرین ده ن هر زامان سوز گنده ن ده بو حکومت و فرقه نین سهو لری ده اوندولمامالیدیر . آشاغی دا بو مسئله یه اوتری اولسادا یاناشماق ایسته بیره م . یئری گکمیشکن دشمه لیم کی آذربایجان خالقی نین ملی - آزادلیق مبارزه سینده اولوقجا بویوک بیر یئر توتان ۲۱ آذر حرکاتی حاقیندا طرفسیر و علمی تدقیق چوخ آز اولموشدور . حتی آذربایجانین وطنپرور یازیچی و تدقیقاتچی لاری شونیمست دائره لرین بهتانلارینا جاواب وندیکلری زامان بعضاً تعصبه قاپلمیشدیلاز و چوخ واقتلار ملی حکومتین سهولرینی گوز ده ن قاچیرمیشدیلاز . منه بشله گلیر کی بو اهمیتلی مسئله یه یاناشماغین زامانی گلیم چاتمیشدیر. چونکی گله چک دیوشلریمیز ده آتا - بابالاریمیزین سهو لرینی تکرار ائتمه مه لیبک .

ملی حکومتین مغلوبیتینه سبب لری و آذربایجان دمکرات فرقه

سینین سهولری

ملی حکومتین مغلوبیتینه سبب اولان عامل لر و آذربایجان دمکرات فرقه سینین سهولرینی ایکی حصه یه بؤلکم اولار :

۱- داخلی علت لر ۲ - خارجی عامل لر و بین الملل شرائط ده ن آسیلی اولان سبب لر.

۱ - داخلی علت لر

کنترولون آلتیندان چیخدی . اونون ایده آلی خالقی قورتارماغی ایدی . لاکن سیویل خالقی سویوب، نولدوروب و آرخاسیندا خارابازار لاری بوراخدی . زندانلار گناهسیر آذربایجانلی لارلا دولودور . اعدام و دار آغاج لاری هر یشرده برپا دیر... یاقتلی بیر کندلی بیزه بشله دندی : بو نوره گی یاندیران ایش لر هنج بیر زامان بیز آذربایجانلی لارین یادیندان چیخمایاجاقدیر . " گوشه هانی از تاریخ معاصر ایران - رسول مهریان ) ارتشید فردوست " سقوط و ظهور سلطنت پهلوی " کتابیندا یازیر :

" ۱۳۲۵ - جی ایلین ۲۲ آذرینده محمد رضا ( شاه ) منه دندی : " بو گون بیر طیاره ایله تبریزده کی قشون اوچون پول گونده ریله چکدیر . سنده بو طیاره ایله گنت و ۴۸ ساعات دان سونرا قاییدیب گورده ک لرینی منه و ستادارتشین رئیسی رزم آرا یه تعریف ائت ! " من طیاره ایله حرکت ائتدیم ... تبریزین طیاره میدانین بناسی هلسه ده اوت ایچینده یانیردی . بیر کامیون واسطه سیله شهره گئتدیم... خیوانلاردا اعدام اولان انسانلار چوخیدی . ۲۰۰۰ ایله ۳۰۰۰ حدودوندا آدام اعدام اولونموشدور ... دژبان بیرلیگینین فرماندهی منه صراحتله دندی کی بوتون فرقه چی لری و اونلارین عائله لرینی تانیبیر و اونلاری تامیله بیر سیاهه یه آلمیشدیر کی بو سیاهه اساسیندا ۲۰۰۰ نفر اعدام اولونموشدور. " ( یئنه ده اوزده ن ایراق " ملی گرا " لار دنسینلر کی ارتشین آذربایجانا هجوم انتدیگی زامان بیر کیمسه نین بورنون دان بشله قان گلمه میشدیر !! ) سرهنگ پسیان ارتش شاهنشاهی نین تبلیغات دایره سینین گوسته ریشی ایله و بو ارتشین جنایت لرینینی اورت - باس ائتمک مقصدیله یازدیغی " مرگ بود و بازگشت هم بود " کتابیندا یازیر : " آذربایجان حادثه سینده ... الهه اولان آمارا گوزره حدوداً ۱۲۵۰۰ نفر اولوب و یا ایتگین دوشموشدور! " بو کتابین باشقا بیر یئرینده اولان مقایسه ده مازاقلی دیر : " ۱۳۲۰ شهرینور حادثه سینده دولت و ایران ملتینین تلفاتی بو سایی نین اون دان بیری ده اولمامیشدیر . " یئری گلیمش کن بو سرهنگ جنابلارینا دشمنک لازم دیر کی، ایران خالقی لاری شهرینور ۱۳۲۰ - ده رضا شاهین سلطنتی و بویوک توپراق صاحب لرینین امتیاز لارینی قوروماق اوچون آز دلیل لری اولدوغو بیر حالدا، ۱۲۳۵ ده آذربایجان کندلی و شهر لیلرینین ملی حکومتده ن مدافعه ائتمک اوچون چوخلی دلیل لری واریدی . بیر ده کی او دده - بالا دورونده ارتشین وظیفه سی، اولکه نی اجنبی لره قارشلی قوروماق یوخ، اونلارین تاج - تختینی ساخلاماق ایدی . بو قشونون گول له سی اربابین ظلمونه اعتراض ائنه ن کندلی و یا حاقی نی ایسته یین

و مبارز عنصرلرینه پرونده سازلیق ائدیپ و بو واسطه ایله اونلارین سبیری یه تبعید اولمالاریندا فعال اشتراک ائتمیشدیلر . ملی حکومت و فرقه نین صدری پیشه وری نین ده نولومونده بونلارین الی اولموشدور !! فرقه نین باشچی لاری بو عنصرلرین ملی حکومت و فرقه صف لرینده ن اوزاقلادیرمالاری اوچون لازیمی تدبیرلر گوزمه میشدیلر .

ب : آذربایجان دمکرات فرقه سی نین کادر لاری و فعال عضو لرینین بیر چوخو قیام زامانی لازیم اولان ساواد و معاصر بیللیک لردن محروم اولموشدولار . بونلار قیام گونلرینده بویوک فداکار لیق و شجاعت گوسترسه لرده سونرالار قاباقلارینا چیخان چتینلیکلرده و مرکب شرائطده قارشلی یا چیخان مشکل لرین چوزمه سینده ن عاجز قالمیشدیلار . فرقه و ملی حکومتین ایشچی لرینین بیر چوخو عهده لرینده گوتوردوک لری مسئولیت لره گوزره لازم اولان بیلگی و باجاریغا مالک دئسییل دیلر . ستاد ارتشین گوستریشی ایله فرقه و ملی حکومتین صفلرینه سوخولان، نوزده ملی حکومته صادق اولان لاکن نوره ک ده مرکزی حکومتین ۵ - جی ستونو کیمی فعالیت گوسترن عنصر لر، ملی حکومت، فرقه و ملی قشونون صف لرینده بویوک خرابکارلیق لار ائدیپ و ۱۲۳۵ - جی اییل آذر آیین چتین گونلرینده ملی قشون و خالق آراسیندا بویوک بیر پانیک یین یارانماسینا سبب اولموشدولار . عین زاندا ملی حکومت مرکزی حکومت و امپریالیست لرین آغیر تبلیغاتی نین تأثیر دائره سینده اولان آذربایجان ضیالی لرینین بیر چوخونو نوز سیرالارینا جلب ائده بیلمه میشدیلر .

پ : ملی حکومتین بوتون قرارلاریندا و آذربایجان دمکرات فرقه سینین مرامنامه سینده دؤنه - دؤنه قید اولونموشدورکی آذربایجان خودمختاریتی ایران ارضی چرچویه سینده اولوب و ملی حکومت ایرانی اراضی بوتولوگونو قورایاجاقدیر . مثلاً پیشه وری نطق لرینده دؤنه - دؤنه دئمیشدیر کی : "... آذربایجانلی ایراندان مجزا ائدیپ آیری مملکته یاپیشدیرماق سوزو فقط فرقه میزین دشمنلری طرفیندن انتشار تاپمیشدیر . بیز بو شعارلارین یالان و معناسیز اولدوغونو عملاً اثبات ائدیریک . بیز ایرانین استقلال و تمامیتینه شدیداً علاقمندیک . آذربایجان ایسه ایران داخلینده نوز ملی حقیقه مالک اولمالیدیر . " لاکن تأسف کی فرقه سیرالاریندا آشیری شعارلاری و نثرن لرده اولموشدور . تهراندا حاکم اولان ارتجاع بو کیمی سوزلرده ن چوخ استادلیق ایله استغاده ائدیپ و ایراندا یاشایان یاشاقا خالقلاری و او جمله ده ن آذربایجان خالقی نین معین حصه سینی قوروخویا سالمیشدیر.

الف : قیزیل اردونون آذربایجاندا اولماسی، فرقه نین غلبه سی اوچون عالی شرائط یاراتمیشدیر . یالنیز بو شرط لر بیر طرفده ن فرقه نین حاکمیتی اوچون الوثریشلی اولسادا، دیگر طرفده ن بو اردویا باغلی اولان عنصر لر فرقه نین خالق آراسیندا کؤک سالماسی اوچون بویوک مانعه لر یاراتمیشدیلار . فرقه نین حاکمیته دوغرو ایره لی گئتمه سی فرصت طلب، آوانتوریزست، یالانچی پهلوان لار، لمپن و بد نام عنصرلرین آغیزلارینی سولاندیرمیشدیر. بو کیمی عنصرلر ملی حکومت زامانی فرقه نین صادق کادر لارینین " فی سبیل الله " چالیشمالارینین عکسینه یالنیز اوز شخصی منفعت لرینی دوشونوب و فرقه نین شهرتینه آغیر ضربه لر وورموشدولار . نمونه اولاراق سید جعفر پیشه وری فرقه نین حاکمیتینده ن قاباق ۱۳۲۴ - جی ایله " سیاسی فرقه لرین آفتی " ادلی مقاله سینده بئله یازیر : "... مقصدیمیز عالی، فکریمیز بویوک دیر . بویوک ایشی ناپاک الیر ایله گورمک اولماز . تظاهر چی، لوقا و یالانچی پهلوانلاردان پرهیز ائدین . خلقین مال و جان و ناموسونا گوز تیکن پیس عنصرلری اولدن ایچری نیزه یول و نرمله بین . قورخاق، ایکی اوزلو و مذذب آدمالاردان قاچین، بونلار سیزی یاری یولدا قویا بیلر . مرحوم شیخ محمد خیابانی نین یاشینا توپلانان بعضی یالانچی آزادپوخلارین عملیاتی سیزه درس عبرت اولمالیدی..." آذربایجانین صداقتلی اوغلو فرقه حاکمیته کئچن ده ن سونرا یازیر : " من اعتراف ائدیره م کی، فداشی حرکتیندا بویوک نقصانلار اولمامیش دگیلدر . چوخ یئرلرده یابانچی و کثیف عنصرلرده بو مقدس آددان سواستفاده ائتمگه چالیشمیشدیلار ... ایندی چوخ یئرلرده فداشی باشچی لارینین نوز وظیفه لرینده ن خارج اولمالاری مشاهده ائدیلمک ده دیر ... " و گوزدویوموز کیمی هاوایا بولود گلن کیمی بو عنصر لر جبهه لرینی دئشیشیب و حتی فرقه نین علیهنه اللرینه سلاح دا آلمیشدیلار . بهمن انقلابیندان قاباق ۲۱ آذر وتران لاریندا بیرری مؤلفه تعریف ائدیردی کی : " محله میزده، فرقه نین مسئول لاریندان بیرری ارتشین تبریزه هجوم ائتمه سینده ن نئچه گون نونجه خالقی سلاح گوتورمگه و ملی حکومت ده ن مدافعه ائتمگه چاغیریردی . لاکن همین شخص ۲۱ آذر گونونون آخشامی کچه ده شعار وئریردی : پیشه وری میخ اولو - گوردی یئره یوخ اولو . " تأسف کی بو کیمی عنصرلر فرقه و ملی حکومتین یوخاری سیرالاریندا دا آز اولمامیشدیلار . بو عنصر لر سونرالار اتحاد شوروی مهاجرتینده ده اورانین گیزلی سرویس لری ایله ایش بیرلیگی آپاریب و فرقه نین صادق

ت: آذربایجان خالقى نین قیامی ایرانین باشقا زحمتکش کتله لری طرفینده ن چوخ بویوک رغبت ایله قارشیلانمیشدیر . ائله بو اساسدا ملی قشونون صفلرینده فارسلاز، ترکمن لر، ارمنی لر، آسوری لار و کرد لرده اولموشدور . آذربایجان ملی حکومتین اقتداری دؤرونده حزب توده ایران ایله بیرلیکده حتی بعضی بورژوا - ملی تیپ لر و عنصر لر و حزب لرده بو حکومتده ن مدافعه انتمیشدیلر . قوام السلطنه ایله ملی حکومتین مذاکره زامانی، بو تیپ لرین ملی حکومتین نماینده لرینین شرفینه وئردیکلری ضیافت لر ده آز اولمامیشدیر. ملی حکومتین اقتداری زامانی بو حزب لرین بیری یعنی " حزب ابران " ین اورگانی اولان جبهه غزه تینده یازلمیشدیر: " آذربایجان نهضتی آزادپخواه، اصلاح طلب و مترقی دیر . آذربایجاندا ینر بؤلگوسو اولور . کندلی لرین وئرگی لری لغو اولونور . یو ایشلر کندلی لرین حیات وضعیتین یاخشى لاشماق اوچون اولونور . بیر ایله ۵۰۰ مدرسه تیکیلیر... آذربایجان نهضتی نین باشچی لاری تمامی ایله علم اهلی دیرلر . پیشه وری، دکتر جاوید و یا شبستری کیمی آدمالارین دوزلوگو و پاک اولماقلارینا حتی نهضتین دشمن لری ده اذعان اندیرلر . بونلار بیر آدمالار دیلار کی هیچ بیر زامان خالقین مالینا ال اوزاتمامیشدیلار . هیچ بیر کیمسه نین حاقینی آیاقلارینین آلتینا قویمامیشدیلار . ائله بونا گۆره ده کئچن اون بشش ایله کاسیب و تانیمامیش قالمیشدیلار . " عبدالرحمن فرامرزی کیهان روزنامه سینده یازیر: "... من یقین اندیرم کی آذربایجانلی لارا مشروطه زامانی دا بو تهمت لری ( تجزیه طلب ) آتیردیلار . خیابانی و میرزا کوچک خاندا بو تهمت لری آتیردیلار . حتی دولت ده مرحوم مشیرالدوله کیمی ان ملی آدمالار دا اونلارا بول کسن و متجاسر لقب لری وئیردیلر .. لاکن بوگون اونلارین گونونه آغلابیب و اونلارا آزادپخواه و مجاهد لقب لری وئریلیر ... " ( گوشه هائی از تاریخ معاصر ایران - رسول مهربان ) آذربایجان خالقینین نهضتینی بئله بیر طمطراقلی جمله لرله اوخشیان قوه لر و اونلارین نماینده لری خالقیمیزین چتین گونلرینده آذربایجانلیلارا یاردیم انتمدیلر و حتی بو نهضته یالان تهتملرده ووردولار . بئله لیک له تهرانین " آزادپبخش قشون کشلیگی " زامانیندا آذربایجان ملتی یالقیز و کمک سیز قالمیشدیر .

۲ - خارجی علت لر و بین الملل شرایط ده ن آسیلی اولان سبب لر:

آذربایجان دمکرات فرقه سینین رهبر لری اتحاد شوروری و بو دولتین سیاست لرینه بوتون وارلیقلاری ایله اینانیردیلار . حتی قیزیل اردونون

آذربایجانلی ترک اننده ن زامان، ملی قشونا وئردیگی آغیر سلاحلاری او جمله ده ن توپلاری آلیسب آپارماغی فرقه نین رهبر لرین یوخودان اویاتمامیشدیر . سون زامانلاردا روسیه دولتینین آرشیبو لرینده ن چیخیب نشر اولونان سندلره گۆره پیشه وری اتحادشوروی نین او زامانکی رهبری استالینه یازدیغی مکتوب لاردا و یا گۆنده ر دیگی سفارشلرده شوروی لرین خائنجه سینه ملی حکومتی تک قویمالارینا اعتراض انتمیشدیر . استالینین پیشه وری یه یازدیغی مکتوب دا او جمله ده ن گلیر: "... بیزه معلوم اولدوغونا گۆره سیز دنمیسینیز کی، بیز اولجه سیزی گۆیلره قالدیرمیش، سونرا ایسه اوچوروما یوورلامیشیک و سیزی رسوای انتمیشیک..." ( آراز غره تی ۱ - ۱۹۹۶ ) بو مکتوبدان معلوم اولور کی پیشه وری استالینه مکتوب یازمیش و یا سفارش لر گۆنده ریب و اونلارین ایران دولتی ایله آپاردیقلاری مذاکره لره و یا قرارلارا اعتراض انتمیشدیر . لاکن گۆرونویو کیمی او زامان ایش ایشده ن کئچمیش و معروف قوام - سادچیکف مقاله سی اساسیندا ایران دولتی آذربایجانا قشون چکمک اوچون روسلاردان یاشیل ایشیق آلمیش دیر . بو فاکت لار گۆستیرلر کی فرقه نین رهبر لری اوگونکو نین الملل سیاستده ن یاخشى خبرلری اولمامیش دیر . اونلار هئچ زامان اینانمیردیلار کی دنیانین ان بویوک نفت یاتاقلارینا مالک اولان اتحاد شوروی، ایرانین شمال نفتینه شریک اولماق اوچون ملی حکومتی قریان وئرسین . حال بوکی اتحاد شوروی شرقی اروپادا غرب اولکه لرینده ن آلدیغی امتیاز لاری ساخلاماق اوچون آذربایجان و یونان دا معین گذشت لره گئتمه لی اولموش و بئله لیک ده ملی حکومتین حیاتی بویوک دولتترین آلیش - وئریش لرینده ن آسیلی اولموشدور . ینری گلمیشکن دنمه لییم کی ملی حکومتین شکستی حاقدا و فرقه رهبر لرینین او جمله ده ن پیشه وری نین " قاچماسی " حاقدا چوخ سؤزلر دانیلمیشدیر . حال بوکی ایرانین آمریکا و انگلیس مارکلی مدرن سلاحلاری ایله تجهیز اولونموش منظم قشونونون هجومی قارشیسیندا، ابتدائی سلاح لار ایله سلاحلانیمیش و اساس حصه سینى ساوادیسیر و دوزگون حربی تخصص لره مالک اولمایان کندلی لرده ن تشکیل تاپان ملی قشونون جدی مقاومت امکائی اولای بیلمز ایدی . یوخاریدا آدی چکیلن سرهنگ پسیان ین یازدیغینا گۆره فدائی لر دویوش میدانیندا تانک و طیاره ده ن وحشت ایله بیردیلر . و یتنه بو شخصین یازدیغینا گۆره فدائی لر تانک لارلا مبارزه اوچون " مولوتف کوکتل " ده ن استفاده اتمک مجبوریتینده قالمیشدیلار !

ملی حکومتین تراژیک طالعی آذربایجانلی لارا و خالقیمیزین ملی حقوقو یولوندا مبارزه آپاران قوه لره هر شنی ده ن اول بیر درس وئره بیلر . " سوزگه آتینا مینن - پئره تنز دوشر " ! آذربایجانین ملی مسئله لری یالنیز آذربایجانلی لارین سوز اللری ایله حل اولونمالیدیر . بو مبارزه ده هر بیر خارجی قوه یه آرخالناماق ۲۱، آذر فاجعه سینی یئنی ده ن تکرار انتمک دیر .

ارتجاع نین آرزوسونا رغماً ۲۱ آذر حرکتینین مغلوبیتی ایله خالقیمیزین ملی - آزادلیق مبارزه سی هئج ده دایانمامیش دیر . " ... اردیبهشت آیینین ۱۴ - ده ( گونش ایلیسی ۱۳۳۹ ) تبریز تورپاغی آذربایجان خالقی نین بش مبارز اوغلونون، خالق نهضتی نین قهرمان دوامچی لارینین قانی ایله بویاندی... تبریز لشگرینین تیر میدانیدا ساعات ۶ و ۴۵ دقیقه ده بو قهرمانلارا آچیلان گول له لرین سسی بیر داها آنالاری دیسگیندیردی... خالقین آزادلیغی اوغروندا موجود قورولوشون ظلم و سوزباشینالیغینا قارشى ایران خالقلاری ایله بیرلیکده مبارزه آپاران ایوب کلنتری، جواد فروغی الیاسی، حسن زهتاب سرابی، خسرو جهانبان آذری و علی عظیم زاده جوادى جلادار طرفینده ن گول له لندی... " ( آزادلیق یولونو مبارزلری - جلد ۲ ) بو سحر چاغیندا آچیلان گو لله لر خالقیمیزین مبارزه سینین یئنی مرحله سینی اعلان ائتمیشدیلر . خالقیمیزین مبارزه سینین بو مرحله سی حاقدان حرمتلی اوخوجولاریمیزا گلن نمرده معلومات وئریله جکدیر

\* انقلاب دان سونرا ذولفقاری آتلی لاری ایله مبارزه آپاران بیر نئچه وتران فدائی سرکرده سی ایله مصاحبه آپارمیشدیم، تأسف لر اولسون کی باشقا سند لر ایله بیرلیک ده ارتجاع نین باسقینینا معروض قالیب و آزادان گئتدیلر .

- سید جعفر پیشه وری ده ن نقل اولونان سوزلر و قید اولونان آچیسق مکتوب آ.د.ف. یین طرفینده ن نشر اولونان " میر جعفر پیشه وری - سنسچیلیمیش اثر لر " و " قیزیل صحیفه لر " کتابلاریندان نقل اولونموشدور.

(پوشمادان پارچا)

ب . ق . سهند

سئ دئمیرم ...

من دئمیرم، «اوستون نژادانام» من،  
دئمیرم، ائلیریم ائلردن باشدیر.  
منیم مسلکیمده، منیم یولومدا،  
ملتلر هامیسی دوستور، قارداشدیر.

چاپماق ایسته میرم من هئج ملتین  
نه دیلین، نه یوردون، نه ده امگین.  
تحقیر ائتمه ییرم، هده له میرم،  
کئچمیشین، ایندیسین، یا گله جه گین .

پوزماق ایسته میرم من بیرلیکلری  
انسانلیق بیرلیگی ایده آلمدیر.  
قارداشلق، یولداشلیق، ابدی باریش  
دنیادان بویوک آزی لاریمدیر.

آنجاق بیر سوزوم وار، من ده انسانام،  
دیلیم وار، خلقیم وار، یوردوم - یووام وار.  
یئردن چئخمایشام گوبه لک کیمی،  
آدامام، حقیم وار، ائلیم اوپام وار.

قول یارانمامیشام یاراناندا من،  
هئچکسه اولمارام، نه قول، نه اسیر.  
قورتولوش عصریدیر، انسانا بو عصر،  
اسیر اولانلاردا بوخوون کسیر...

# یک نویافته ارزشمند

(پیرامون یک دستنوشته چاپ نشده از صمد بهرنگی)

علیرضا و... باشد؛ کما اینکه در پایان یکی از قصه ها (بارت ناغیلی) در صفحه ۱۴۱ عبارت «ضبط علیرضا» نیز نوشته شده است و قاعدتا کسی جز علیرضا نابدل نیست.

قصه های مجموعه روایات تبریز و حومه آنست و چه بسا تنها منحصر به این بخش . می دانیم که صمد در این سالها آموزگار مدارس توفارقان (آذرشهر کنونی)، آخیرجان ، مقان و... بوده است و بهروز نیز. و می دانیم که این مجموعه در این بخش از آذربایجان گردآوری شده است\*.\*.

ویژگی بسیار برجسته مجموعه زبان تحریر آنست. قصه ها با همان اختصار و استحکام و زیبایی شیرینی زبان مردم ضبط شده اند و با همان لهجه ای که در این بخش آذربایجان است بدون هیچ تلاش برای «ادبی» کردن آنها. و چه زیبا شده است. این ویژگی صفت ممیزه مجموعه ، با داستانهایی است که در ساکو چاپ شده اند و از صافی نثر آکادمیسین ها گذشته اند. قصه ها را که میخوانی شنونده احساس آن ندارد که از روی نوشته خوانده می شوند و این آن احساس زیبایی است که در قصه های دیگر نیست و یا بسیار اندک است.

زنده یاد صمد اندکی قبل از آن مرگ «ناهنگام» مجموعه را برای در امان ماندن از گردباد «حوادث» ( که جز شبیخون گزمگان رژیم استبدادی و آذربایجانستیز شاهنشاهی نبود) به یکی از نویسندگان مبارز و ترقیخواه آذربایجان آقای ... سپرد و ایشان نیز که خود همواره در معرض شبیخون بودند آن را به کسی دیگر دادند و او نیز..... و سر انجام گفته شد که از میان رفته است. اندکی پیشتر- آنگاه که دیگر امیدی به بازسافت نبود- بازمانده ای از مأمین نخست مجموعه را به نویسنده معاصر ما باز آورد و اینک نسخه ای از آن در دست ماست با تمهیداتی برای چاپ آن . نمونه ای از آن بشمار که از بیم دشمنان مردم آذربایجان از میان رفته اند.

مرگ صمد را نابهنگام گفته اند و در این واژه پر رمز و راز «ناهنگام» چه ناگفته ها که نخفته است. این نابهنگام دردناک اورا بی هیچ آمادگی و تدارکی برای مرگ، در آستانه دوران پختگی و جلا غافلگیر کرد. با مرگ صمد دریک روز گرم تابستانی شهریور ماه ۱۳۴۷ در ارس، بخشی از نوشته ها طرحها و اندیشه های این انسان صادق و سخت کوش ناتمام و نا مدون و پنهان ماند . حوادث سالهای بعد و تیرباران نزدیکترین یارانش بهروز دهقانی، علیرضا نابدل و دیگران از سوی رژیم شاهنشاهی و حبس بسیاری دیگر از روشنفکران آذربایجان، این نماندن ها را گریز ناپذیر کرد و چه بسیار از این گنجینه ها که به تعبیر زیبای یک شاعر معاصر آذربایجان بامید شکفتن مجدد در بهار «در باغچه ها کاشته شدند» و از میان رفتند. بجز بخشی که دست اتفاق از زیر خاک بیرونشان کشید و دوباره نور آفتاب بر آنها تاباند.

«آذربایجان ناغیللاری» از جمله این نجات یافتگان است. «آذربایجان ناغیللاری» مجموعه ۴۳ قصه آذربایجانی است در ۲۱۹ صفحه نیم ورقی به خط صمد. و در پایان آخرین قصه که گویا بعدتر به مجموعه افزوده شده است تاریخ ۱۹-۷-۴۶ قید شده است. ترکیب قصه ها و تاریخها و چند حاشیه صمد و تاریخچه حفظ و بازبایی آن نشان می دهند که این مجموعه مستقل از «افسانه های آذربایجان» است که او و بهروز دهقانی بناچار ترجمه فارسی آنرا در سال ۱۳۴۵ منتشر کرده اند. نکته دیگر آن که با توجه به مجموعه اطلاعات ما و نیز حاشیه صفحه ۲۹ قاعدتاً این مجموعه تنها مجموعه از این دست نیست و صمد و یارانش دفاتر دیگری از فرهنگ مردم آذربایجان داشته اند که اینک خبری از آنها نیست.\* هر چند دفتر به خط صمد است و زیرنویس صفحه ۱۵۹ ، حرف «ص» (مخفف «صمد») را بجای امضا دارد ولی بنظر می رسد که گردآوری آنهاطبق روال قبل کارگروهی گروه صمد ، بهروز ،



بودو به این جرم چه زجر ها که ترقیخواهان مردم دوست آذربایجان نکشیده اند. و اینجاست که این عجیب و مضحک را عجیب و مدهش خواهی یافت و نویافته مارا یادگاری از این عجیب و مدهش....

\*- زیر نویس چنین است: «روایت دیگر از این قصه داریم. در دفتری دیگر. آنجا شاه عباس وزیر را با مهلت چهل روزه سر «پینه چی» (بجای اکینچی) می فرستد و در بازگشت وزیر قصه تمام می شود حرف دختر و فلان هم در بین نیست.»

\*- یکی از دوستان صمد به نگارنده گفت: «سحرگاه روزی برای رفتن به کوه با صمد و بهروز قرار داشتیم. آن دو دیر آمدند. بعدها معلوم شد آن دو در آذرشهر به پیرمردی پول داده بودند و او شب تا صبح برایشان قصه گفته بود و آنها نوشته بودند. ضبط کرده بودند.» در آخر یکی از قصه ها نیز زمان و مکان باین شکل قید شده اند: «۱۲-۹-۴۵ توفارقان». و آخرین قصه مجموعه را صمد از زبان مادرش ثبت کرده است. «آبام دندی ۱۹-۷-۴۶»

نویافته ما نه نوشته ای بر روی پوست و پاپیروس است مانده از روزگار باستان. و نه اثری تئوریک علیه ستم دژخیمان آریامهری است. کتاب تاریخ نو یافته و دیوانی از چندصد سال پیش نیز نیست که از میان آرشو دستنوشته های کتابخانه ای بیرون کشیده شده باشد. قصه هایی است بسیار عادی که هنوز نیز شامگاهان مادران کودکان را با آن بر بال خیال می نشانند و می خوابانند و ۳۰ سال پیش گردآوری شده اند. از این دست قصه ها فراوان چاپ شده اند و فراوان دیده ایم. پس چه بسا چنین نویافته ای و چنین ارزشگذاری ای از سوی ما، برای برخی ها عجیب و مضحک بنظر آید. ولی همین ارزشگذاری خود نشانه ای از آن سستی است که بر مردم ما و ملل دیگر مقهور ستم ملی در ایران گذشته است. «گناه» نا بخشودنی این مجموعه آن است که بزبان مردم آذربایجان است؛ نشانه ای است از عشق شورانگیز روشنفکران ترقیخواه آذربایجان به فرهنگ ملی مردم خویش- که این عشق شورانگیز خود شورانگیز است و تلاشی است برای باز شناسی فرهنگ مردم و از آن طریق گشودن پنجره ای به روانشناسی توده. این جرم بزرگی

۱		۲	
ردیف	عنوان	ردیف	عنوان
۱	حاله لارا قورشد طوبرا قوروش - ۱	۱۱۹	دیر عیسا دیر بوشه ق...
۲	حاجه حیات قیرن - ۵	۱۲۰	آلاها غده لیک
۳	شده قیرده س... - ۱۱	۱۳۱	بوج اولسا بر اوشج...
۴	آلیم توب و آلتون توب - ۱۸	۱۳۳	آدی ایلد بوس
۵	آلیچینین قیرن (ش و سکا نین) - ۲۵	۱۳۹	بازد نا شین
۶	کاسر ندهن جوبهسی	۱۴۰	دور ایلد توکو
۷	به بیلی جان ها، به بیلی جان!	۱۴۴	شیر ایلد توکو
۸	بیسی بیلی س...	۱۴۵	توگو گلدر حاجه
۹	آذینچی	۱۴۹	کلیجی قورور، کوکچیه، دان
۱۰	نارخاتین	۱۵۳	توگو ایلد قورور
۱۱	محمد سکران بام	۱۵۹	قورورغا ناغیل
۱۲	کوبه ناغیل	۱۶۱	کاسر ایلد اوج قیرن
۱۳	تراول قره تبه	۱۶۵	تجان آه
۱۴	محمد تره گور	۱۷۷	نسل قده ایلد یاروش حین قیرن
۱۵	شه تبارسه پینجه	۱۷۱	جوبهسی ران قیرن
۱۶	دورور، زینجه	۱۷۳	آه ناغیل
۱۷	آرمادالین سینگلیک	۱۸۱	آج سجان
۱۸	تیرین آلا باغی	۱۸۴	کله ضهان
		۱۸۵	سگد صبر قویلی غی
		۱۸۶	سین پیلر پوست غایم

فهرست قصه های به خط صمد

# عقب ماندگی آذربایجان\*

( آذربایجان در آینه آمار و ارقام )

تبعیضات ملی و قومی وستم ملی حکومت اسلامی بخش های غیر فارس نشین کشور را به قهقرا سوق داده است. گرچه در دوران پهلوی ها نیز آذربایجان نوعی مستعمره حکومت مرکزی بوده و تا آنجا که امکان داشته، از رشد و اعتلاء آذربایجان ممانعت بعمل آمده و بعد عقب نگهداشته شده بود، ولی سیاستی که در دوران حکومت اسلامی در حوزه های مختلف حیات اجتماعی-اقتصادی و فرهنگی در رابطه با خطه آذربایجان پیش برده میشود، آذربایجان عقب نگاه داشته شده را عقب نگاه داشته ترک کرده است.

برای آشنایی با دامنه عقب افتادگی استان آذربایجان شرقی و آگاهی از ابعاد ظلم و ستمی که ملل و اقوام ساکن ایران بعلمت اینکه فارس نیستند باید متحمل شوند، آمار و ارقامی را، که در سخنرانی های سمینار ۳ روزه استانداری آذربایجان شرقی در ۳۷۲ در تبریز ارائه شده است، بازگو میکنیم.<sup>(۱)</sup> گرچه اکثر کارشناسان و سخنرانان در سمینار، در مقالات و سخنرانی های خود سعی داشتند سیاست حکومت اسلامی را در رابطه با آذربایجان توجیه کنند و عقب ماندگی آذربایجان را توطئه دشمنان اسلام وانمود سازند، ولی همین مقدار که برخی از سخنرانان در لابلای سخنرانی هایشان باتوسل به آمار و ارقام مستند حقایق را بر زبان آوردند، افشاگری بزرگی علیه سیاست تبعیض آمیز حکومت اسلامی در آذربایجان است.

آقای عبدالعلی زاده (استاندار وقت آذربایجان شرقی) در سخنرانی افتتاحیه سمینار "آذربایجان و توسعه" اعلام می کند: "حداقل در پنجاه سال گذشته ما یک توسعه چشمگیری و یک حرکت صحیحی در جهت توسعه آذربایجان ندیده ایم". وی اعتراف میکند که روزی که ایشان می خواسته مسئولیت استانداری آذربایجان شرقی را به عهده بگیرد، آقای نعمت زاده (وزیر وقت صنایع کشور) به ایشان گفته که "آذربایجان در سال ۵۶ و ۵۷ دومین استان

صنعتی کشور بوده، در صورتیکه در سال ۱۳۷۱- یعنی یکسال قبل از اینکه عبدالعلی زاده استاندار آذربایجان شرقی شود - هفدهمین استان صنعتی کشور شده است." (۲)

خطه آذربایجان با منابع غنی طبیعی و انسانی از هر جهت شرایط لازم و مساعد برای رشد و توسعه اقتصادی، بویژه توسعه صنعتی را داراست. اما بخاطر سیاست تبعیض آمیز دولت مرکزی تهران چه در دوران پهلوی ها و چه در دوران حکومت اسلامی، خطه آذربایجان و اساسا شمال غرب کشور (آذربایجان و کردستان) علیرغم موقعیت مناسب برای رشد و ترقی، توسعه نیافته و جزو "مناطق محروم" بشمار می آیند.

نیروی انسانی متخصص و مجرب در صنایع آذربایجان شرقی سرمایه انسانی یا نیروی متخصص و مجرب یکی از پایه های اصلی رشد و توسعه یک جامعه است. موقعیت و وضعیت رقت بار سرمایه انسانی و نیروی متخصص در آذربایجان نشان دهنده ی عقب ماندگی عمیق این منطقه است. آقای علی حاج یوسفی در گزارش خود به سمینار میگوید: "بخش صنعت آذربایجان شرقی با کمبود شدید نیروی انسانی متخصص و مجرب و مدیریت خاصی مواجه است. طبق آمار موجود در بخش صنعت و معدن، از کل افراد شاغل، ۵۳،۲۹٪ باسواد و ۴۶،۶۴٪ بیسوادند. از درصد باسوادها، ۵۹،۰۶٪ تحصیلات ابتدایی، ۱۷،۲۱٪ تحصیلات راهنمایی، ۱۲،۸۷٪ تحصیلات متوسط عمومی و فنی و حرفه ای و ۱۰،۰۶٪ تحصیلات غیررسمی، سوادآموزی، علمیه و نامشخص دارند. بدین ترتیب حدود ۸۹٪ از کل شاغلان با سواد بخش صنعت و معدن استان را افراد زیر دیپلم تشکیل میدهند و تنها ۲،۲۸٪ کل شاغلان با سواد صنعت از تحصیلات عالی برخوردارند. صنعت استان با حدود ۴۷٪ شاغلان بیسواد، از کمبود شدید افراد تحصیل کرده رنج میبرد.

مدیریت در صنایع آذربایجان پایه های استواری از نظر تخصصی و تجربه و دانش فنی ندارد. بنابراین بررسی هایی که در سال ۱۳۶۷ تحت عنوان سیمای صنعت استان آذربایجان شرقی انجام گرفت، حدود ۵۰٪ (۴۹،۰۹) از مدیران دارای تحصیلات دیپلم و پایین تر، ۶،۱٪ فوق دیپلم، ۲،۸۶٪ لیسانس، ۷،۲٪ فوق لیسانس و بالاتر و ۷،۸٪ دارای تحصیلات ابتدایی و قدیمی و حتی بیسواد بوده اند. حدود ۵۵٪ مدیران فنی، تحصیلات غیرفنی دارند.

\* این نوشته با استناد به مباحث و آمار سمینار آذربایجان و توسعه تنظیم شده و برای اولین بار در نشریه "راه کارگو" (شماره ۱۵۲) انتشار یافته است. مطالعه آنرا برای روزنامه خوانندگان آذربایجان سسی، نیز سودمند دانستیم. سخنرانیهای سمینار در کتابی دوجلدی به همین نام گردآوری و در سال ۱۳۷۲ در تبریز از سوی استانداری آذربایجان شرقی منتشر شده است. به خوانندگان عزیز مطالعه این کتاب را توصیه می کنیم.

بر مناطق شهری ۱۰،۵ هزار نفر و در مناطق روستایی ۵۹،۲ هزار نفر کاسته شده است. (۵)

آقای کمال اطهاری ادامه میدهد: "اما مسائل نیروی کار در آذربایجان شرقی به همین جا ختم نمیشود، آمار سال ۱۳۶۵ نشان میدهد که شاغلان در بخش خدمات عمومی در کل کشور ۲۷،۶٪ اما در آذربایجان ۲۱،۹٪، شاغلان در مشاغل علمی و فنی و تخصصی به ترتیب ۹،۶٪ و ۷،۰٪ و دفتری و اداری به ترتیب ۳،۳٪ و ۲،۰٪ بوده است..... اگر استان آذربایجان شرقی در مقایسه با کل کشور دچار ضعف نیروی متخصص است، انتظار میرود که شهر تبریز به عنوان یک شهر بزرگ و مرکز منطقه ای و آغازگر شیوه های نوین آموزشی و دلرنده دومین دانشگاه (بعلاذ احداث دانشگاه تهران) در ایران دارای سطح تخصصی بالاتری از کل مناطق شهری باشد. اما واقعیت خلاف این مررا ثابت میکند. زیرا شهر تبریز از لحاظ نیروی متخصص و شاغلان در بخش خدمات اجتماعی، شخصی و خانگی و فرهنگی و تفریحی ضعیف تر از کل کشور است و سطح پایین ترند ..... در حالیکه بخش صنعت این شهر دارای قدرت بیشتری است." (۶)

جدول ۱- مشخصه های مختلف اشتغال در شهر تبریز در سال ۱۳۶۵ (درصد)

تبریز	کل مناطق شهری کشور
۱۱،۴	۱۵،۲
۰،۶	۰،۷
۹،۲	۵،۵
۳۷،۵	۴۳،۵
۲۲،۲	۱۶،۲
۱۹،۲	۲۲،۲
۸،۶	۱۱،۶
۳،۱	۹،۷
۰،۳	۰،۴

ماخذ: برگرفته از آمار سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۶۵

#### وضعیت اشتغال در آذربایجان شرقی

آقای کمال اطهاری، درباره "مسائل نیروی کار" در آذربایجان شرقی چنین گزارش میدهد: "بطور کلی دوره ۱۷-۱۳۵۶ از لحاظ اقتصادی دوره نامطلوبی برای ایران محسوب میشود. نابسامانی های بعد از انقلاب، محاصره اقتصادی، جنگ و .... باعث نزول شدید تولید ناخالص سرانه، درآمد سرانه و سرمایه گذاری پس انداز سرانه گشت. بطور مثال تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی به قیمت ثابت در سال ۱۳۶۷ به حدود یک سوم سال ۱۳۵۶ کاهش پیدا کرد و یکی از نمونه های بازار آن، نزول اشتغال صنعتی به میزان ۲۰۰ هزار نفر در دوره ۶۵-۱۳۵۵ بود. اما آنچه که در این دوره برای اقتصاد ایران "بد" بود، برای آذربایجان شرقی "بتر" عمل کرد. نشانه این امر کاهش شدیدتر اشتغال صنعتی در آذربایجان شرقی در دوره ذکر شده است. زیرا در حالی که در دوره ۶۵-۱۳۵۵ اشتغال صنعتی در کل کشور ۱۳،۲٪ کاهش داشت، در آذربایجان شرقی ۳۹،۳٪ تنزل یافت و آذربایجان شرقی حدود یک سوم کاهش اشتغال صنعتی کشور یا ۶۵ هزار نفر از ۲۲۰ هزار نفر را متحمل گشت. قابل توجه است که اشتغال صنعتی در این استان از ۱۳۵ هزار نفر در سال ۱۳۴۵ به ۱۸۹ هزار نفر در سال ۱۳۵۵ افزایش، اما در سال ۱۳۶۵ به ۱۲۴ هزار نفر کاهش یافته است که رقم اخیر کمتر از رقم سال ۱۳۴۵ است.

بررسی دقیقتر آمار اشتغال صنعتی نشان میدهد که در دوره ۶۵-۱۳۵۵ در کل مناطق شهری ایران ۸۰ هزار نفر اشتغال صنعتی افزوده شده، اما در روستاها ۳۹۳ هزار کاهش یافته است، که در مجموع کاهش ۲۲۱ هزار نفری را به وجود آورده است. اما در استان آذربایجان شرقی، شاغلان بخش صنعت هم در شهر و هم در روستا کاهش نشان میدهند. بطوریکه در دوره ۶۵-۱۳۵۵ از شاغلان صنعت

این در حالی است که دهها هزار کارشناس و متخصص و نیروی انسانی منجر به آذربایجان در خارج از آذربایجان - در تهران و یاگوشه و کنار ایران و یا خارج از ایران - بسر میبرند. اینان از ظلم و جور پهلوی ها و حکومت اسلامی به خارج از آذربایجان کوچ کرده اند.

#### سیستم مدیریت دولتی در سطح آذربایجان شرقی

نظام مدیریتی استان که توسط حکومت مرکزی تهران دیکته میشود تحقیر آمیز است. خانم میترا رهنمایان در مقاله خود تحت عنوان "مدیریت دولتی در استان آذربایجان شرقی" می نویسد که در طول بیش از ۱۹ سال، ۳۹،۲٪ پست های مهم مدیریت استان آذربایجان شرقی غیربومی بوده اند که از این تعداد ۴۷،۴٪ آنان دارای تحصیلاتی بوده اند که یا از لحاظ سطح تحصیلات و یا رشته تحصیلی اصولا بانوع فعالیت ارگان تحت مدیریت خویش هیچ تناسب و سنخیتی نداشته اند. وی در ادامه اضافه می کند: در سال ۷۲ نسبت مدیران غیربومی رده بالای استان به ۳۷،۵٪ رسیده است. (۴)

#### وضعیت اشتغال در آذربایجان شرقی

آقای کمال اطهاری، درباره "مسائل نیروی کار" در آذربایجان شرقی چنین گزارش میدهد: "بطور کلی دوره ۱۷-۱۳۵۶ از لحاظ اقتصادی دوره نامطلوبی برای ایران محسوب میشود. نابسامانی های بعد از انقلاب، محاصره اقتصادی، جنگ و .... باعث نزول شدید تولید ناخالص سرانه، درآمد سرانه و سرمایه گذاری پس انداز سرانه گشت. بطور مثال تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی به قیمت ثابت در سال ۱۳۶۷ به حدود یک سوم سال ۱۳۵۶ کاهش پیدا کرد و یکی از نمونه های بازار آن، نزول اشتغال صنعتی به میزان ۲۰۰ هزار نفر در دوره ۶۵-۱۳۵۵ بود. اما آنچه که در این دوره برای اقتصاد ایران "بد" بود، برای آذربایجان شرقی "بتر" عمل کرد. نشانه این امر کاهش شدیدتر اشتغال صنعتی در آذربایجان شرقی در دوره ذکر شده است. زیرا در حالی که در دوره ۶۵-۱۳۵۵ اشتغال صنعتی در کل کشور ۱۳،۲٪ کاهش داشت، در آذربایجان شرقی ۳۹،۳٪ تنزل یافت و آذربایجان شرقی حدود یک سوم کاهش اشتغال صنعتی کشور یا ۶۵ هزار نفر از ۲۲۰ هزار نفر را متحمل گشت. قابل توجه است که اشتغال صنعتی در این استان از ۱۳۵ هزار نفر در سال ۱۳۴۵ به ۱۸۹ هزار نفر در سال ۱۳۵۵ افزایش، اما در سال ۱۳۶۵ به ۱۲۴ هزار نفر کاهش یافته است که رقم اخیر کمتر از رقم سال ۱۳۴۵ است.

بررسی دقیقتر آمار اشتغال صنعتی نشان میدهد که در دوره ۶۵-۱۳۵۵ در کل مناطق شهری ایران ۸۰ هزار نفر اشتغال صنعتی افزوده شده، اما در روستاها ۳۹۳ هزار کاهش یافته است، که در مجموع کاهش ۲۲۱ هزار نفری را به وجود آورده است. اما در استان آذربایجان شرقی، شاغلان بخش صنعت هم در شهر و هم در روستا کاهش نشان میدهند. بطوریکه در دوره ۶۵-۱۳۵۵ از شاغلان صنعت

جدول ۲ - توزیع خانوارها براساس طبقات هزینه در سال ۱۳۶۹

جمع	تا	۱۹۰۰۰۰۰	تا	۴۵۰۰۰۰۰
کلی مناطق شهری	۱۰۰	۲۸.۴	۴۲.۱	۱۹.۵
آذربایجان شرقی	۱۰۰	۵۸.۰	۳۳.۰	۹.۰

منابع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

در اینجا انتظار می‌رود که درآمد یاهزینه خانوارهای شهر تبریز بیش از متوسط کلی مناطق شهری باشد، اما در این مورد نیز واقعیت خلاف انتظار است. آمار نشان می‌دهد که در بین ۱۱ شهر بزرگ ایران متوسط هزینه سالانه یک خانوار تبریزی حتی کمتر از شهرهایی چون باخران، قم و همدان است که شهرهای کوچکتری از آن محسوب می‌شوند. همین آمار نشان می‌دهد که در سال ۱۳۶۹ متوسط هزینه سرانه سالانه عضو خانوار شهری در کل ایران ۶۲۰۹ هزار ریال اما در تبریز ۴۴۰۱ هزار ریال بوده است. این تفاوت در مورد شهرهایی چون تهران، رشت و اهواز بیشتر نیز می‌گردد. ممکن است گفته شود که دلیل این تفاوت کم‌بودن هزینه زندگی در تبریز است، اما آماربانک مرکزی در مورد شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در سال ۱۳۶۹ بیانگر آنست که این شاخص برای کلی مناطق شهری ۳۵۲،۸ و در تبریز ۳۳۶،۴ بوده است. یعنی هزینه زندگی در تبریز ۷۰٪ کل کشور اما شاخص بهای کالاها و خدمات در آن ۹۵،۴٪ کل کشور بوده است، که این سطح پایین تر درآمد را در شهر تبریز می‌تواند در درآمد را در شهر تبریز می‌رساند، در واقع درآمد سرانه ماهانه یک خانوار شهری در کل کشور ۴۱،۴ هزار ریال و در تبریز ۳۷،۵ هزار ریال بوده است. (۸) دکتر داوود سید اصفهانی در گزارش خود، درآمد سرانه مردم آذربایجان را ۳۱ هزار و هشتصد تومان و درآمد کلی کشور را ۴۲ هزار تومان ذکر می‌کند. (۹)

#### عینر متوسط در آذربایجان

دکتر داوود سید اصفهانی در گزارش خود به عمر متوسط در آذربایجان و مقایسه آن با عمر متوسط در کل کشور اشاره کرده می‌گوید: "... امید به زندگی (عمر متوسط) در استان آذربایجان ۴۸،۷ سال است. در صورتیکه امید به زندگی در کل کشور ۵۸،۱ سال است." (۱۰)

آمار و اطالاف فوق نشان می‌دهد که سیاست حکومت اسلامی در رابطه با آذربایجان چقدر تبعیض آمیز است. آذربایجان که امید میرفت پس از انقلاب ۱۳۵۷، بخاطر امکانات توسعه بتواند سریعاً رشد کند و عقب ماندگی دوران سلطنت پهلوی را پشت سرگذارد و به یکی از استانهای پیشرفته تبدیل شود، به یک استان درب و داغان و زوار در رفته تبدیل شده است. گناه این عقب

ماندگی اساساً متوجه حکومت اسلامی است.

تشکیل سمینارهای گوناگون و لایحه آمار و ارقام هر چند بلند و بالا، به تنهایی و بدون حذف سیاست تبعیض آمیز و بدون یک استراتژی روشن توسعه در مناطق محروم، مشکل عقب ماندگی هیچ یک از واحدهای ملی را حل نخواهد کرد. همین آقای کمال اطهاری - که در بالا بطور نسبتاً مفصل از مقاله ایشان نقل شد - وقتی پای راه حل مشخص بمیان می‌آید از سیاست استعمارگرانه دوران پهلوی و تاکتونی جمهوری اسلامی تبعیت می‌کند. آقای کمال اطهاری عدم توجه به رشد و توسعه آذربایجان در دوران سلطنت پهلوی را چنین توجیه می‌کند: "در مورد توقف جریان سرمایه در قبال از انقلاب می‌توان گفت که تقریباً تا نیمه دوم دهه ی ۱۳۴۰ شمسی جریان‌ات انقلاب سوسیالیستی و جدایی طلبانه نقش مهمی داشته است." (۱۱) وی درباره عدم سرمایه گذاری و فرار سرمایه و نیروی کار در بعد از انقلاب ۱۳۵۷ و در دوران حکومت اسلامی چنین می‌نویسد: "رویکرد دیزه ای به مسائل قومی یعنی نوعی تعصب در بعضی اذهان ..... موفق به حفظ سرمایه و نیروی کار آذری در منطقه نشده است، مانع بر سر راه ورود این دو عامل ( سرمایه و نیروی کار ) بشمار می‌آید." (۱۲)

یعنی اگر "جریان‌ات انقلاب سوسیالیستی" - چپ‌ها - مزاحم سلطنت پهلوی نمی‌شدند، اگر "جریان‌ات جدایی طلبانه" نبودند، بلوچستان، کردستان و آذربایجان بهشت برین - و حتماً بقیه ایران بهشت برین ترین - شده بودند. آقای کمال اطهاری دروغ می‌گوید.

به شهادت تاریخ هشتادساله گذشته، چپ‌ها پیوسته از برابری واقعی ملیت‌های ساکن ایران دفاع کرده‌اند و در دوران سلطنت پهلوی این تنها چپ‌ها بوده‌اند که علیه ستم ملی و سیاست شوونیستی و نژادپرستانه حکومت مرکزی مبارزه کرده‌اند، و خواهان برابری کامل ملل و اقوام ساکن ایران بوده‌اند و رشد و توسعه سراسر ایران در سرلوحه برنامه‌هایشان بوده است.

قاعدتاً منظور آقای کمال اطهاری از "جریان‌ات جدایی طلبانه"، نهضت‌های دموکراتیک آذربایجان و کردستان باید باشد. این نهضت‌ها نه تنها نمی‌توانست مانع رشد و توسعه آذربایجان و کردستان بشود بلکه خود تغییر و تحول عمیقی را در خطه شمال غرب کشور پدید آوردند. من اینجا قصد ندارم اقدامات اصلاحی این نهضت‌ها را ردیف کنم تنها یادآوری می‌کنم که نهضت ۲۱ آذر به رهبری فرقه دموکرات آذربایجان به اصلاحات اساسی دست زد: تقسیم اراضی خالصه و املاک فتووال‌ها و ملاکان بزرگ میان دهقانان، توجه به آبادی شهرها، تاسیس دانشگاه تبریز، اعلام زبان آذربایجانی بعنوان زبان رسمی در آذربایجان و تدریس زبان آذربایجانی در مدارس، توسعه شبکه بهداشت، تاسیس رادیو تبریز، و برای اولین بار در تاریخ ایران زنان از حقوق انتخاب شدن و انتخاب کردن برخوردار شدند و در انتخابات مجلس ملی شرکت کردند. این رژیم محمد رضا شاه بود که به بهانه تجزیه طلبی نهضت آذربایجان، آذربایجان را به خاک و خون کشید و مانع رشد و توسعه آذربایجان

شد.

آقای کمال اطهاری از کدام " رویکرد ویژه به مسایل قومی " در بعد از انقلاب و در دوران حکومت اسلامی سخن می گوید؟ ایشان هیچ نمونه ای از این رویکرد ویژه به مسائل قومی" به دست نیندهد تا خواننده یا شنونده منظورشان را بفهمد. شاید منظور ایشان اشاره به اعتراض گاه گاهی آذربایجانی ها به تحقیر و توهین هایی است که توسط برنامه های تلویزیونی صدا و سیما جمهوری اسلامی است، شاید هم منظور ایشان اشاره به ناراضی آذربایجانی هاست که هترمنان شان حق ندارند در خود آذربایجان برنامه اجرا کنند، و شاید هم منظور ایشان از " رویکرد ویژه به مسایل قومی" انتشار - هراز چند وقت - کتابی ویا نشریه ای چند ورقی به زبان آذربایجانی ویا درباره آذربایجان است .

اگر حکومتی بخاطر این نوع " رویکرد ویژه به مسایل قومی " منطقه ای را ترنطینه کند ودر آنجا سرمایه گذاری نکند و نیروی متخصص و مجرب اش را فروری دهد ، نیست باد آن حکومت !

### فرزاد نیروی انسانی از آذربایجان

آقای جبار صابر خیابانی در گزارش خود به سمینار ، در باره ترلز منفی ورود و خروج نیروی انسانی به آذربایجان چنین می گوید: بررسی نتایج سر شماری ۱۳۶۵ نشان میدهد در ده ساله ۶۵-۱۳۵۵ جمعا ۲۶۶ هزار نفر از استان آذربایجان شرقی به خارج از آذربایجان مهاجرت نموده ودر ۲۳ استان دیگر سکنی گزیده اند.

در مقابل رقم فوق (۲۶۶ هزار نفر) ، سهم استان آذربایجان شرقی از جمعیت مهاجر سایر استان ها فقط ۳۹ هزار نفر بوده است. به این ترتیب خالص خروج و ورود جمعیت برای استان آذربایجان شرقی معادل ۲۲۵ هزار نفر (منفی) است . بررسی ها نشان می دهد که نسبت ورود به خروج جمعیت در خصوص آذربایجان ۱۵٪ بوده که کمترین میزان را در کل کشور داراست. به عبارتی شاخص نسبت مهاجران ولرد شده به مهاجران خارج شده در استان آذربایجان شرقی حتاکمتر از استانهای محروم از امکانات اجتماعی و زیر بنایی از جمله استان های سیستان و بلوچستان، کردستان، لرستان و کهگیلویه و بویر احمد میباشد. این شاخص در استان های شمال غرب کشور نیز - یعنی کردستان ۳۱٪، آذربایجان غربی ۶۹٪ و زنجان ۶۵٪ - دریاثین ترین سطوح ، مقیاس ملی قرار دارد.

وضعیت استان آذربایجان شرقی از لحاظ شاخص مورد نظریتر از وضعیت استان های جنگ زده کشور در سال ۱۳۶۵ بوده است ، استان هایی که در این سال ها بخشی از جمعیت خود را به لحاظ جنگ از دست داده ، فرصت مهاجر پذیری را به دلیل مخاطرات جنگ نداشته اند، با این همه شاخص در مورد استان های باختران خوزستان (به ترتیب ۶۷٪ و ۳۳٪) بیشتر از استان آذربایجان شرقی در امان از جنگ بوده است .

بررسی این شاخص در مورد ۲۴ استان کشور نیز نشانگر رتبه بیست و چهارم استان آذربایجان شرقی است که نشانگر کمترین میزان مهاجرت به این استان در مقیاس ملی میباشد. به عبارت دیگر کمتر کسی حاضر است محل سکونت خود را به قصد سکونت در آذربایجان شرقی ترک نماید. (۱۳)

جدول ۳ - شاخص های لرزایی مهاجرت پذیری و مهاجرتی مناطق ۱۳۶۵ - ۱۳۵۵

شاخص اول	شاخص دوم	استان
جمعیت ولرد شده به استان	جمعیت ولرد شده به استان	
جمعیت خارج شده از استان	کل جمعیت استان	
۲۰۷۹	۸۰۵ درصد	تهران
۰۶۴	۲۰۷	مرکزی
۰۶۱	۲۰۲	گیلان
۱۰۰۲	۲۰۲	مازندران
۰۱۵	۰۰۹	آذربایجان شرقی
۰۶۹	۱۰۶	آذربایجان غربی
۰۶۷	۲۰۴	باختران
۰۲۳	۲۰۰	خوزستان
۲۰۰۷	۲۰۷	فارس
۱۰۲۳	۱۰۸	کرمان
۱۰۱۴	۱۰۸	خراسان
۲۰۰۹	۵۰	اصفهان
۰۹۳	۲۰۴	سیستان و بلوچستان
۰۳۱	۱۰۵	کردستان
۰۲۳	۲۰۵	همدان
۰۵۴	۱۰۹	چهارمحال و بختیاری
۰۴۸	۲۰۲	لرستان
۱۰۲۰	۲۰۸	ایلام
۰۸۱	۴۰	کهگیلویه و بویر احمد
۲۰۵۵	۱۱۰۶	بروشهر
۰۶۵	۳۰۴	زنجان
۱۰۲۲	۵۰۸	سمنان
۱۰۲۸	۲۰۸	یزد
۲۰۹۰	۶۰۶	هرمزگان

ماخذ: نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۶۵ - مرکز آمار ایران

علت این مهاجرت توده ای چیست ؟ در سمینار "آذربایجان و توسعه" کسی به این مساله بسیار جدی نژدک نشد و آنهاپس هم که نزدیک شدند سعی کردند چنین وانمود کنند که خوشی ، دل آذربایجانی ها را زده لذا از آذربایجان

مهاجرت می کنند. آقای جبار صابر خیابانی علل مهاجرت آذربایجانی ها به نقاط دیگر کشور را "تصایل به سطح بالای مصرف و رفاه" آذربایجانی ها میدانند.

حتا اگر نظر آقای جبار صابر خیابانی را در مهاجرت آذربایجانی ها به سایر نقاط کشور بپذیریم، آنگاه همچنین باید بپذیریم که امکانات مصرفی و رفاهی برای شهروندان آذربایجانی در آذربایجان محدود است و امکانات مصرفی و رفاهی در سایر نقاط کشور بالاتر است.

اما واقعیت این است که بخش اعظم مهاجران به دنبال کار و وسیله زندگی خود و خانواده خود تن به مهاجرت میدهند، که بخشی از این مهاجران در کارخانه ها و کارگاه های تهران و سایر نقاط ایران جذب میشوند، بخشی در کارهای ساختمانی و کوره یز خانه های کشور و... مشغول میگرددند و بخشی به شغل های آزاد روی می آورند.

بخشی از متخصصان و تحصیل کرده های آذربایجانی به دنبال کار مناسب و تخصصی خود مجبور به ترک آذربایجان میشوند.

در میان توده انبوه مهاجران آذربایجانی اقلیت بسیار ناچیزی هم از تجار و صاحبان سرمایه هستند که به دلایل مختلف آذربایجان را ترک میکنند. این که تصایل به "مصرف و رفاه" تنها سبب مهاجرت آذربایجانی هاست، نادرست است.

آقای خیابانی عدم تصایل سکونت فارس ها در آذربایجان را در دو عامل خلاصه میکند: الف- آذربایجانی ها "فرهنگ پذیرش" فارسی زبان ها را ندارند؛ ب- فارسی زبان ها در آذربایجان بخاطر عدم آشنایی آذربایجانی ها به زبان فارسی مشکل دارند و خودشان را در آنجا خارجی و بیگانه احساس میکنند.

آقای خیابانی پیشنهاد میکند که اولاً باید به آذربایجانی ها "فرهنگ پذیرش غیر بومی ها" (فارسی زبان ها) را یاد داد و بدین خاطر از رسانه های گروهی استان میخواهد که در این خصوص "فعالیت فرهنگی" و برنامه های ویژه ای را ترتیب بدهند، ثانیاً ضروری است که "تمهیدات لازم در جهت ارتقاء آموزش زبان فارسی نزد همگان در استان آذربایجان شرقی" اتخاذ گردد.

آیا واقعا آذربایجانی ها "فرهنگ پذیرش غیر بومی" را ندارند؟ این ادعای شرم آوری است که مطلقاً پایه و اساس ندارد. آذربایجانی ها تصادفاً تصایل جزیی به درهم جوشی و اختلاط با دیگر ملیت ها و اقوام ایرانی و از جمله فارسها را دارند.

تاریخ معاصر نیز خلاف گفته های آقای خیابانی را اثبات میکند: "جنبش تنباکو، که جنبشی سراسری بود، فصل بهم پیوستگی انقلابی دو ملیت آذربایجان و فارس نیز بود. در آخرین روزهای قیام تنباکو، وقتی که عمال سلطنت به سربازان ترک محافظ قصرشاه دستور دادند که به سوی مردمی که در میدان ارک علیه امتیاز تنباکو و امتیازات دیگر تظاهرات میکردند، تیراندازی بکنند، آنان گفتند که هرگز حاضر به تیراندازی به سوی مردم مسلمان نخواهند بود" (۱۴)

در جنبش مشروطیت آذربایجان پیشقدم بود؛ "وقتی که دیگر تهران چیزی نداشت که به انقلاب بدهد، وقتی که استبداد میرفت تا تمام رشته ها را پنبه کند، وقتی که مجلس مثل بید می لرزید، ملت غیسور آذربایجان همبستگی خود را با توده های محروم شهر تهران نشان دادند، محاصره خاتانه عین الدو اله را شکستند و بیروزی انقلاب را قطعیت و حتمیت بخشیدند." (۱۵)

دردوران حکومت ملی آذربایجان (۱۳۲۴-۲۵)، آذربایجانی ها "افسران فارس" تحت تعقیب حکومت مرکزی و افسرانی که از "قیام افسران خراسان" جان سالم بدر برده بودند، با آشوب باز پذیرا شدند.

در انقلاب ۱۳۵۷ توده های زحمتکش آذربایجانی دوش به دوش برادران و زحمتکش خود در سایر نقاط ایران در سرنگونی سلطنت پهلوی متحداً مبارزه کردند. قیام ۲۹ بهمن تبریز، برای جهلم شهدای قم بود.

وصله نداشتن "فرهنگ پذیرش غیر بومی ها" به آذربایجانی ها نسبی است، بافتراگویان باهمچون برچسب هایی میخواهند بین اقوام و ملل ساکن ایران تخم انفاق و دشمنی بکارند.

آقای جبار صابر خیابانی پیشنهاد میکند که برای آذربایجانی ها دوره آموزشی "پذیرش غیربومی" گذاشته شود؛ ولی او فراموش میکند برای فارسی زبانهایی که میخواهند در آذربایجان کار و سکونت کنند، دوره آموزشی گذشته شود. قاعدتاً این دوره های آموزشی برای فارسی زبانهایی که میخواهند در آذربایجان سکونت کنند ضروری تر است، زیرا آنها هستند که به یک منطقه غیربومی می آیند و با زبان، فرهنگ و سنن آنجا بیگانه اند. بنابراین برای اینکه جذب و "پذیرش" فارسی زبانها در آذربایجان به سهولت انجام گیرد، لازم است با حداقل هایی از زبان، فرهنگ و... آذربایجانی ها آشنایی داشته باشند. مگر یک ایرانی در آلمان، فرانسه و انگلیش و یا یکی از کشورهای اروپایی ویا آمریکایی بدون حداقل آشنایی با زبان و فرهنگ و سنن آن جامعه براحتی و بدون مساله میتواند پذیرفته شود!

ضروری است که تمام ساکنین ایران از یک حداقل معلومات و اطلاعات درباره فرهنگ و سنن و تاریخ اقوام و ملل ساکن ایران برخوردار باشند. در کتابهای درسی و آموزشی - چه دردوران سلطنت پهلوی و چه دردوران حکومت اسلامی - مطلقاً درباره تاریخ، فرهنگ و زبان ملل و اقوام ساکن ایران سخنی گفته نمیشود، ولذا تحصیل کرده های ما با اطلاعات و معلومات صفر از وضعیت واقعی واحدهای ملی و استانهای کشور و زبان و فرهنگ و تاریخ آنان به بازارکار روانه میشوند. کدام دیپلمه یا لیسانسیه و دکتری ما بااستناد به مواد درسی که تحصیل کرده، کوچکترین اطلاع و آگاهی درست - انه جعلی و کلیشه ای - از تاریخ و فرهنگ و سنن بلوچ، ترکمن، عرب، کرد و آذربایجانی ویا از وضعیت موقعبیت ارمنی ها و آسوری ها دارد. این نوع آموزش شورونیستی و نژادپرستانه باید از بیخ و بن تغییر کند.

اما اینکه اکثریت آذربایجانی ها زبان فارسی را نمی فهمند نمیتوانند بنان زبان تکلم کنند واقعیتی است. و این گناه آذربایجانی نیست که فارسی نمی فهمد. فارسی برای او زبان خارجی است. سلطنت پهلوی در تمام طول حیات

آذربایجان جزو استانهای محروم شمرده شده و آمار و ارقام مرید و نشان دهنده ابعاد وسیع آثار عقب ماندگی و نیاز مبرم به بازسازی و توسعه و ..... بخصوص از بعد آموزش و فرهنگ دارد. استانی که اولین روزنامه و مدرسه در آن متولد شده امروز از نظر سطح سواد و معلومات و آموزش و پرورش در مقام و رتبه ای پایین قرار میگیرد، استانی که دومین دانشگاه کشور (از سال ۱۳۲۶) در آن تاسیس شده از بیماری اجتماعی حاصله از فقر آموزش و فرهنگ رنج میبرد. (۱۸)

وی در بخش دیگر گزارش خود آمار و لرقامی در مورد وضعیت آموزش آرایه مینهد که چنان تکان دهنده است:

- شاخص تعداد دانشجو در یکصد هزار نفر جمعیت استان طی سالهای ۶۸- ۱۳۵۸ از ۲۲۳ نفر به ۴۱۴ نفر افزایش یافته است. این روند در کل کشور در طی سالهای مذکور از ۳۴۶ نفر ۵۵۸ نفر در صد هزار نفر جمعیت بوده است.

- بر اساس آمار میزان قبولی دانش آموزان استان در کنکور سراسری بازای هر صد هزار نفر ۶۷٫۷ نفر بوده و این رقم برای کل کشور ۱۰۹٫۶ نفر در صد هزار است. یعنی سالانه بازای هر یکصد هزار نفر ۳۱٫۹ نفر انست ورودی به دانشگاههای کشور در منطقه وجود دارد.

- آذربایجان شرقی در میان ۲۴ استان کشور از لحاظ قبولشدگان در کنکور در مقام نوزدهم قرار دارد.

- دانشگاه تبریز حدود ۳۴۵ نفر عضو هیئت علمی دارد. این در حالی است که تعداد تعیین شده آن در چارت سازمانی حدود ۷۴۰ نفر است (۵۳٪ کمتر از تعداد لازم).

دکتر محمد علی کی نژاد، رئیس دانشگاه صنعتی سهند تبریز، در سخنرانی خود اشاره میکند که بر اساس آمار موجود در حال حاضر بازای هر یک میلیون نفر جمعیت استان ۵۶ نفر محقق وجود دارد. این شاخص در سطح کشور در سال ۱۳۷۰، ۸۷ نفر بوده است. (سقف محققین در کشورهای در حال توسعه یک هزار نفر در میلیون و در کشورهای توسعه یافته نزدیک به پنج هزار نفر در میلیون می باشد!) (۱۹)

#### سن کویب فرهنگت علمی آذری

سهراب خانمحمدی عضو هیات علمی دانشگاه تبریز، در مقاله خود تحت عنوان "بررسی مسایل فرهنگی واجتماعی آذربایجان" به محدودیت ها و حذف فرهنگ و هنر آذربایجانی در خود آذربایجان اشاره میکند و می نویسد که موسیقی اصیل آذربایجانی در جهت نابودی کامل بوده و هست، رقص آذربایجانی بیشترین صدمه را دیده و فلسفه وجودی آن زیر سوال رفته و بطور کامل بدست فراموشی سپرده شده است.

وی برای نشان دادن توهین و تحقیری که بر مردم آذربایجان روا داشته میشود نمونه ی زیر را ذکر میکند: "همه میدانند که گروه موسیقی اصیل

خود بی وقته تلاش کرد تا زبان آذربایجانی را از بین ببرد و زبان فارسی را به زور جانشین آن کندو "ملت واحد" بسازد، اما اقدامات شوونیستی و نژادپرستانه سلسله پهلوی در "ملت واحد" ساختن به ثمر ننشست. حکومت اسلامی نیز تلاش عبثی میکند که زبان آذربایجانی مردم آذربایجان را ندیده بگیرد و با زورچیان زبان فارسی را به جای زبان مادری آذربایجانی بنشاند. آقای داریوش آشوری بدستی اشاره میکند که "فراستی فرهنگی زبانها نسبت به نیازهای علم و تکنیک و اندیشه مدرن دستاورد خنאוوندان و آفرینندگان فرهنگ است نه زور دولت ها. بوده اند کسانی در سلسلهای گذشته و کسانی امروز که میخواهند با تکیه به زبان فارسی و میراث ادبی آن محوری برای یگانگی ملی بسازند. اما حقیقت این است که همچنان که دیگر نمیتوان به تیغ اردشیر یا محمود غزنوی یا نادر امپراتوری سیاسی ایران را زنده کرد، امپراتوری فرهنگی زبان فارسی را نیز نمیتوان تنها به قدرت سخن فردوسی یا مولوی یا حافظ نگاه داشت. اگر زبان فارسی نتواند در مقام یک زبان فرهنگی مدرن که پاسخگوی نیازهای امروزمین زبانی باشد، دوباره بر جایگاهی والا نشیند، هرگز در مقام یک زبان دولتی نخواهد توانست به جایگاه والای گذشته دست یابد. بی گمان - همچنانکه در گذشته بوده است - وجود یک زبان توانای علمی و فرهنگی به رشد اندیشه و فرهنگ در میان همه اقوام ایرانی و از جمله به رشد زبانهای بومی و محلی یاری خواهد کرد." (۱۶)

حکومت اسلامی بمانند سلسله پهلوی در گذشته، نه تنها به قدرت سخن فردوسی و مولوی و حافظ بلکه به زور سرنیزه و چماق و قدغن کردن زبانهای ملیت های ساکن ایران میخواهد زبان فارسی را به قیمت نابودی زبانهای بومی و محلی به "جایگاه والا" بنشاند. چنین تلاشی با چنین شیوه هایی ره به جایی نخواهد برد، و تا وقتی در به این پاشنه میچرخد، زبان فارسی نه تنها جایگاه والا نخواهد یافت، بلکه زبان مشترک و وسیله ارتباطی کلیه ملل ساکن ایران نیز نخواهد شد.

#### آموزش و فرهنگ

بر اساس نتایج سرشماری سال ۱۳۶۵، از مجموع ۴٫۱ میلیون نفر جمعیت استان آذربایجان شرقی ۵۵٪ (در مقابل ۱۹٫۳٪ مقیاس ملی) اساسا فارسی نمی فهمند و حدود ۴۱٪ (در مقابل ۸۳٪ در مقیاس ملی) میتوانند فارسی صحبت کنند.

بر حسب نتایج سرشماری سال ۱۳۶۵، از جمعیت ۶ ساله و بیشتر آذربایجان شرقی فقط ۵۲٪ باسواد بودند، در حالیکه این شاخص در مقیاس ملی ۶۲٪ و در استان تهران ۷۸٪ می باشد. بدین ترتیب استان آذربایجان شرقی از لحاظ سواد جمعیت در پایین ترین سطوح مقیاس ملی قرار داشته و در ردیف استانهای محروم طبقه بندی میگردد. (۱۷)

دکتر محمد علی حسین پور نیضی، رییس دانشگاه تبریز و مسئول کمیته آموزش و فرهنگ سمینار "آذربایجان و توسعه" اعتراف میکند: "استان

ببیند بومجبور است تمامی مکاتبات رسمی واداری اش را به زبان خارجی  
زبان فارسی - انجام دهد ، نیروی متخصص و مجرب آذری ، از آذربایجان  
کوچ کند و آذربایجان به روزی بیفتد که کمتر کسی حاضر باشد در آنجا  
سکونت کند .

اگر این ستم ملی نیست ، اگر این تحقیر و تبعیض نیست پس چیست که درصد  
بالای مسئولین و مدیران رده ی بالای آذربایجان شرقی غیر بومی و از طرف  
حکومت مرکزی تعیین میشوند ، و هنر مندان آذری حق ندارند در آذربایجان  
برنامه های دلخواه خود را اجرا کنند .

با وجود حکومت اسلامی ، تغییر و تحولی در سرنوشت نه تنها آذربایجانی ها  
بلکه هیچ قوم و ملت دیگری رخ نخواهد داد . این حکومت مثل سلسله پهلوی  
جز تحقیر و توهین اقوام و ملل ساکن ایران و سرکوب آنها هنری ندارد و ادامه ی  
حیات این حکومت تداوم ستم ملی و باعث عقب افتادگی باز هم بیشتر ملل  
واقوام ساکن ایران خواهد بود .

#### زیر نویس :

۱- مقالات و سخنرانیهای که در سمینار آذربایجان و توسعه لایه شد ، توسط استانداری  
آذربایجان شرقی تحت عنوان "آذربایجان و توسعه" در دو جلد به تاریخ ۱۳۷۲ منتشر شده  
است .

۲- آذربایجان و توسعه صفحه ی ۹

۳- همانجا صفحه های ۵۶۴ ، ۵۶۳

۴- همانجا صفحه ی ۱۷۲

۵- همانجا صفحه ی ۵۸۲

۶- همانجا صفحه ۵۸۴ ، ۵۸۵

۷- همانجا صفحه ۵۸۷

۸- همانجا صفحه ۵۸۸

۹-۱۰- همانجا صفحه ۸۴

۱۱-۱۲- همانجا صفحه ۵۸۸

۱۳- همانجا صفحه ۶۱۱ ، ۶۱۲

۱۴- قرار داد رؤی ، تحریر تیاکو ، ابراهیم تیموری " به نقل از حق تعیین سرنوشت برای

خلفهای تحت ستم ملی است انقلابی " رضا پراهنی

۱۵- حق تعیین سرنوشت .. رضا پراهنی

۱۶- ایران مدرن و مشکل آن ، دلرویش آشوری ، ایران فردا شماره ۱۹ - مرداد ماه ۱۳۷۴

۱۷- آذربایجان و توسعه صفحه ۶۱۳

۱۸- همانجا صفحه ۴۱

۱۹- همانجا صفحه ۶۸

۲۰- همانجا صفحه ۱۸۴

۲۱- به نقل از پیام مسلم ملکوتی به سمینار ، صفحه ۱۴

آذربایجانی در تهران برنامه های بسیار جالبی ارائه کرده است حال آنکه خود  
مردم آذربایجان از دیدن چنین برنامه هایی محروم هستند شاید کمتر کسی  
اطلاع داشته باشد که در مسابقات جهانی موسیقی در ژاپن (۱۹۹۱ یا  
۱۹۹۲) هنرمندان صدا و سیما ی مرکز تبریز بعنوان نمایندگان جمهوری  
اسلامی ایران شرکت کرده و برنامه های زیبا ارائه کردند که بخاطر اصالتی که  
داشت بسیار مورد توجه قرار گرفت بطوری که از تلویزیون NHK  
در سراسر ژاپن پخش شد . چگونه خود آذربایجانی ها از این هنر ها بی نصیب  
می مانند طبیعتا این نوع خود کم بینی های فرهنگی در منطقه باعث خواهد  
شد که نه تنها هنرمندان این دیار را با دلشکستگی ترک کنند (اکثر  
هنرمندان در حال حاضر در تهران ساکن هستند بلکه مردم عادی بویژه  
جامعه تحصیل کرده ترجیح میدهند به محیط بازاری کوچ کنند تا فرزندان شان  
رشد اجتماعی و فرهنگی مناسبی داشته و دچار تضاد های درونی  
نشوند. (۲۰)

#### و آخر اینکه

در جهان امروز کمتر کشوری را می توان سراغ گرفت که بمانند جمهوری  
اسلامی در این ابعاد گسترده ستم ملی و تبعیض بر ملل ساکن کشور روا بلند

آمار و ارقامی که در سمینار "آذربایجان و توسعه" در باره "توسعه نیافتگی"  
آذربایجان بر زبان ها و قلم های متخصصان و کارشناسان استان آذربایجان  
شرقی چسبه گریخته و جویده جویده جاری گشت ، گوشه هایی از ستم و جویری  
که حکومت اسلامی در حق آذربایجانی ها میکند ، نشان داد .

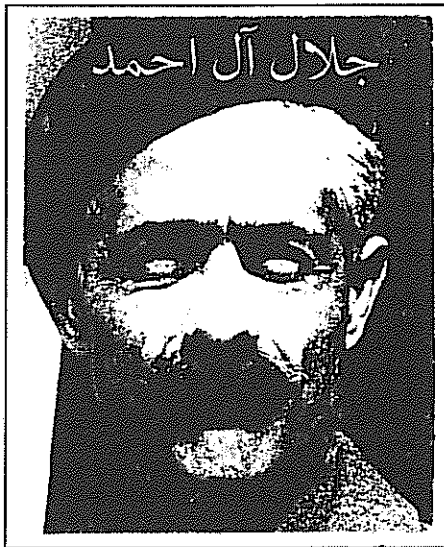
حکومت اسلامی بجای اینکه به پروژه ی توسعه مناطق عقب مانده توجه کند  
به "توسعه اسلام عزیز" و سیاست "دین محوری" در توسعه پناه برده است  
حکومت متمرکز اسلامی بجای سرمایه گذاری در مناطق محروم به صدور  
انقلاب اسلامی "در اقصی نقاط جهان و از جمله بویژه در کشور های تازه  
استقلال یافته آذربایجان ، ترکمنستان و تاجیکستان مشغول است . البته  
از حکومتی که "هدف آن پیاده نمودن فرهنگ اسلامی و جاری ساختن احکام  
الهی در جامعه است" نباید انتظاری بیش از این داشت .

خامنه ای در سفری که به آذربایجان داشت گفته بود: "آذربایجان سر ایران  
است." (۲۱) این گفته ورد زبان رژیم پهلوی نیز بود . پراهنی در این باره بجا  
گفته است ، سری که زبان نداشته باشد به چه درد میخورد!

حکومت اسلامی بمانند سلف خود بیبوسته ملت ها واقوام ساکن ایران را  
تحقیر کرده و در حق شان خشن ترین تبعیض ها را روا داشته و در مقابل ابتدایی  
ترین خوست های خلق های بلوچ ، ترکمن ، عرب ، کرد و آذربایجان عکس  
العمل کین توزانه نشان داده است .

اگر این ستم ملی نیست ، اگر این تحقیر و تبعیض نیست پس چیست که  
آذربایجانی حق ندارد به زبانی که حرف میزند به زبان مادری خویش آموزش





آل احمد از جمله نادر نویسندگان و روشنفکران فارس زبان است که «مشکل زبان ترکی» را درک کرد و برخلاف اکثر نویسندگان فارس زبان نه تنها با توسل به منشا و تاریخچه پیدایش آن (ویا جعل این تاریخچه) برای مشروعیت بخشیدن به شوینسم فارسی و سرکوب زبان مردم آذربایجان نکوشید، بلکه وجود آنرا به مثابه یک واقعیت تاریخی پذیرفت و تلاش برای نابودی آنرا بعنوان تلاشی در جهت دشمنی با مردم آذربایجان ارزیابی کرد ویا قلم و شیوه خاص خود علیه آن برخاست. اینک قریب به ۳۰ سال از تاریخ نوشتن این بخش می گذرد، در عرض این مدت چهره ایران و جهان دگرگون شده است؛ آمار و ارقام کهنه شده اند؛ دستگاه دولتی دستخوش تحولاتی چشمگیر گشته است؛ ولی این معضل بجای خود باقی است و چون معضل باقی است خواندن مجدد آن سودمند خواهد بود. این نوشته بخشی از کتاب «در خدمت و خیانت روشنفکران» است. میدانیم که آل احمد و شریعتی و

بازرگان، با استنتاجات واپسگرایانه شان از مقوله روشنفکری و ضرورت بازگشت به تشیع بومی در ایران از زمینه سازان استیلای اندیشه ولایت فقیه در میان بخشی از دانش آموختگان ایران بودند. این افکار با ظهور استبداد دولتی اسلامی ورشکستگی خود را نشان داده اند. پس چاپ این نوشته بمعنی تائید استنتاجات عمومی آل احمد از مقوله روشنفکری نیست. نوشته حاضر نیز- بویژه آنجا که به تحلیل تاریخی پیدایی زبان آذربایجانی و... می پردازد فاقد دقت علمی است؛ ولی هسته اصلی نوشته نه این تحلیلهای تاریخی و حواشی دیگر، بلکه پذیرش حق طبیعی مردم آذربایجان در مسئله زبان مادری و دفاع از آن است. طرح مسئله از دیدگاه یک نویسنده غیر آذربایجانی - که خود متاسفانه پدیده نادری در میان نویسندگان فارسی زبان است - باز به نوبه خود بر اهمیت نوشته می افزاید. امیدواریم چاپ مجدد این نوشته بویژه برای قلم زنان فارس زبان نکته آموز باشد.

«آذربایجان سسی»

جلال آل احمد

## روشنفکر و مشکل زبان ترکی

تنها برنامه های عریض و طویل رادیویی به کردی هست بلکه حتی به لهجه گیلکی هم از رشت برنامه پخش می شود! قدر اول از نتایجی که مترتب بر این وضعیت است اینکه ۶-۷ میلیون آدمی را در ایران از بلوی ترین حقوق بشری محروم کرده ایم که به کار بردن آزادانه هر زبانی باشد که می خواهند. (۱)

بینیم چه نتایج دیگری بر این وضعیت مترتب است.

با توجه به اینکه ملیت های چند زبانه در روزگار ما اندک نیست (هند، عراق، لبنان، یوگسلاوی، سوریس و غیرهم...) و نیز با توجه به اینکه در ایجاد وحدت ملی مردم یک ناحیه جغرافیایی عوامل مذهب، تاریخ، آداب، شرایط اقلیمی و بسیاری عوامل دیگر نیز مطرح است و به هر صورت وحشتی نیست که اگر مردم آذربایجان را در به کار

.... برای اینکه بهتر متوجه باشیم که روشنفکر ایرانی کجاست، یکی دیگر از این مشکلات را طرح می کنم که مشکل زبان ترکی است.

پیش از این اشاره کردم که از جمعیت ۲۵ میلیونی ایران دست کم ۶ تا ۷ میلیون نفر در حوزه زبان ترکی به دنیا می آیند و در آن حوزه بسر می برند. اما به این زبان مادری حق ندارند در قلمرو هنر و فرهنگ و مطبوعات و ابزار ارتباطی و خدمات اجتماعی سخن بگویند و ناچارند زبان دیگری را به کار ببرند که فارسی است و از حوزه ای خارج از بالش زبان مادری به ایشان تحمیل شده است. یعنی که در مدارس، در مطبوعات، در رادیو و تلویزیون، در نامه نگاری های دولتی به کار بردن زبان مادری ایشان ممنوع است. بکلی ممنوع است. فقط روزی نیم ساعت از رادیو تبریز چیزی به زبان ترکی پخش میشود. در حالی که نه

تشیع در آذربایجان و سپس در سراسر مملکت کرده است. و کمی که وسعت نظر داشته باشیم می توان قدم را فراتر گذاشت و دید که گرچه ترکی نتوانست پس از دوهزارسال معارضه با فارسی خود را از سمت شرق به این ولایت تحمیل کند - چرا که خراسان را با همه عرض و طول تاریخی و جغرافیایی و فرهنگی اش، پیش رو داشت، به عنوان سد سکندری- عاقبت لقمه را از پس سر به دهان ما گذاشت. یعنی که از آذربایجان. و اکنون این دیگر یک واقعیت تاریخی است که چه خواهیم، چه نخواهیم وجود دارد و نمی شود انکارش کرد.

نکته بعد این است که در برخورد های ایران با عثمانی و روس در سراسر دوران صفوی تا اواخر دوره قاجار- یعنی از اوایل قرن دهم هجری تا اواخر سیزدهم - میدان جنگ، آذربایجان است. اغلب شهرهای آذربایجان در طول این سه چهار قرن بارها غارت شده است و اشغال شده است و ویران گشته. و پیش از آن نیز تبریز و سلطانیه بارها پایتخت بوده. به هر صورت در شروع برخورد ما با فرنگ و تکنولوژی، لطمه های اول به آذربایجان خورده؛ ضمن اینکه قدمهای اول را برای مقاومت نیز در همانجا برداشته اند. به کار بردن سلاح آتشی، تاسیس روزنامه، تاسیس مدرسه، نمایشنامه نویسی، ترجمه از فرنگی، سفرنامه نویسی و الخ... همه یا در آذربایجان یا از آنجا شروع شده. و آیا به اعتبار همین پیشقدمی ها و پیشقراولی ها نیست که در سراسر دوره قاجار تبریز ولایتعهد نشین است؟ توجه کنید که اعتبار خراسان در حوزه خلافت اسلامی یکی به این بود که ولایتعهد نشین خلافت بغداد شد یا به عکس؛ و همین واقعیت فرعی خود اعتبار مجددی برای خراسان فراهم کرد که از آنجا اولین نهضت های استقلال طلب در مقابل بغداد برخیزند. منتهی اگر ولایتعهد نشینی طوس نوعی استمالت بغداد بود از حوزه جغرافیایی بزرگی که هم می توانست مزاحمتی برای بغداد فراهم کند و هم می بایست نگهبان بیضه اسلام باشد در مقابل هجوم ترکان، ولایتعهد نشین تبریز استمالت دیگری از حکومت تهران تا خط اول جبهه اگر نه مصون، دست کم دلگرم بماند. آن وقت با توجه به تمام این مقدمات آیا نمی بینید که چرا مفهوم انجمن های ایالتی و ولایتی به اصرار تبریزیان در قانون اساسی گنجانده شد؟ و چرا مشروطیت را قیام تبریز نجات داد؟ و نهضت خیابانی و پیشه وری و هر دو یک اسم و عنوان هم از آذربایجان ظهور کرد؟ باز به این نکات خواهیم پرداخت.

نکته دیگری که صرف نظر از آن شاید و بایدها می دانیم این است که زبان داخلی دربار های صفوی و قاجار ترکی بوده است. و گرچه زبان رسمی و کتاب دولست به اتکا میرزابنویس ها و منش های کاشی و

بردن ترکی (یا آنچنان که به غلط اسم گذاری کرده اند: آذری) آزاد و مختار بگذاریم. اکنون اجازه بدهید که به عنوان زمینه بحث با نگاهی سریع به وقایع سیصد سال اخیر بنگریم.

نمی دانم که دقیقا از چه تاریخی زبان ترکی در آذربایجان رایج شده است. گرچه طرح این سؤال نیز غلط است؛ چرا که هیچ مجموعه بزرگ انسانی یک شبه زبان خود را عوض نکرده اند یا مذهب خود را یا آداب خود را. اما میدانیم که هر مجموعه بزرگ بشری در اثر مراد با دیگر مجموعه ها، بده بستان های مادی و معنوی فراوان می کند. یکی از آنها زبان. و در آذربایجان که نه تنها معبر بلکه اردونشین قبایل بسیاری از ترکان بوده است - از سلجوقی بگیر تا هلاکو و دست آخر ترکان آق قویونلو و قره قویونلو که سلف بی واسطه صفوی هستند - به مرور زمان تاتی آذری خود را که به احتمال قریب به یقین بازمانده زبان مادها بوده است از دست داد و ترکی را پذیرفت. نکته اول حاصل از این واقعیت تاریخی اینکه اگر حتی زبان عربی با وجود پشتوانه مبنای ایمانی مقتدری همچو اسلام نتوانست خود را جانشین فارسی کند، شاید به این دلیل بود که ساخو های عرب اندک شماره بودند و پس از گذر صد سال در دریای وسیع اهالی حل شدند. و اگر ترکی بی پشتوانه هیچ مبنای ایمانی احتمالی شاید در طول دوست سیصد سال جانشین زبان محلی شد، می توان گفت که یکی به علت کثرت اردوی ترکان و تداوم هجوم ایشان بود و دیگر به علت اینکه در زبان (تاتی آذری) نه ادبیاتی وجود داشت و نه شعری و نه سنت فرهنگی جا افتاده ای همچو ادبیات و فرهنگ فارسی. گذشته از اینکه از نظر اقلیمی آذربایجان به نواحی شرقی ترکیه فعلی بیشتر شباهت دارد تا به گیلان و مازندران یا به کردستان یا به عراق و فارس؛ و می توان گفت که آنچه از نظر تارخ و فرهنگ و زبان بر ترکیه فعلی رفته است، ناچار شامل حال آذربایجان نیز می شده.

صرف نظر از این شاید و بایدها این را می دانیم که آذربایجان منشا و مولد صفوی ها بوده است. و ناچار باید تشیع، اول در آنجا یکدست شیوع یافته باشد؛ و سپس به سراسر مملکت کشیده باشد که در هر گوشه ای حوزه های تشیع سابقه های تاریخی داشته؛ و سؤال می کنم که آیا زبان ترکی در آذربایجان خود محملی نبوده است برای شیوع سریع تشیع در آن ولایت؟ اگر توجه کنیم که اغلب کردها هنوز هم به تشیع نگرویده اند و نیز اگر توجه کنیم که از صفوی تا قاجار عده کثیری از اطرافیان دربارها ترکها بودند که به قزوین و سپس به اصفهان و سپس به تهران نقل مکان کردند؛ شاید دلیلی در دست داشته باشیم برای تایید این حدس که اختلاف فارسی و ترکی اولین اثر خود را به نفع استقرار

زبان ترکی نداشته ایم. (۳)

اکنون چهل و چند سال است که تمام کرمانشاهی ها  
 از آنکه ده زبان محدود کردند، که بر همه کردن زمانه ترکی  
 است. آنرا آذری نامند؛ زبان تحمیلی نامیدند اسم شهرها و  
 محله های آذربایجان را عوض کردند؛ که همه را موبله ترکی و آنجا  
 نواحی فارس نشین را به عکس نامیدند؛ اما هنوز که هنوز است  
 که چنگیز عوقلی در ازین بردهن زبان ترکی نداشته ایم.

علاوه بر اینکه موجب نوعی نفاق مخفی شده ایم، میان ترک و فارس  
 که به کوچکترین زمینه مناسب از نو همچو دمکرات فرقه سسی سر  
 بخواهد داشت. و صرف نظر از متلک گویی های خفت آور دوجانبه ای  
 که در این میانه رایج است - و نمونه هایش به فلمرو ادبیات و تاریخ  
 نویسی هم سرایت کرده است - (۲) و وضع جوری شده است که به جای  
 ایجاد نوعی وحدت ملی، نوعی تقار ملی جانشین گشته که حکومت  
 های ما برای استقرار نظم خالی از عدالت خود به آن، چه تکیه که نمی  
 کنند. تنها با توجه به همان یک واقعیت که دستور عمل حکومت ها  
 است، در اعزام کارمند و سرباز فارس به نواحی ترک نشین و کارمند و  
 سرباز ترک به نواحی فارس نشین. با این نتیجه تاثر آور طرفیم که در  
 سراسر مملکت چه کارمند و چه سرباز و ژاندارم - یعنی آخرین حلقه  
 های ارتباط حکومت و مردم - با مردم محلی بیگانه اند. و رفتارشان  
 نوعی رفتار استعماری است که نه بر اساس تفاهم دوجانبه، بلکه بر  
 اساس ترس و بیگانگی مستقر شده است. من حتم دارم که در تمام  
 درگیریهای خیابانی و بیابانی این چهل ساله اخیر در هیچ ماجرای هیچ  
 سرباز محلی به روی اهل شهر و ولایت خود اسلحه نکشیده. بلکه این  
 سرباز ترک بوده است که در تهران یا سرباز فارس بوده است که در  
 آذربایجان رو به مردم شلیک می کرده که عصبانی نسبت به تمام بی  
 احترامی های ناشی از شنیدن آن متلک ها که سابقه ذهنی می دهند،

خود من فراوان دیده ام شاگردانی را که هر کلاس های  
 درین این بیست و چند ساله مملکتی ام سرتاسر متلک  
 کوچکترین عرض اندامی در کلاس نمی کردند. به ترس از  
 مسخره شدن؛ چرا که زبان فارسی را خوب نمی دانستند البته  
 و نیز شنیده ام که از داوطلبان کنکور دانشگاهی مملکت،  
 ترک زبانان ۳۰ درصد کمتر از فارس زبانان پذیرفته  
 میشوند.

حالا فرصت کین توزی یافته. اگر رابطه دولت و حکومت با مردم یک  
 رابطه سالم نیست به دلیل این است که چنین سیاستی در اعزام

نظری و محلاتی و آشتیانی فارسی است؛ اما چه بسیار شعر و نامه  
 های درباری که به ترکی به باب عالی استامبول رفته است تا از آن  
 سمت جوابش به فارسی برگردد. و اگر اغلب اصطلاحات دولتی و  
 حکومتی مثل عدلیه و نظمی و بلدی به تاثیر از ترکی استامبولی وارد  
 فارسی شده است به این علت است که عده ای دیگر از منشی های  
 درباری به دنبال شاهزاده ای که دوره / ستاژ در تبریز گذرانده بود و برای  
 سلطنت به تهران می آمد به این سمت می آمدند و صاحب کیابایی در  
 دستگاه دولت یا حکومت می شدند. نمونه عالی ایشان حاج میرزا  
 آغاسی.

نکته دیگری که می دانیم این است که به علت همین پیشقراولی ها  
 و پیشقدمی ها و پیشمرگی ها و مهمتر از همه همزبانی در صد ساله  
 آخر دوره قاجار تا استقرار حکومت کودتای ۱۲۹۹ - عطف فرهنگی  
 روشنفکر آذربایجانی یا به قفقاز است یا به استامبول. (۲)

چون که در مقابل هجوم محمدعلی شاه به مشروطیت، جماعتی از  
 روشنفکران به استامبول مهاجرت کردند و نوشته های آخوندزاده، صابر  
 تبریزی، طالب اوف و دیگران که توجهی به سوسیال دموکراسی قفقاز  
 داشتند، در پی ریزی مشروطیت و قیام تبریز سخت موثر بود. آن وقت  
 در چنین محیطی از کشش و دفع و دعوی و پیشقدمی است که از اوان  
 قرن ۱۴ هجری به بعد حکومت تهران برای یکدست کردن زبان مردم در  
 سراسر مملکت نه تنها کوشا بود بلکه همان سختگیری هایی را می  
 کرده که صفویه در یکدست کردن مذهب مردم کردند. البته تا قبل از  
 توسعه فرهنگ و مدرسه و مطبوعات و کتاب و کتابخوان مساله  
 اختلاف زبان چندان حاد نیست. چرا که مرد عادی عامی، با سواد و  
 مکتب و خواندن کاری ندارد - مگر مختصری در حوزه شرعیات و  
 مسائل مذهبی که هنوز تنها حوزه ای است که به کار بردن زبان ترکی  
 در آن ممنوع نیست - اشاره می کنم به روضه خوانی ها و نوحه های  
 ترکی و به کتابهای بی شمار آن. اما از طرفی به علت اعمال سیاست  
 وحدت ملی حکومت های پس از مشروطه و از طرف دیگر به علت  
 جذب آزادی زبان های اقلیت که انقلاب اکتبر در روسیه به رسمیت  
 شناخت و حکومت کودتا که اولین شناسنده حکومت لنین بود، آن را  
 درک کرده بود و ناچار نسبت به ترکی باید سخت تر می گرفت. اکنون  
 چهل و چند سال است که تمام کوشش حکومت های ایران نه تنها بر  
 محدود کردن، که بر محو کردن زبان ترکی است. آن را آذری نامیدند؛  
 زبان تحمیلی نامیدند؛ اسم شهرها و محله های آذربایجان را عوض  
 کردند؛ کارمند و سرباز ترک را به نواحی فارس نشین و به عکس  
 فرستادند؛ اما هنوز که هنوز است کوچکترین موفقیتی در از بین بردن

زبان است به این طریق قدرت روشنفکری ۶-۷ میلیون ترک زبان مملکت یا در نطفه خراب می شود یا وسیله عرض وجود نمی یابد یا اگر یافت به کجروی می افتد؟ توجه کنید به تمام الفبا اصلاح کنندگان و زبان پیرایندگان - از فتحعلی آخوندوف بگیر تا باغچه بان و کسروی که همه ترکند و آذربایجانی. و به احتمال قریب به یقین چون که هر کدام ایشان فارسی ما را نمی فهمیدند، خواستند فارسی مخصوصی بسازند که خود می شناسند و می سازند. نیز توجه کنید به اغلب رجال آذربایجانی به حدود رأس هرم رهبری رسیده، که اغلب در کار خود ناکام مانده اند؛ اگر کجرو و اشتباه کار (۶) و بخطاکننده و خائن در نیامده باشند. نیز توجه کنید به اینکه عوامل محرک اصلی در داخل حزب توده و دموکرات فرقه سی مهاجران بودند. نیز توجه کنید به تندروی های آن دسته از روشنفکران ترک زبان که برای نفوذ در حوزه رهبری چه سخت تر از ما از ریشه های خود میکنند و چه مقلدان دست اولی می شوند برای غریزدگی. نیز توجه کنید به اینکه آذربایجانی جماعت عین یهودیها چه مقتصد از آب درآمده است. چرا که فعالیت فرهنگی را از او گرفته ایم و تنها فعالیت او را در مسائل مادی آزاد گذارده ایم. مهمترین دلیل این امر حضور بازوی کاری کارگران آذربایجانی است در تمام چهل سال اخیر در تمام نهضت های ساختمانی مملکت. سراسر راه آهن و سدها و ساختمان ها به دست عمه خلخال و اردبیلی ساخته شده و هر چه راه است و اسفالت است و پیمانکاری است. هم اکنون کار فنی لوله کشی تهران انحصارا به دست ایشان میگردد. وقتی یک مجموعه انسانی را از دسترسی به کتاب و روزنامه و کلاس و فرهنگ محروم کردی و ایشان را بازداشتی از اینکه شرکت کنند در بده بستان با عالم علم و فرهنگ، یا متوجه فعالیت بدنی صرف میشود. در صورت عمه و سرباز و ژاندارم و هر نوع مأمور اجرایی دیگر. یا متوجه فعالیت های ذهنی غیر فرهنگی. یعنی اقتصاددان می شود و دو سوم بقالی های دونبش تهران را در اختیار می گیرد. و بدتر از این وقتی از به کار بردن زبان مادری ایشان در، حتی رادیو، خودداری کردی جذبه رادیو های خارج از مرز که به زبان مادر ایشان سخن می گویند بالا می رود. هم اکنون ۹۰ در صد آذربایجانی های شهرنشین که رادیو دارند باکو را می گیرند. صرف نظر از اینکه نسبت مصرف رادیو در آذربایجان بسیار کمتر است تا مثلا در گیلان و مازندران. و در دهات آذربایجان کمتر می بینی قهوه خانه ای را که رادیو داشته باشد. چرا که زیانتش را نمی فهمند و اگر باکو را هم بگیرند، لابد ژاندارم مزاحم است. ناچار این ابزار بزرگ ارتباطی برای ۶-۷ میلیون آذربایجانی، بیکاره مانده و اگر هم رابطه ای ایجاد می کند با این سمت و تهران نیست؛ با باکو است. نتیجه فرعی

مأمورها رعایت می شده تا به گمان خود وحدت ملی ایجاد کنند؛ اما در حقیقت مدام خوراک رساننده اند به ایجاد سو تفاهم میان آمر و مأموری که زبان یکدیگر را نمی فهمیدند. و توجه داشته باشید که آن مأمور خرده پا - سرباز و ژاندارم و کارمند ساده - هرگز از روشنفکران نیست و مراحل عالی کلاس درس و دانشگاه را ندیده تا بتواند در رفتار خود تعدیلی کند، و اما در باره روشنفکران برخاسته از محیط های ترک زبان. خود من فراوان دیده ام شاگردانی را که در کلاس های درس این بیست و چند ساله معلمی ام سرتاسر سال کوچکترین عرض اندامی در کلاس نمی کردند. به ترس از مسخره شدن. چرا که زبان فارسی را خوب نمی دانسته اند و نیز شنیده ام که، از داوطلبان کنکور دانشگاهی مملکت، ترک زبانان ۳۰ درصد کمتر از فارس زبانان پذیرفته میشوند؛ و روزی در اردبیل با مدیر مدرسه ای که سابقا شاگردم بود مصاحبه ای داشته ام که می گفت، اول هر سال تحصیلی برای نام نویسی شاگردان علاوه بر مدارک و عکس و رونوشت شناسنامه که باید داشت، او سر بچه ها را هم نگاه میکند که اگر اثر قمه زدن زیر موهایش بود از پذیرفتنش خودداری می کند. و به این ترتیب گمان نمی کنید که امکان رسیدن به حوالی رأس هرم رهبری برای ترک زبانان حتما کمتر است تا فارس زبانان؟ و آیا همین یک واقعیت را محرکی نمی دانید برای چه محرومیت ها و چه کینه ها که آخرین آنها قضیه دموکرات فرقه سی بود؟

با توجه به اینکه از کار روشنفکری کلاس و زبان است به این طریق قدرت روشنفکری ۶-۷ میلیون ترک زبان مملکت یا در نطفه خراب می شود یا وسیله عرض وجود نمی یابد یا اگر یافت به کجروی می افتد.

یا توجه کنید به شهریار، شاعر غزلسرای معاصر؛ که به عنوان شاعر دست اول در زبان ترکی شناخته شده است و حیدریابایه سلام او قابل قیاس است با افسانه نیما، اما به عنوان شاعر فارس غزلسرای دست سوم یا چهارمی است. و تازه او در دوره ای تحصیل می کرده که چنین تحریمی بر زبان ترکی سایه نینداخته بود و اکنون بزرگترین خطر تحریم ترکی این است که در آینده دیگر هیچ شاعر و نویسنده ای از آن خطه نخواهیم داشت. اگر توجه کنیم که زبان ادبیات، زبان صمیمیت و کودکی و گهواره و دامان مادر است و نه زبان دوم که زبان رسمی حکومتی و دولتی است، می توانیم توضیح بدهیم شهریار را. ولی چه بایست کرد برای جوان شاعر و نویسنده معاصر ترک زبان که برای انتشار آثار خود به مطبوعات باکو و استامبول پناه نبرد؟ (۵) و آیا تصدیق نمی کنید که با توجه به اینکه ابزار کار روشنفکری کلام و

با توجه به تمام این عواقب آیا نرسیده است روزی که حکومت ما از سیاست وحدت ملی مفهوم والاتر و وسیعتری را در نظر بیاورد؟ و به صورت‌های پرازنده تری برای قرن بیستم در این زمینه ها عمل کند؟ بخصوص که خطر سیاسی و ایدئولوژیک جذب فرسای سرریزی از بین رفته و تنها جذب زبانی اش باقی مانده؛ یا حتی می توان مثلا دانشگاه تبریز را به صورت مرکز آموزش علوم و فرهنگ به زبان ترکی درآورد. چرا که در آن سوی مرز گرچه ترکی رسمی است، اما به خط روسی می نویسند و در آن سوی دیگر مرز نیز که ترکیه است، ترکی را به لاتین می نویسند. گرچه هنوز به رشید بهبودوف خواننده قفقازی که به عنوان مبادله هنرمند به ایران می آید، جواز نمی دهند که در تبریز برنامه اجرا کند یا فوتبالیست های آذربایجانی روس که می آیند فقط در تهران برنامه اجرا میکنند یا علی/وف مستشرق روس ناله دارد که چرا نمی گذارند در تبریز هم چند صباچی سر کنند. (۷) اما باید توجه داشت که علت جذب در کجاست؟ اگر حکومت های ما متوجه باشند که جذب اصلی آذربایجانی جماعت نسبت به آن طرف مزر قضیه زبان است و اگر اجازه بدهند که در آن ولایت زبان اول، زبان مادری باشد و زبان اجباری بعدی فارسی، دیگر همه این ناراحتی ها بر خاسته است. من اگر اغراق نکرده باشم می خواهم بگویم که صرف نظر از دیگر عوامل اقلیمی و جغرافیایی و تاثیر سیاست های بین المللی تمام بحران های آذربایجان ناشی از مساله زبان است. درست است که آذربایجان بزرگترین ولایت ایران است که با تکیه به ثروت خود- کشاورزی و دامداری - می تواند بی نیاز به درآمد نفت بسر ببرد؛ اما اگرچه اجازه بدهیم که در حوزه مسائل فرهنگی بی نیاز به یک زبان غیر محلی و غیر مادری مدرسه و مطبوعات و فرهنگ خود را اداره کند، دیگر هیچ وحشتی از جذب احتمالی فراسوی مرزی در میان نیست. گذشته از اینکه، تن روشنفکری مملکت از این راه چه فربهی ها بهم خواهد زد.

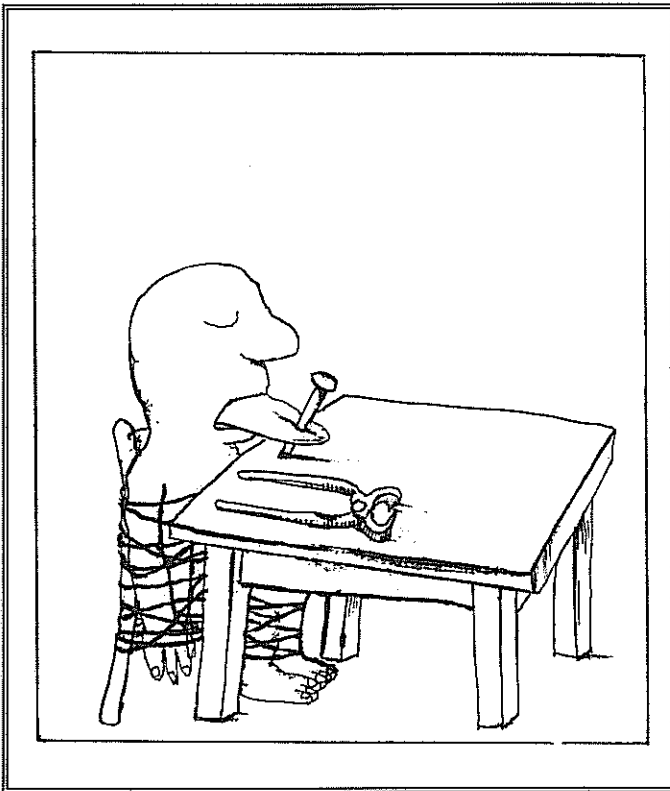
لا اجمالاً سیاست ملیت یعنی: لا ازاله شرط و طیت نسبا کورد، حکومت ایران اگر نه از نظر سیاسی و اقتصادی- زنی حتما از نظر فرهنگی- آذربایجان را مستعمره خویش می داند و اولین نتیجه مو این استعمار فرهنگی، گشتن فرهنگ ترکی جزیره آذربایجان.

من می خواهم در پایان این فصل دیگر که از مشکلات روشنفکری در ایران بر شمرده ام صراحت بیشتری در کار بیاورم و بگویم که از آغاز پیدایش مفهوم ملیت یعنی از اوان مشروطیت تا کنون، حکومت تهران اگر نه از نظر سیاسی و اقتصادی- ولی حتما از نظر فرهنگی- آذربایجان را مستعمره خویش می داند و اولین نتیجه سوه این استعمار

این قضیه اینکه رادیسو نتوانسته در روستای آذربایجان جانشین مؤسسات مذهبی بشود. و به همین دلیل مؤسسات مذهبی در آذربایجان هنوز به قدرت و قوت خود در زمان صفوی برقرارند. چرا که به زبان ترکی روضه می خوانند و سینه می زنند و قمه زنی هنوز در اردبیل رایج است و هر دهی یکی دو مسجد دارد بزرگتر و زیباتر و پر ثروت تر از مساجد شهری و تنها در مهمانخانه های آذربایجان است که می بینی مهر نماز پشت پنجره یا روی بخاری گذاشته اند و حیف که آماری در دست نیست و گرنه می شد نشان داد که قسمت اعظم طلبه های قم از نواحی ترک نشین می آیند یا دست کم می شد نشان داد که نسبت طلبه های آذربایجانی سخت بیشتر از اهالی دیگر نقاط است. هنوز در خوی و اردبیل و حتی تبریز- بدتر از قم - زنان نمی توانند بی حجاب به کوچه بیایند. هنوز دسته های عزاداری آذربایجانیها چه در تهران و چه در سراسر شهرهای شمال و مازندران که بازار کسبش در اختیار آذربایجانی ها است و چه در خود تبریز و دیگر شهرهای آن ولایت، بزرگترین دسته ها است و عکس العمل این همه، آنکه آذربایجانی از محل گریخته و به تهران و دیگر نقاط غیر ترک نشین مملکت رفته چنان قرتی و غریزه و لامذهب و بسی بند و بار است که نهایت ندارد.

و به این ترتیب تن روشنفکری مملکت کاسته است و حاصل روشنفکری مملکت به آذربایجان دسترسی ندارد. یا به عکس. و من حتم دارم که بزرگترین نسبت بی سوادی- که خود مشکل اول روشنفکران بود- در آذربایجان است که به قوه دو از مدرسه محرومند. آنکه فارس است اگر به مدرسه راه داشته باشد، به هر صورت کوره سوادی پیدا خواهد کرد؛ ولی آذربایجانی ترک علاوه بر مشکل دسترسی نداشتن به مدرسه، به مدرسه هم که رفت نه زبان معلم فارس را می فهمد و نه از خط و ربط کتاب درسی سر در می آورد. او که آب و نان را شش هفت سال تمام سو و چورک شنیده، حالا می بیند توی کتابش در شکل هست با دو کلمه غریبه. او به جای اینکه تصویر صوتی یک کلمه مانوس را ابه تصویر بصری اش درآورد و بشناسد، مجبور است تصویر صوتی و بصری یک کلمه نا مانوس را در قبال فلان مفهوم ذهنی خود بپذیرد. و این پی اول است که خراب گذاشته می شود. و این سو تفاهم همچنان هست تا آخرین سالهای تحصیلی و تا آخرین سالهای عمر.

من حتم دارم که بزرگترین نسبت بی سوادی- که خود مشکل اول روشنفکران بود- در آذربایجان است که به قوه دو از مدرسه محرومند.



فرهنگی، کشتن فرهنگ ترکی در حوزه آذربایجان. و به این مناسبت کلام را به /مه سه زر میدهم که شاعری است سیاهپوست و در این زمینه چه دردها که به دل دارد:

«هر فرهنگی برای اینکه شکفته شود نیاز به چارچوبی دارد و به ساختمانی. اما مسلم است که عناصری که زندگی فرهنگی خلق استعمارزده را می سازند، در رژیم استعماری یا از بین می روند و یا فاسد می گردند. این عناصر البته در وهله اول عبارتند از تشکیلات سیاسی (...). عنصر دیگر زبانی است که خلق به آن حرف میزند. زبان را «روانشناسی منجمد» گفته اند. زبان بومی از آنجا که دیگر زبان رسمی، زبان اداری، زبان مدرسه ای و زبان فکری نیست به قهقرا می رود، و این پس روی موانع رشد آن می شود و حتی گاه به نیستی تهدید میکند (...). وقتی فرانسویها قبول نمی کنند که زبان عربی در الجزایر و زبان ماداگاسکار زبانهای رسمی باشند، مانع از این می شوند که در شرایط دنیای نوین این زبانها تمام نیروی بالقوه خود را به فعل درآورند و از این راه به فرهنگ عربی و ماداگاسکاری ضربه می زنند.» (۸)

زیرنویسها:

(۱) - ماده دوم اعلامیه حقوق بشر می گوید، "هر کس میتواند بدون هیچگونه تبعیض از حیث نژاد و رنگ پوست و اختلاف جنس و زبان و مذهب و عقیده سیاسی (...). از کلیه حقوق و آزادیهایی که در این اعلامیه پیش بینی شده است بهره مند گردد."

(۲) - در زمستان ۹۶ از اردبیل می خواستم به تبریز بروم. بلیط اتوبوس که برایمان می کشیدند، دیدم یارو به روسی می نویسد. بلیط را که به دستم داد دیدم به زبان ترکی است و به خط روسی. شاهد همسفرم مهندس منجمی که با او به مغان رفته بودیم و برمی گشتیم.

(۳) - و من در "نات نشین های بلوک زهرا" صفحه ۱۷ حتی گسترش زبان ترکی را شاهد بوده ام که اگرچه از حوزه فرهنگ و مدرسه اخراج شده است، اما با دست بازی که در فلور کوچه و روستا و بازار دارد چیزی مانعش نیست مگر گسترش فرهنگ و مدرسه و ابزار ارتباطی.

(۴) - اشاره میکنم به معارضه مهندس ناطق با عبدا لله مستوفی نویسنده تاریخ قاجار. مراجعه کنید به مجله یغما شماره های شهریور، مهر، آذر، دی ۱۳۴۴

(۵) - مراجعه بفرمایید به شماره های اخیر «اینجه صنعت» (هنرهای ظریف) هفتگی و «لیتراتور» ماهانه چاپ باکو. مرکز بخش هر دو در تهران کتابفروشی دنیا، نادری؛ و در تبریز کتابفروشی نویل.

(۶) - نقل از مصاحبه ای با حضرت تقی زاده ص ۵۰ مجله روشنفکر شماره ۶۰۵ - ۲۲ اردیبهشت ۱۳۴۴ : « سنوال - شما کرا... در مقالات خود از انتقال بی چون و چرای تمدن غربی در قالب اجتماع ایران یاد می کنید که...؟ جواب - من باید اقرار کنم که فتوای تند و انقلابی من در چهل سال پیش در روزنامه کاوه و بعضی مقالات ، اضرط و زیاده روی در بر داشت. پس از نهضت مشروطه عده ای از روشنفکران و تجدد طلبان آن دوره چشمشان در مقابل درخشندگی تمدن غربی خیره شده بود... امروز من دیگر از آن عقیده افراطی عدول کرده ام و الخ ...

(۷) - این هم دو کلمه بسیار تازه از مادر عروس ، یعنی از روزنامه «بنی گازت» ترکیه: « گزارش وابسته فرهنگی ترکیه در تهران حاکی است که دولت ایران برای جلوگیری از بیداری احساسات ملت ترک در میان ۱۱ میلیون (۱) ترک های ایران رفت و آمد عده ای از دیپلمات های ترک را که به امور فرهنگی اشتغال دارند ، به مناطق ترک نشین محدود کرده است...» نقل شده از «آیندگان» دوشنبه ۲۵ شهریور ۱۳۴۷ از مقاله ای به عنوان «کشور دون کیشوت ها»

(۸) - مراجعه کنید به صفحات ۷۸-۸ «نژادپرستی فرهنگ» به قلم هلیون دیوپ ، ژاک ولیه مانانژارا، فرانتس فانون، امه سه زر، ترجمه دکتر منوچهر هزارخانی، انتشارات ابن سینا، تبریز، بهار ۱۳۴۷.

۱۳۵۶م. حتی اولین بهمن آیینین ایبرمی دوققوزی معاصر آذربایجان تاریخینده اونودولماز بیر کونئور. اسلام جمهوریسسی تاریخینی لرینین تئله‌لانیسا باغملارلیق، شاهلیق رژیمین سقوپولیا نتیجه لیه این خلق حرکتلرین باشلانیشی، قلم طلبه لرینین محدود اعتراضلاری بوج، بلکه تیریر رحمتکش لرینین کیش عصیان اولموشدور. بو عصیان شاه رژیمینی رحمتکش لرینین غافلگیر استیشی و بوتون ایران اجتماعاتینی، حتی کیزلی سیاسی تشکیلاتلاری و هاتله دنیا افکار همومیسسی حوته بوراخیشدی. بو سیر حقیقت دیر کی ۲۹ بهمن گونی یازلرین باشلاناسی و تم ۱۵ تولدوره قریخ دوغماق روحانین استکباری ایله اولموشدور. ما عصیان اولارین نوزونی ده غافلگیر استیشینی، یوزده دوغماق دوققوزی خینی آدینی او گونه جن اثیشته یین شهر رحمتکش لری و انقلابچی لار یاراتان فرصتن استفاده ائله رگ بیر نتیجه ساعت ایچینده شهری شاه رژیمی کنترولندان چیخارتیلنلار. ۲۹ بهمن عصیان ایراندا خصوصاً آذربایجانا مخصوص بیر سبک ایله - گورله بیلر بیر آندا و نام «نور باغیندا» ایقلا باشلاب و باشا چالیندی. بیر گونون عرصهته ایرانین سیاسی فضا سی دکیشیشی و اولکه یی بیر مرحله یه ائراق باشیشدیر. ۲۹ بهمن عصیان ایله یکه ده ایران و دنیا افکار عمومی سینده «تیریر» و «آذربایجان» دیلدن دیله دوش دوشموشدور.

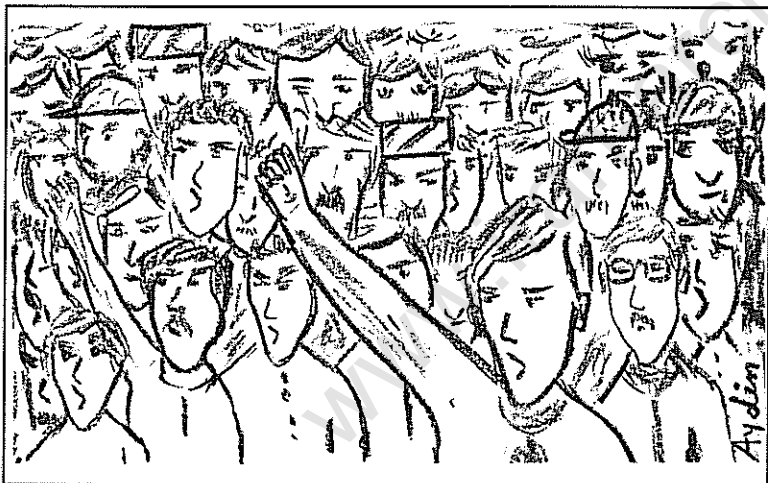
۲۹ بهمن عصیان، اسلام جمهوریسسی و اورتا عصرلره مخصوص استبدادی روحانی حاکمیتینه منجر اولموشسا دا، اونون خاطره سینی سده ظلم و اسارت علیینه دوگوشن انسانلارین و خصوصاً آذربایجان و تیریر آزادخواه لارینین آورد کئنده باشلاییر و باشا چالیندی. آشافیندا ۲۹ بهمن کونئون بیر خاطره سی حرمتلی اوخوجولاریمیزا تقدیم ائلیریک. آذربایجان سسی

### احد واحدی

## اونودولماز

## بیرگون

(بهمنین ایبرمی دوققوزندان بیر خاطره)



نچه گون قاباغدان، شنبه گونی بهمن آیینین ایبرمی دوققوزوندا، بازار آغزیندا، یولداشلاریملا گوروشمگه قرارلاشمیشدیک، بیر

هفته دن چوخودی، اوردا - بوردا اعلامیه پایلانیشدی و خلقی قسم شهرینده شاه رژیم طرفیندن نولدورولنلرین قیرخینا چاغیرمیشدیلا. بو مراسم ائله قرارلاشدیغیمیز گون تیریزین جمعه مسجیدینه دوتدولاجاغیدیر. قرارلاشدیغیمیز ساعات بازار آغزیندا گوروشدوک و جمعه مسجده طرف یولا دوشدوک. ساعات ۸،۵ اولاردی، بیز جمعه مسجده یشیشدیک، هله ائله بیر خبر یوخیدی مسجیدین حیسط قاپیسی آچغیدی اما اوزنون قاپیسی هله آچمامیشدیلا. جماعت حیطده آیاغ اوسته دایانیشدی، بعضاً ده هئره لره سؤیکه نیب یا اولاردا اوتورموشدی. اولار هیچ نه دانیشمادان، بیری بیرینین اوزونه

باخیردیلا؛ بو حالت آداما فیرتینادان اؤنجه، ساکیتلیگی خاطرلادیردی. هرندده گؤیده هلی کوپتر فیرلانیردی و جماعت اونون اوچوشونا اعتناسیز باخیردیلا. بیر از جمعه مسجیدین حیطینده اوینا بویانا باش چکدیک، اما دوزونو دئسم داریخدیق، فکرلشدیک کی بازار آغزینا گئری دؤنه ک و گؤره ک یشی نه خبر وار؟ بو فکرلین مسجیدن چیخدیق و بازار آغزینا طرف یولادوشدوک. «گورجولر» آغزینا چاتاندان سونرا، فردوسی خیوانینین آخزینه دؤندوک. هرشی عادی ایدی، اوینا بویانا، باخا - باخا کوروش خیوانینا ساری، قدم ویردیق؛ گوردوک کی، اوردادا بیر ششی یوخدور، دؤز یئیندن جمعه مسجده قاییتماق ایسته دیک. قیزیللی مسجیدی تزه کئچمیشدیک، حاجی سلطی فیرنی پزین دکانینین

ملتین الینه فرصت دوشموشلو و قهرمان تبریز طغیان ایله میشدی. بو سکوتا معروض قالان بیر خلقین و سکونا محکوم بیر اثلین قیامی ایدی. او جهتدن «مذهبی» لرین مانع یاراتماسینا باخما یاراق خلق اوزو نه ایسته دیگینی یاخشی بیلیدی. دسته میز اوزقویدی فردوسی خیاوانیلا، "ارکه" ساری گئتمگه؛ هله هارایا گئتمه گیمیز هیچ بللی دیلیدیر. شعارلار گلیب، یتشمیشدی "مرگ بر این سلطنت پهلوی" یه. مذهبی لر گوردولرکی هاوا پیسندی و باشا دوشدولرکی جماعتین شعار وئرمه بینین قباغینی آلابلمیه جکلر، چالیشدیلا وئرین شعارلارین بیر آز زهرین آسینلار. مثلاً "دندیگیمیز او شعاری ناچار بئله چنوردیلر: "مرگ بر این حکومت یزیدی"! اما جماعت ائله دندیگین دئییدی، بیزده چالیشیردیق اوز شعارلاریمیزی وئره ک.

امین خیاوانینا چاتمامیشدان، گوردوک کی پلیس ارکه طرف یولی باغلابیدیر. چالیشدیق بلکه بیر یول تاپیب گئده ک، اما اولمادی. امین خیاوانینا طرف اوز قوبوق؛ گلدیک شهناز خیاوانینا چاتدیق، دوندوک شهناز چارراهینا. گوزوموزی آچیب یومونجا، گوردوک بیرنجی نوبه ده، آسیا سینماسی، سونرا ایسه، متروپل، سعیدی سینمالاری، اودا چکلیدیر. آریا سینماسینا یاخینلاشمیشدیق، جماعت چوخالمیشدی، پلیس لر هامیسی آزادان اکیلیمیشدیر. آریا سینماسینا اود ویراندا، چون بیر آز هرکی - هرکیلیق واریدی، بیر حادثه اوز وئردی کی هامینی کدرلندیردی. آریا سینماسینین ایکینجی لؤونا (اوجونجی مرتبه ده) اود ویراندا سونرا، هامی آشاغی یشنیب، انشیکه چیخیرلار. ایکی نفر بیر آز یوانیرلار و او زمانکی آشاغیا یشنمک ایستیرلر، اودون شعله لری ائله گوینه قاوزانیرکی، آشاغی یشنمک ممکن اولمور. اوجونجی مرتبه دن، بیر کیچیک پنجره خیاوانا آچیلیدی؛ اونلار گلدیلر پنجره نی آچدیلا و آشاغیدا اولان جماعتدن یاردیم ایسته دیلر. هامی بیغیشدیلا پنجره نین آشاغیسینا و سؤیله دیلر: "آتیلین آشاغیا، توتاریق!" اونلارین بیر یی قورخوشدی، جسارت ائلییه بیلمه دی، اما اوییریسی چوخ جسارتلی و اللی - آیاقلی بیر جوانیدی؛ ایسته دی آشاغی یشنمین، پنجره نین دؤاری سیمینت دن ایدی، اما بویورده کی دؤار کرپیجیدی. اللی - آیاقلی آدم پنجره نین هئره سینده آیاق اوستده دوروب، الینی اوزاقتدی دؤارین گوشه سیندن قیراق دؤارا و بارماقلارین سالدی کرپیچ لرین آراسینا و اوزونو چکدی دؤارین او اوزونه، چتینلیک چکسه ده بارماقلاریندان سالانئق، اوز آغیرلیغینی ساخلادی؛ سونرا بارماقلارینا کرپیچ لرین بندلریندن، نارین - نارین تقریباً "۳ - ۲ متر آشاغی گلدی و

قباغیندا بیر عده پاسیبان یولوموزی کسدیلر. اونلارین سای ۳۰ - ۲۰ نفر اولاردی و هامیسیدا هله، "صفر کیلومتر" آجانلاریدیلا. اونلار بیزی بازارا قویمادیلا و دندیلر: "اولماز، قاداغاندیر". بیر ایکی دفعه هجوم گتیردیک بلکه بیر تهر ایچریه سوخولاق، اما اولمادی. جماعت گئت به گئت چوخالیدی. (سونرالار ایشیتدیک کی قیزیللی مسجدین قباغیندا حق شناس آدلی بیر شهرینی افسری، جماعتین مقاومتین گوره رک تاپانچانی چکیب و بیر جوانین گیزگاهیندان بیر گولله وورموشدور. جماعت بو صحنه نی گوروب داها آرتیق احساسلاری تحریک اولموش و اراده لری محکم لشمیشدی و ائله بو اوزو حرکتین داها رادیکاللاشماسیندا بویوک بیر عامل اولموشدور.) خیاوانین قیراغینا، دکسانلارین بیرنین قباغینا، بیر ماشین کرپیچ بوشالمیشدیلا. بیر - ایکی دفعه جماعت هجوم گتیردیلا بلکه جمعه مسجده طرف یول آچسینلار، اما یشنه اولمادی. هجوملارین بیرینده، بیز بیر - ایکی دانا کرپیچ پاسبانلارا تونلادیق. اونلاردا گوردولرکی یاخینا گلمک تهلهک لیدیر ائله همان کرپیجلی بیزه طرف آتدیلا. اما بیز ماشینلارین آرخاسیندا گیزلمیشدیک، اونونچون کرپیجلی یسا یشره دوشدی یادا ماشینلارا دگدی. اما بو دؤنه بیز چوخلی کرپیچ اونلارا آتدیق. پاسبانلار داها دوام گتیره بیلمه دیلر و باشلادیلا قاجماغا. قاجدیقلاری زامان نئچه سینین بوزکلری یشره دوشدی. هیچ اونلاری گوتورمگه ده چالیشمادیلا. اونلاری کوروش خیاوانینا ساری قوغالادیق. گلدیک کوروشا چاتدیق، پاسبانلار انگج مسجدینه ساری قاجدیلا، بیزده داها اونلاری بوراخدیق، چونکی همان یشره چاتمیشدیق "پلیس راهنمای" نین پوتقاسینا. پوتقادا اولان پاسبانلار و افسرلر وضعیتی بئله گوزجک، اوز قوبولار قاجماغا. جماعت وضعیتی بئله گوزجک، جرأت تاپیب، اوره کلندی و ایکینی ساینجا، پوتقانین قارشیسیندا دایانان موتورسیکلت لرین بیرینه اود ویردی. اود بیر ملتین ظلمه - فلاکتسه قارشى انتقامی کیمی شعله لندی، جماعت بیر آیری موتورسیکلتی ده، یانسان موتورسیکلتین اوستونه قوبیدی و بنزین باک لارینین پارتلایشیندان، آسیب گوزمه یک دئیه - اوردان اوزاقتلشدی.

ائله اوز - اوزونه بویوک بیر دسته تشکیل وئرلمیشدی، شعار وئرمگه باشلادیق. بعضی مذهبی آدمسلار واریدی کی ایستیردیلا باشقالارینا بویوکلوک ایله سینلر، دندیلر: "شعار وئرمک قاداغاندی!"، اما جماعت اونلارین سوزونه قولاق آسمادی. چونکی «قسم» دا نولنلرین قیرخ مراسمی حقیقتا بهانه ایدی. اوزون ایللر فریادی بوغازیندا بوغولان بیر



نهایت بیر دامین اوستونه آتیلدی و اورانداندا ساغلام خیوانا یئشندی. او بیرسی قورخاق و السیز - آیاقسیز بیر آدمیدی. او زمانکی شعله لر اونا یاخینلاشدی لاپ اوزونو ایتیردی. جماعت او اولان یئترین دوز آشاغیسیندا سیخ دایانمیشدی. اوستدن آشاغییا فاصله ده ۶ - ۵ متر اولاردی. بیر آزدا قورخو اونو کاربخدیردیغیندان، ائله پیس آتیلدی کی اوزو اوسته آسقالتین اوستونه دوشدو و ائله اوجور حرکت سیز قالدی. بیر آز ایرلیده بیر آریا ماشینی یوللانماق ایستییردی، تنز او آدمسی گۆتوردوک قوبوق اونون دالی صندلینه و بیمارستانا آپارماغینی خواهش ائله دیک، سونرادا هیچ بیلمه دیک یازیغین باشینا نه گلدی. بو ایش حدوداً ۳۰ - ۲۰ دقیقه وقتیمیزی آلدی. سونرا گلستان باغینا ساری یولا دوشدوک. بیر عده مولن روز سینماسینا هجوم آپاردیلار. بیردن بیره گولله سسی گلدی، اما بوناخطرکی هم بدنیمیز ایستیدی، همده بو نئچه ساعاتی ائله ویر - سیندیرا مشغولودوق کسی فکر اندیردیک دها شاه رژیم - ماه رژیم قالمایب. بیر آز تعجب لندیک و سونرا هامی سسله ندی: "گولله لر هاوایی دیر." و... آز زمان کئچمه دن، "هاوایی دیر"، "هاوایی دیر" سوزو هرسانی بورودو. ائله بو زمان گۆزوموز ساتاشدی او یاخینلاردا ایکی تانکا کی دوره برینده سیرایلا سربازلار اللرینده "مسلسل" جماعتی تعقیب اندیر و آراسی کسيلمه دن ازدحامی گولله به باغلایبیردیلار. "ارتشین" بو "ضدشورش" دسته سی تبریز پادگانیندان گلیمش و هدفی جانا گلیمش تبریز خلقینین تظاهراتینی قانا چکمکدن عبارتیدیر. بو حالدا بیر نئچه نفر بیزیم دوره بریمیزده گولله یندیلر، تانکلاردان و سربازلاردان ۲۰ متر آرامیز واریدی. گولله یئینلرین بیرینی چکدیک قنوو و اوزوموزده ائله قنودا اوزاندیق. سربازلار و تانکلار گلیب، رد اولوب گشتیدیلر. اما بیز بو های - کویده و بو قوغدی - قاچیدیدا یولداشلاریمیزین، ایکیسینی ایتیردیک و قالدیق ایکی نفر\*. آرا تنز ساکتلندی، قنودا چوخ قالمادیق، بش - اون دقیقه سونرا آیاغا قالخب، گلستان باغینا طرف یولا دوشدوک. دالیدان ارتشه منسوب اولان دسته لر یئنه گلیردیلر. گلستان باغینا چاتار - چاتماز سولا چؤندوک، هله اللی متر گئتمه میش، سربازلارین تعقیبی نتیجه سینده، ساغ الله اولان دار - دودوک بیر گوچه یه سوخولوق، قاباقلاردا قارشیدان گلن باشقا سربازلارین مهممه سی گلیردی، اما هله اوزلری گۆرسنمیردی. نه ائتمه گمیزه معطل قالمیشدیق. سربازلار گشریدنده گلیردیلر، قارشیداندا! اما هله هیچ دسته گۆرونموردی. بو اتاده بیر قاپی آچیلدی و حدوداً ۵۵ یاشیندا بیر خانم بیزه اشاره ائله دی کی ایچریه

گیره ک. بیر آز دوروخسوندوق و شک ایله اونا باخدیق، اودا سانکی بیزیم گۆزلریمیزده یوورالانسان شکی حس ائله دی، اونبون اوچون دندی: "قورخایین! باشقالاریدا واردی، تله سین! ایندی سربازلار گلرلر!!" بیزیم باشقا یولوموز اولمادیغی ایچون، بیرده، همان خانیمین سسینده و باخیشیندا خیرخواهلیغی دویلوغوموز اوچون، ایچری گیردیک. دار بیر دالاندان کئچیب، بیر کیچیک حیظه دوشدوک. اوردا ۳۰-۲۰ نفردن چوخ آدم واریدی و اوخاندان باشقا یاشلی بیرخاندا ائوین ساکنلرین تشکیل وئریدی. اولار بیزه، پنیر، چوره ک و جای گتیردیلر. همان خانم آرا بیر انشیکه باخیردی کی اگر وضع عادیلشسه، بیزه دنسین، انشیکه چیخاق. بو ایش تقریباً بیر ساعات یاریم سونرا ممکن اولدی.

ائله کی انشیکه چیخدیق، وضعیت باشقالاشمیشدی؛ بیز اولوغوموز دسته قره آغاچا طرف یولادوشدی. چوخ بانکلاری و اداره لری بیزدن قاباق کیلار، اودا چکمیشدیلر قره آغاجین آخیریندن معجزلر مسجدینه طرف چؤندوک، اوردان گلن نظامی دسته بیزه هجوم ائله دی و بیزی باسدی گولله یه. چوخ آچیقلیغیدی، هرآن گولله لرین بیزه دگمه سینین احتمالی واریدی. زمی لره ساری، زیگزالی قسچدیق و اوزوموزی بیر باغا یئشیردیک، گولله لر یاغیش کیمی یاغیردی، اما هر حالدا بیر شنی اولمادی. بیر زمان اوزوموزی "کوچه باغ"دا تابدیق. ساعات ۴ اولموشدی. بیر لوش پزخانانین قارشیسیندان کئچیردیک، یادیمیزا دوشدوکی سحردهن هیچ نه یئمه میشیک. نوبه دن قیراق نفره بیر دانا لاواش آلدیق و قیتلیق دان چیخیش آدمالار کیمی اولاری یئدیک. سونرا ائوه ساری یولا دوشدوک. آنام حقلی اولراق چوخ پیس نیاران قالمیشدی و هرآن گۆزلیبیرمیش کی اولوم خیریمیزی کتیره جکلر.

آغیر بیر گون کیچیرمیشدیک، بیر عمر یوخودا گورمه دیگیمیز بیر واقعه نی، بوگون گۆزلریمیزله گۆرموشدوک. دهاها آخشاما یاخینلاشیردیق، رژیمین ساحلی قوه لری هرسانی بوروموشدی، گونلوز سیچان یوواسینی ساتین آلانلار، بیر آز جرأت تاپمیشدیلار و گنجه قوشی کیمی، گنجه یه کنترل ائتمه گه جان آتیردیلار!!

اما قهرمان تبریز، بیلدیگینی ائله میشدی و ۷۰ ایلیک بیردوروده هرزمان ظلمه معروض قالان و کیچیک بیر زمزمه سی، "هادیر اولون! فریادا چنورلمه سین!" - دئین شاه رژیم طرفیندن، بوغازیندا بوغولان قوجامان شهر، آیاغا قالمیشدی

## دیدگاهها

دیگر، برخورد وی تنها مبنای سیاسی- حقوقی دارد که ایستا ست و با توجه به حرکت مداوم زمان و دگرگون شدن کلیه پدیده ها- و بر خلاف ادعای نویسنده - نمی تواند از شمولیت علمی برخوردار باشد. بعنوان مثال تعریفی که ایشان از "ایرانیان از نظر ملی" ارائه می کند، تعریفی کاملاً حقوقی است: " ایرانی بودن از نظر ملی یعنی متولدین و ساکنین در ایران سیاسی کنونی و یا متولدین از پدر و یا مادر ایرانی، که ورقه هویست (شناسنامه، پاسپورت) ایرانی داشته باشند و خود را ایرانی بشناسند و یا بشناسانند".

بر پایه چنین تعریف حقوقی بعنوان مثال در شرایط کنونی چگونه می توان تعداد زیادی از ایرانیان ساکن در کشورهای دیگر را که بهر دلیل دارای اوراق هویت ایرانی نمی باشند، ایرانی دانست؟

تعاریف حقوقی در حالیکه وظایف، مسئولیتها، روابط و مناسبات مابین افراد و گروهها، نهادها، تشکیلات، سازمانها و موسسات را در یک یا چند جامعه ویا در مقیاس منطقه ای و یا بین المللی تعریف و تنظیم ودر نتیجه تسهیل می کنند - و بنابراین غیر قابل حذف و یا چشم پوشی می باشند- در عین حال و همانند مکتب کارکردی قادر به توضیح چگونگی پیدایش، رشد، تکامل و دگرگونی پدیده ها نیستند. بعبارت دیگر، در صورت تغییر شرایط و تکامل و دگرگونی این پدیده شمولیت و اعتبار خود را از دست داده و بنا بر ضرورت بناچار توسط تعاریف و قوانین جدید جایگزین می شوند. بنا بر این پژوهشگران ضمن استفاده از تعارف حقوقی و امثال آن نباید خویش را به آنها محدود کرده و در موضوعات تحت بررسی خود از نقش و تاثیر عوامل تاریخی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، روانشناختی، امنیتی، زمانی و مکانی غافل شوند. بعنوان مثالی دیگر و بمنظور روشنتر شدن موضوع یادآوری می شود که در قلمرو اتحاد جماهیر شوروی سابق، اقوام و ملیتهای گوناگونی زندگی میکردند و بیشتر آنها در محدوده قومی و ملی خود نیز دارای خودمختاری و حتی جمهوری بودند. هر فرد از ساکنان این اتحاد بزرگ از نظر حقوقی یک فرد شوروی - یعنی تبعه آن- بشمار می آمد. طی جنگ جهانی دوم، این افراد در دفاع از مرزهای شوروی سابق و در برابر هجوم آلمان هیتلری، رشادتهای زیادی هم از خود نشان دادند، اما همه اینها مانع از این نشد که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق امروزه ما شاهد برپائی جمهوریهای مستقل و نوپا نباشیم. البته اوضاع کنونی نیز تا ابد دوام نخواهد داشت.

# نقدی بر "کنگره جهانی آذربایجانیها"

د. اندیشه

اجلاس موسوم به «کنگره جهانی آذربایجانیها» که سال گذشته در لس آنجلس ایالات متحده برگزار شد، از زوایای گوناگون شایسته بررسی است. مقاله زیر بازتاب دیدگاه خواننده عزیز «آذربایجان سسی» آقای د. اندیشه است. نوشته حاضر مشروحتر از گنجایش روزنامه سان بود و با توافق و همکاری نویسنده کوتاهتر شده است. آذربایجان سسی

مقدمه!

مقولاتی همچون ملت، دولت، مسئله ملی، اقلیتهای قومی، فرهنگ و از این قبیل، موضوعاتی پیچیده اند که می توان آنها را با عمده و یا برجسته کردن یک یا چند عامل و از دیدگاههایی تاریخی، جامعه شناختی، سیاسی، حقوقی ویا حتی روانشناسی مورد بحث و بررسی قرارداد در زمینه این موضوعات ودر رابطه با ایران تاکنون برخورد دقیق و همه جانبه کمتر صورت پذیرفته و بررسیهای محدود و معدودی هم که انجام شده تا حدود زیادی جانبدار بوده و در آنها اصل پژوهش بیطرفانه علمی کمتر رعایت گردیده است.

نمونه ای از اینگونه بررسیها مقاله ای است نوشته آقای دکتر ضیالالدین صدرالاشرفی تحت عنوان "کثرت قومی و هویت ملی ایرانیان" مندرج در نشریه تریبون چاپ سوئد، شماره ۲، تابستان ۱۹۹۷، ص. ۶۱-۶۲.

هر چند که در مقاله مزبور نویسنده بدرستی تولد پدیده هائی همچون "ملت" و "ملی" را در ارتباط با پیدایش و رشد جامعه سرمایه داری یادآوری میکند، اما در این زمینه نیز همانند بحث خود در مورد "هویت قومی" و "هویت ملی" به روند تاریخی و تکاملی این موضوعات در مراحل مختلف جوامع انسانی توجهی نداشته و آنها را تنها به چارچوب حقوقی و سیاسی وضعیت موجود کنونی محدود میسازد. به عبارت

## دیدگاهها

است، با واقعیات مطابقت نداشته و لازم بود که نام دیگری برای این گردهمایی انتخاب می شد. بر این پایه، ضروری بنظر می رسد که در اجلاس آتی این موضوع مورد تجدید نظر و اصلاح قرار گرفته و شرکت کنندگان در آن در برگزیده نمایندگان واقعی و تمامی آذربایجانیها باشند. بنا به اعتقاد صاحب این قلم بمنظور رفع این نقصان و جلوگیری از هر گونه سوء تفاهم لازم است که از افراد مستقل و حتی مخالف این اجلاس نیز با همه مشکلاتی که اینکار دربر دارد- دعوت بعمل آید. بدون شک فواید چنین اقدامی بمراتب بیش از مضرات آن خواهد بود.

ب- نحوه برخورد با شرکت کنندگان در کنگره:

هرچند نگارنده این سطور کمترین آشنائی با نقطه نظرات و خواسته های احتمالی مخالفین این اجلاس ندارد، ولی این امر را که از حضور ایشان در اجلاس فوق جلوگیری بعمل آمده را ناقض نام کنگره دانسته و این موضوع را در مغایرت با اصول و ارزشهای انسانی و دموکراتیک ارزیابی می کند. علاوه از این موضوع، معلوم نیست که به چه دلیل از شرکت وابستگان به کنسولگری جمهوری آذربایجان و بر خلاف میل خود ایشان جلوگیری بعمل آمده است. شاید با انجام این عمل برگزارکنندگان کنگره مجبور بوده اند در کنار پرچم ایران، پرچم جمهوری آذربایجان را نیز در محل سالن برگزاری همایش خود نصب کنند؟!

ج-اهداف کنگره:

اهداف کنگره در مقدمه اساسنامه آن بازتاب یافته اند که در همان شماره ذکر شده در نشریه تریبون در صفحات ۱۰۲-۱۰۳ به چاپ رسیده و مطالعه آنها به خوانندگان نوشتار پیش روی توصیه می شود. قبل از بررسی و نقد این اهداف ضروری است اشاره شود که مطالعه مقدمه مذکور، خواننده را متوجه دو نکته اساسی می سازد:

۱- ظاهرا با توجه به نبود تجربه کافی، وجود مشکلات فراوان، عدم حضور صاحب نظران و شاید حذف برخی از دگرانديشان از کنگره، مطالب و موضوعات طرح شده در آن بطورلازم و کافی مورد بحث و مطالعه قرار نگرفته و نظرات مسئول کنگره بدون نقد و بررسی پذیرفته شده و در مقدمه اساسنامه قید گردیده است،

۲-همچنانکه قبلا اشاره شد و از نام کنگره نیز بر میآید، ضروری بود تا کلیه آذربایجانیهای سراسر جهان مخاطب کنگره واقع شوند، در حالیکه چنین نیست و در مقدمه مذکور هر جا که لفظ "آذربایجانی" آمده، محدود به آذربایجانیهای ایرانی مقیم در خارج از کشور شده و حتی از آذربایجانیها ساکن در داخل ایران نیزسخنی به میان نیامده

چنین پدیده هائی به کشور شوروی و یا جمهوریهای جدا شده از یوگوسلاوی سابق محدود نمی شوند. سراسر تاریخ بشریت شاهد اینگونه تحولات بوده ودر آینده هم خواهد بود و کشور ایران نیز از این قاعده کلی مستثنی نبوده و نخواهد بود.

"کنگره جهانی آذربایجانیها"

"بنیاد فرهنگی آذربایجانیها" در شهر لس آنجلس آمریکا در تاریخ ۲۷، ۲۸، ۲۹ ژوئن ۱۹۹۷ اجلاسی با شرکت حدود ۸۰۰ نفر از آذربایجانیها تشکیل داد که خود را "کنگره جهانی آذربایجانیها" نامید. بر طبق اسناد منتشره از سوی این گردهمائی، قرار شده در آینده نیز، این اجلاس نشستهای مشابهی را در نقاط مختلف جهان برگزار کند. اخبار برگزاری همایش فوق در تعدادی از رسانه های گروهی ایرانیان در آمریکا و اروپا ونیز در جمهوری آذربایجان انعکاس یافت و عکس العملهای متفاوتی را هم از سوی موافقان و مخالفان آن در پی داشت.

نگارنده این سطور شخصا در جریان برگزاری گردهمائی فوق نبوده و با مسئولین و گردانندگان آن نیز آشنائی نداشته و مجموعه اطلاعات خود را از طریق اخبار منعکس شده در برخی رسانه های گروهی و از جمله نشریه تریبون منتشره در کشور سوئد کسب کرده و بر این باور است که اقدام به برگزاری چنین گردهمائی و در چنین شرایط کنونی امر ساده ای نبوده و امکانات و سازماندهی ویژه ای را می طلبد. بدین ترتیب برگزاری همایش فوقالذکر که بدون تجربه قبلی و برای نخستین بار انجام می گیرد- صرفنظر از کمیت و کیفیت آن- خود موفقیتی در خور ذکر است.

در این راستا هدف از نوشتار کنونی را نیز باید تلاشی بمنظور تجدید نظر در روشهای اعمال شده توسط مسئولین و مهمتر از آن ایجاد تغییراتی کلی و اساسی در نحوه برگزاری و اهداف اعلام شده این اجلاس در نشستهای آتی آن ارزیابی کرد. کنگره نامبرده در طی برگزاری خود با کمبودها و نکات ضعف متعدد و متفاوتی روبرو بوده است که به مهمترین آنها اشاره می شود.

الف-نام کنگره و شرکت کنندگان در آن:

از آنجائی که این جمع خود را "کنگره جهانی آذربایجانیها" می نامد میبایستی بطور طبیعی در برگزیده نمایندگان کلیه ی آذربایجانیها از ایران، جمهوری آذربایجان و یا سایر آذربایجانیها در نقاط مختلف جهان و با هر عقیده و مسلک و موضع سیاسی و غیره باشد، در صورتیکه چنین نبوده است. بنا بر این نامی که این اجلاس بر خود نهاده

## دیدگاهها

مهاجرت‌های قومی میباشیم، هر چند که در دهه های اخیر شاهد شکل دیگری از مهاجرت یعنی از کشورهای فقیر به مقصد کشورهای ثروتمند هستیم.

در مورد دین بعنوان یک سیستم اعتقادی باید گفت که این پدیده در مراحل از تاریخ وجود نداشته است. در بین تعدادی از اقوام اعتقاد به مذاهب و حتی ادیان مختلف یافت میشود. ضمناً در بسیاری از جوامع شمار زیادی از افراد دارای هیچگونه دینی نمیشدند و این موضوع حتی در بسیاری از کشورهای جهان میتواند در اوراق هویت اشخاص نیز ثبت شود. بحث در مورد آینده دین نیز نمیتواند در چارچوب مقاله کنونی بگنجد.

سپس در مقدمه بدون ذکر هیچگونه دلیلی نتیجه گیری شده که: "هویت ملی" و "هویت قومی" همانند "دو قوه بینائی و شنوائی، مغایرتی باهم نداشته و اغلب مکمل یکدیگرند".

اگر نویسنده یا نویسندگان این کنگره از تاریخ اطلاع چندانی نداشته و هنگام نوشتن مقدمه اساسنامه تنها حوادث سالهای اخیر جهان و از جمله اروپا را بخاطر میاورند، آنگاه شاید در نوشتن قدری تأمل میکردند. بعلاوه لزومی ندارد تا شخص متخصص در یکی از شاخه های مربوط به علم پزشکی باشد تا بداند که هر یک از قوای بینائی و شنوائی از سیستمی متمایز و ویژه ی خود برخوردارند و دارای کارکردهایی متفاوت از یکدیگر نیز میباشند.

مهمتر از آن نویسنده و یا نویسندگان مقدمه به خود اجازه داده اند که "برای ایرانیان خارج از کشور بطور اعم و برای ترک زبانان ایرانی بطور اخص" تصمیم گرفته و تعیین تکلیف نموده و بدون ذکر هیچگونه دلیل و یا توضیحی برای توجیح این ادعای خود بنویسند که:

"هویت ملی منحصر به دفاع از منافع ملی ایران است" و "هویت قومی به حفظ دفاع و توسعه زبان و فرهنگ قومی متکی است." بعبارت روشنتر لازم است تا اقلیت‌های قومی ساکن در ایران خود را مکلف و مقید به "دفاع از منافع ملی ایران" کرده و با صرف نظر کردن از منافع قومی خود آن را تنها محدود به "حفظ و دفاع و توسعه زبان و فرهنگ" سازند. سپس افزوده شده که "این دو مشخصه ملی و قومی هویت فردی و گروهی ایرانیان خارج از کشور را تشکیل می دهند." بر این پایه و بنا تاکید بر "ایرانیان خارج از کشور" و مستثنی قرار دادن ایرانیان ساکن در داخل کشور، این توهم در ذهن ایجاد میشود که گروه اخیر بایستی دارای "هویت فردی و گروهی" دیگری بوده باشند!

است. جالب توجه اینکه در چنین مقدمه کوتاهی واژه های "ایرانی" و "ایرانیان" ۸ بار، "ایران" ۵ بار، "ترک زبان" ۶ بار، "ترکها" و "ترکی" هرکدام ۱ بار قید شده و این در شرایطی است که هیچ اشاره ای جمهوری آذربایجان و آذربایجانیهای این بخش از آذربایجان - ساکن در داخل این جمهوری و یا در خارج از آن - نشده است!

با توجه به نکات یاد شده، خوانندگان میتوانند تا حدودی با چهارچوب فکری مسئولین کنگره و مواضع اعلام شده ایشان آشنا شوند.

مقدمه اساسنامه کنگره و تناقض های موجود در آن:

در ابتدای مقدمه اساسنامه مذکور، دو موضوع "هویت ملی" "هویت قومی" آورده شده و بدون اینکه تعریفی از آنها بدست داده شود، تنها به ذکر این نکته بسنده شده که اولی به چه عواملی "متکی" است و دومی به چه موضوعاتی "معطوف" میباشند.

چنانکه قبلاً نیز اشاره شد، موضوعاتی از این قبیل بسیار پیچیده بوده و میتوانند با تاکید و برجسته ساختن یک و یا چند عامل، از دیدگاه‌هایی متفاوت مورد بحث قرار گیرند، بنا بر این ذکر موجز و محدود از "هویت ملی" و "هویت قومی" در مقدمه اساسنامه - با هر هدفی که انجام گرفته شده باشد نه تنها گرهی از مشکلی نمی گشاید بلکه خود مشکل آفرین نیز میگردد.

در مورد اولی گفته شده که: "هویت ملی به سرزمین، پول، دولت، و پرچم واحد و حفظ منافع سیاسی، اقتصادی، نظامی و امنیتی متکی است" بر این مبنا و بعنوان مثال لابد باید همه افراد یک کشور که در خارج از مرزهای آن زندگی میکنند، دارای "هویت ملی" دیگری غیر از آنچه که هموطنان ساکن ایشان در کشور دارند، باشند! یا در بسیاری از کشورهای غیر دموکراتیک که در آنها جامعه به دو اردوگاه متضاد تقسیم شده و در آن "منافع سیاسی، اقتصادی، نظامی و امنیتی" طبقات و گروه‌های حاکم در تضاد با منافع طبقات و گروه‌های محروم و محکوم قرار دارند، آیا وابستگان به هر یک از این دو اردوگاه از "هویت ملی" جداگانه و ویژه خود برخوردارند؟

در ارتباط با این مسئله که "هویت قومی به سرزمین اجدادی، زبان و دین معین معطوف است"، بعنوان مثال میتوان گفت که در طول تاریخ مهاجرت‌های قومی بیشماری در مناطق مختلف جهان انجام گرفته که به تدریج کمتر شده، ولی با وجود این در شرایط حاضر نیز گاه و بیگاه در آفریقا و نقاط دیگر جهان و حتی در اروپا (بعنوان مثال در برخی از جمهوری‌های جدا شده از یوگسلاوی سابق) شاهد اینگونه تحرکات و

## دیدگاهها

حد جدائی از کشور پیش روند - آنچنانکه تاریخ معاصر ایران سه بار شاهد این موضوع بوده است - آنگاه موضع ایشان در این مسئله چگونه خواهد بود؟ آیا با توجه به تعهدی که سپرده اند در مقابل اقلیتهای قومی و حتی اقلیتی که خود وابسته به آن میباشند قرار گرفته و به سرکوب آنان مبادرت خواهند ورزید؟

"معرفی فرهنگ ترکهای ایرانی (آداب، سنن، هنرها، زبان و آثار ادبی) به کلیه ملل" جهان یکی دیگر از هدفهای ذکر شده را تشکیل میدهد. چنانکه قبلا توضیح داده شد نویسنده و یا نویسندگان در مورد ترکهای ساکن در ایران کلی گویی کرده و به تفاوتهای فاحش میان آنان توجه ننموده اند. بعلاوه و بنا بر عللی که برهمگان آشکار است، به اقلیتهای قومی ساکن در ایران تا کنون اجازه و امکان رشد فرهنگ و هنرشان داده نشده و آذربایجانیها نیز از این قاعده کلی مستثنی نیستند. به همین دلیل هم حتی مسئولین کنگره فوق الذکر در جریان جلسات خود از وجود هنرمندان جمهوری آذربایجان استفاده نموده و احتمالا در آینده نیز خواند کرد. با وجود این چگونه است که این مسئولین در مقدمه اساسنامه خود و حتی در رابطه با مسائل هنری و فرهنگی از بکار بردن نام جمهوری آذربایجان و کشور این هنرمندان و یا حداقل ملت این بخش از آذربایجان (توجه شود که آذربایجانیهای ساکن در این جمهوری دارای هویت ملی و ویژه خود میباشند!) احتراز جسته اند؟!

عنوان یکی دیگر از اهداف کنگره، ایجاد نشریه ای "بدور از تعصبات تباری و نژادی و هرگونه گرایش انحصارطلبانه" ذکر شده است. نگارنده ضمن ابراز خوشنودی از انتشار چنین نشریه ای، امیدوار است که محتوی آن واقعا بدور از هرگونه تعصب و "گرایش انحصارطلبانه" باشد، هر چند که بررسی مقدمه اساسنامه کنگره چندان جایی برای این امیدواری باقی نمیگذارد.

و بالاخره بعنوان آخرین هدف کنگره آمده است که: "زبان رسمی برنامه ها و اسناد سازمانی به ترکی آذری است." با توجه به آشنائی محدودی که بسیاری از آذربایجانیها با زبان نوشتاری مادری خود دارند (منظور مردم جمهوری آذربایجان نمی باشند) به ترمی بود در کنار آن بطور موقت و در یک دوره زمانی محدود زبان فارسی و زبان بین المللی انگلیسی و یا زبان رسمی کشورهای میزبان - که آذربایجانیها در آن زندگی میکنند - نیز مورد استفاده قرار گیرند.

"ایجاد "لسی" جهت حفظ هویت فرهنگی، پیشبرد هدفهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و مدنی."

این مسئله که کنگره چگونه و در کجا موفق به ایجاد "لسی" و یا "لسی های" مورد نظر خواهد شد، بجای خود، اما اینجا پرسش دیگری مطرح میشود: ایشان چگونه و به چه دلیل هنگام نوشتن اهداف گوناگون واژه "سیاسی" را در جمله بالا "فراموش" کرده اند؟!

آیا این امر آگاهانه و بمنظور جلوگیری از واکنشهای احتمالی از سوی مخالفین کنگره بوده است؟ اگر چنین باشد، باید پاسخ داد که تشکیلاتی که در یک کشور دموکراتیک از بکار بردن واژه سیاسی وحشت دارد، چگونه میتواند عنوان بزرگی همچون "کنگره جهانی" ... را بدوش بکشد؟

یکی دیگر از اهداف کنگره "همکاری با همه اقوام ایرانی در زمینه فعالیتهای امدادی در صورت بروز حوادث ناگوار طبیعی"، اعلام شده است. نگارنده این سطور ضمن مثبت شمردن هدف فوق، سؤال میکنند که چرا این ابراز آمادگی برای انجام وظیفه انسانی تنها شامل و محدود به مرزهای جغرافیائی خاصی شده و همنوعان دیگر نویسندگان مزبور که در خارج از مرزهای کشور ایران و بویژه در همسایگی آن زندگی میکنند، مورد فراموشی واقع شده اند؟!

به احتمال قوی منظور مسئولین کنگره از ذکر "دفاع از تمامیت ارضی و دموکراسی فرهنگی در ایران" - که هدف بعدی آنان است - دفاع از ایجاد "دموکراسی فرهنگی در ایران" بوده است. این مسئولین با تاکید بر "دفاع از تمامیت ارضی" ... به موضعگیری خاص سیاسی پرداخته اند که با ادعاهایشان دایر بر فعالیت فرهنگی در تناقض قرار دارد و متناسب با نام تشکیلاتشان نیز نمیباشد. این در شرایطی است که اینان هر گاه و بهر دلیل که صحبت از آذربایجان پیش می آید به حذف واژه سیاسی اقدام میکنند کسانی که خود را افرادی دموکرات و "بدور از تعصبات تباری و نژادی و هرگونه گرایش انحصارطلبانه" - که صاحب این قلم نیز در مورد دوری جستن از اینگونه تعصبات با آنان هم عقیده است - معرفی میکنند، باید بدانند که حرکت تاریخ بر طبق آمال و آرزوهای شخصی افراد انجام نمی پذیرد. بعنوان مثال اگر روزی در ایران حکومت مرکزی تحت تاثیر عوامل درونی و یا بیرونی و یا هر دوی اینها تضعیف شده و اقلیتهای قومی در گوشه و کنار کشور فرصت را مناسب شمرده و تحت تاثیر این عوامل سر به شورش برداشته و حتی تا

## دیدگاهها

ایرانی مقیم در هر کشور میباشند. اگر قصد ایشان از "ترک زبانان" آذربایجانیها میباشند، لازم است یادآوری شود که بسیاری از اینها- همانند سایر اقلیتها و بنا بر دلایلی معلوم- از خواندن و نوشتن به زبان مادری خود محروم شده اند و بنا براین آموزش به آنها باید قبل از آموزش به "نویاگان" ایشان مورد توجه قرار گیرند.

"تلاش برای ایجاد، توسعه و تعمیم آموزش و پرورش و آموزش عالی برای کلیه ترک زبانان ایران"، هدف بعدی کنگره را تشکیل میدهد!

این موضوع که چگونه مسئولین کنگره میخواهند و یا اصولا میتوانند بهانجام چنین هدفی نائل شوند، پرسشی دیگر است که پاسخ آن بر عهده ایشان می باشد. موضوع جالب توجه دیگر اینکه، با مطرح ساختن چند هدف فوق و تاکید مکرر بر "ترک زبانان" ظاهرا مسئولین مربوطه بطور موقت هم که شده "ایران گرائی" را فراموش کرده و به ناگهان ترک زبان گرا گردیده و آنرا نیز به ترک زبانان تقلیل داده اند.

"کمک به مسائل مربوط به آزادیهای فرهنگی به همه ترک زبانان ایران" و همچنین "همکاری با همه اقوام ایرانی بخصوص فرهنگهای محروم، اقلیتها و گروههای پیشرو در ایران جهت پیشبرد پلورالیسم و دموکراسی فرهنگی در کشور" دو هدف دیگر کنکره به شمار میروند.

در حالیکه در اولی "همه ترک زبانان ایران" مورد خطاب و تاکید قرار گرفته اند، در دومی "همکاری با همه اقوام ایرانی" ذکر شده است بعلاوه باید پرسید که منظور ایشان از "اقلیتها و گروههای پیشرو" چه می باشد آیا اصولا بر مبنای چه معیارها و یا تعاریفی میتوان اقلیتی را "پیشرو" و اقلیتی دیگر را مرتجع دانست؟!

هر خواننده عادی که تا اینجای مقدمه مذکور را مطالعه کرده باشد، تصور خواهد کرد که با تشکیلاتی فرهنگی سر و کار دارد؛ اما با خواندن بقیه آن و بویژه چند هدف بعدی متوجه اشتباه خود - و یسا نویسندگان مقدمه - خواهد شد:

«تاسیس و گسترش کانون تجارت و مشاغل جهت تقویت بنیه اقتصادی آذربایجانیها. "ضمن یادآوری این نکته که در اینجا برخلاف اهداف قبلی نه "ترک زبانان"، بلکه "آذربایجانیها" مورد خطاب قرار گرفته اند، پاسخگویی به پرسشهایی از این قبیل که تشکیلات و فعالیت فرهنگی چه ارتباطی با "کانون تجارت" میتواند داشته باشد و یا با توجه به پراکندگی آذربایها در نقاط مختلف جهان، چگونه کنگره مذکور موفق به اجرای این اهداف خواهد بود، بر عهده مسئولین مربوطه میباشند. در جای دیگر میخوانیم:

بقیه در ص ۵۰

پس از ذکر موارد فوق، نویسنده یا نویسندگان مقدمه، خود را بعنوان "ترک زبانان ایرانی مقیم خارج" معرفی میکنند که "جهت حفظ هویت قومی خود بعنوان بخشی از گلستان فرهنگ بشری" "با حفظ هویت سازمانی" در "تشکیلات سراسری" به نام "کنگره جهانی آذربایجانیها" بمنظور تحقق بخشیدن به اهدافی که ذکر کرده اند، معرفی می کنند.

ابتدا باید یادآوری کرد که در اینجا ترکهای ایرانی ساکن در داخل کشور مورد بی مهری و فراموشی قرار گرفته اند. بعلاوه میدانیم که ترکهای ساکن در داخل کشور ایران و یا خارج از آن محدود به آذربایها نشده و دیگر ترکها را نیز شامل میشود. آیا این ترکها همه میتوانند در "کنگره جهانی آذربایجانیها" شرکت جسته و عضو آن شوند؟ اگر پاسخ مسئولین مثبت باشد، پس چرا واژه آذربایجانیها به کار گرفته شده است؟! در صورتیکه پاسخ ایشان منفی بود، چرا ایشان "ترک زبانان ایرانی مقیم خارج" را ذکر کرده اند؟

همچنین تاکید ایشان بر "با حفظ هویت سازمانی" این توهم را ایجاد میکند که افراد مستقل و بدون وابسته به سازمانهای موجود، ظاهرا از شرکت و عضویت در کنگره محروم اند!

در مورد فرهنگ باید اشاره کرد که در باره این موضوع پیچیده تا کنون تعاریف گوناگون و زیادی به دست داده شده است. در بررسی فرهنگ علاوه بر جنبه های گوناگون آن، فرهنگهای مختلف و سیستمهای فرهنگی مورد توجه قرار داده میشوند، نگارنده این سطور تا کنون نه مطلبی در باره وجود "فرهنگ بشری" و بویژه "گلستان فرهنگ بشری" خوانده و نه چیزی در این مورد شنیده است. حال ایسن واژه ها بر مبنای چه عواملی از جانب مسئولین کنگره به کار گرفته شده و چگونه تعریف میشوند، پرسشی است که پاسخ آنرا باید از ایشان شنید!

پس از آن نویسنده یا نویسندگان مقدمه اساسنامه به تشریح اهداف کنگره پرداخته و در ابتدا پس از تاکید مجدد بر "فرهنگ بشری" "زبان مادری" را بعنوان "مهمترین بخش هویت مردم ترک زبان ایرانی مقیم خارج از کشور" ذکر کرده و یا کرده اند. تاکید بر "ترک زبانان ایرانی مقیم خارج کشور" آیا به معنی این است که این مسئله تنها در مورد ترک زبانان ایرانی و آنهم مقیم خارج از کشور صادق است؟ یکی دیگر از اهداف کنگره را "آشنا ساختن ترک زبانان هر کشور با فرهنگ... و آموزش نوشتاری به نویاگان" تشکیل میدهد. دویاره در اینجا در مورد ترک زبانان کلی گوئی شده و به احتمال قوی منظور آنها ترک زبانان

« کوی ننگاره لایقی بوخودور هر عاشقین ،  
من تا همیشهم بسو کبه یه یول اعتبار ایله .  
عشق اهلینی طبیعت نوزی امتحان اندیب ،  
مجنونی درد هجر ایله ، منصوره دار ایله .  
» واحد »

## ((تقی شاهین)) ین وفاتی مناسبتی ایله

### آذربایجان سسی تحریریه هیئتی نین اطلاعیه سی

آلدیقمیز خبرلره گۆزه آذربایجانین گورکملی یازچی و تاریخچی سی تقی ابراهیم اوغلی «شاهین» ۱۹۹۸- جی ایلین آوریل آیینین ۱۳- ونده باکی شهرینده وفات ائتمیشدیر.

شاهین ۱۹۰۵ - نجی ایلده تبریزده آنادان اولموش و سیاسی فعالیتنه ایران کمونیست حزبی نین سیرالاریندان باشلامیش و دکتر ارانی نین یاخین مسلکداشلاریندان بیری اولموشدور. او رضاه شاهین سیاسی پلیسی طرفینده ن حبسه آیینان مشهور « ۵۳ نفر » لرده ن بیری اولموشدور. او زنداندا گله جک مبارزه سی اوچون یننی تجربه لر توپلامیش و او زامانین آدلیم انقلابچی لاری، او جمله ده ن سید جعفر پیشه وری ایله گله جک فعالیت لری اوچون پلانلار حاضرلامیشدیر. زندان اونون حیاتیندا درین ایزلر بوراخمیش و ائسله جه ده او تاریخ دن سید جعفر پیشه وری نین یاخین سلاحداشلاریندان بیری اولموش و بو سلاحداشلیق سید جعفر پیشه وری نین یاشادیقی گونه کیمی دوام ائتمیشدیر.

آذربایجانین لیاقتلی اوغلو « تقی شاهین » ینین حیات و فعالیتی ایران و او جمله ده ن آذربایجان زحمت کش لرینین ارتجاع و امپریالیزمه قارشی مبارزه سیله سیخ صورتده باغلی اولموشدور . او بوتون حیاتی بویو ملی - دموکراتیک حرکاتیمیزین ایده یالارینین جارچی سی ، عین حالدا ایران کارگر و زحمتکش لری حرکاتینین گورکملی خادم لرینده ن بیری اولموش و بوتون عمرینی بو مقدس آمال اوغروندا صرف ائتمیشدیر .

« تقی شاهین » ۲۱ آذرحرکاتین باشچی لاریندان و آذربایجان دموکرات فرقه سینین مؤسس لرینده ن بیری اولموشدور. « تقی شاهین » فرقه و ملی حکومتین بیر ایلیک حاکمیت دورونده بوتون قوه سی ایله آذربایجان خلقی نین خدمتینده اولموشدور. مرتجع مرکزی حکومتین و یئرلی فنودالارین قان ایچن قوه لری آذربایجان زحمتکش لری علیهینه هجوم کئچمکله ، تقی شاهین ده سویت آذربایجانینا مهاجرت ائتمیشدیر.

مهاجرت دورونده تقی شاهین فرقه نین بیر پارا باشقا کادر لاری ایله بیرلیکده آذربایجان دموکرات فرقه سی باشچی لارینین نوز باشینالیغینا اعتراض اندیب و بو تشکیلاتی ملی ، مبارز و دینامیک بیر اورگانیزاسیونا چئورمک اوچون جان آتیمیشدیر. لکن اونون جهدلری نتیجه سیز قالمیش و شاهین بوتون مهاجرت دورونده فرقه و حزب توده ایران رهبرلری طرفینده ن «منضوب» اولموش و حتی نوز خصوصی یاشاییشیندا دا بو «منضوبیت» معروض قالمیشدیر. شاهین بوتون بونلارا دوزه رک آغیر معیشتی شرائطده یاشامیشدیر. او فرقه رهبرلرینین و سویت حاکمیتین تضيیق آلتیندا اون ایلر بویو شمالی آذربایجاندا یاشاسادا حتی ساده «سیاسی پناهنده» حقوقونا مالک اولمامیش و حیاتینین سون گونلرینی نوز قیزی و اونون عائله سینین ایله بیرلیکده تکجه بیر اطاقدا باشا چاقدیرمیشدیر.

بونا باخمایاراق « تقی شاهین » مهاجرت دورونده ده فعالیت ده ن ال گوتورمه میشدیر. او گورکملی تدقیقاتچی کیمی ایران خالقارینین او جمله ده ن آذربایجان خالقی نین مبارزه تاریخی نی قلمه آماغا باشلامیشدیر. بو تدقیقات و فعالیتین نتیجه سی بیر نئچه ارزشلی کتاب دیر. او جمله ده ن :

- «ایران کمونیست پارتیاسینین یارانماسی» . باکی ۱۹۶۲ (الر ۱۳۶۲-نجی ایلده «پیدایش حزب کمونیست ایران» آدیله فارس دیلینه ترجمه و چاپ اولموشدور.
- «ایراندا سیاسی جمعیت لر و تشکیلاتلارین یارانماسی و اونلارین فعالیتی» (۱۹۰۶-۱۸۵۸) ، باکی ۱۹۶۷
- «قشقایی لر» ، باکی ، علم ۱۹۸۸.

بو اثرلرده ن باشقا اونون چوخلو مقاله لری ده مختلف مطبوعاتدا چاپ اولموشدور. عین حالدا « تقی شاهین » اوزون مدت آراشدیرمالاری نتیجه سینده چوخ ارزش لی بیر آرشیده توپلامیشدیر کی آرزو اندیریک بو آرشیده آذربایجان خلقی نین مبارزه سینه صرف اولونسون !

« تقی شاهین » مهاجرتین ان آغیر گونلرینده ده نوز ایمانینی ایران خلقلرینین و خصوصیه آذربایجان خلقی نین بویوک انسانی ایده یالارینین غلبه سینه ایتیرمه میشدیر. شمالی آذربایجاندا هر جور ظلمه و تضيیق معروض قالان « تقی شاهین » عمرونون سونونا قده ر نوز وطنینی ، آنا دیلینی بویوک بیر محبتله سنوبردی. « تقی شاهین » ین اوره گینده نوز وطنینه بسله دیگی غلوی محبتین نور ساچان شعله سی بیر آندا بشله سؤنمه میشدیر.

آذربایجان خلقی نوز صادق و فداکار بالالارینی هنج زامان اونوتمامیش و اونوتمایاجاقدیر. «آذربایجان سسی» تحریریه هیئتی و چالیشانلاری ، درین کدر و حزن ایله آذربایجانین صداقتلی اوغلی تقی شاهینین وفاتی مناسبتینه اونون عائله سینیه ، دوستلارینا، بوتون ترقی پرور ایرانلیلارا، خصوصیه آذربایجان خلقی نین ملی - دموکراتیک ایده یالاری اوغروندا فعالیت ائدن وطنداشلاریمیزا باش ساغلیقی وئریر.

آذربایجان خلقی نین صداقتلی و فداکار اوغلو « تقی شاهین » ین خاطره سینه ابدی عشق اولسون !

آذربایجان سسی « فروردین ۱۳۷۷

محمد خلیلی ده ن دؤرت شعر

## آختارانلار یولی

سارالدیلار !

آپاردی

یشل لر

ساری لاری،

آه ...

یاشیل یازلاریم !

□

توکولور

قارالار،

قارا تورپاق لار

منشه لر اوسته،

آه ...

آق یازلاریم !

□

هاواخت

قیزاراجاق

بولودلار؟

آخسام لار یوخ،

آختارانلار یوخ،

آختارانلار یولی

سحر شفقی

شفق لر؟

آه ...

دلی سازلاریم !

۷۵-۴-۱۵

## ایچیم

ایچمیشم

سنی کی

یاغمیشدین

یاراشمیشدین.

سنی کی

باریشمیشدین.

باشقا بیر ششی یوخ

یالنینز بیر آه

یالنینز بیر سودا.

۷۵-۶-۱۵

## آق بولاغ

جانلی آیشدی

آغ بولاغ

داغلاردان آشدی

آغ بولاغ

جای لار کنچدی

آغ بولاغ

سیندیردی سیلدیریم لاری

دنیزه ینتیشدی

آغ بولاغ .

۷۵-۶-۱۶

## خواندن

احاطه کرده است

قفس را

ترانه اندوه

کجاست

یک دریچه کوچک

که عاشقانه بخوانم

سواد جنگل مهتابی را .

۷۲-۷-۷



نقدی بر کنگره جهانی ....

با توجه و برپایه بررسی و نقد مقدمه اساسنامه «کنگره جهانی آذربایجانیهها» آشکار میشود که کنگره مذکور در شرایط حاضر قادر است تنها بخشی از آذربایجانیهها را دربر گیرد و بنا بر این نمیتواند شایسته نامی که برای خود برگزیده، باشد.

اگر مسئولین این کنگره همچنان به ادامه موضعگیریهای خود وعدم تغییر در اهداف قید شده در مقدمه اساسنامه کنگره تاکید ورزند، آنگاه ضروری خواهد بود که نام کنگره را تغییر داده و به انتخاب عنوان جدیدی که متناسب با آن باشد، همت گمارند. در غیر اینصورت، تناقضات موجود بین نام فعلی کنگره با موضعگیریهای مسئولین آن و بویژه با مواضع و اهداف اعلام شده در مقدمه اساسنامه، تنها از طریق تجدید نظر کلی و اساسی در این موضعگیریها و مهمتر از آن در اهداف

«کنگره جهانی آذربایجانیهها» حل شدنی است ♦



# جبار قاریاغدی

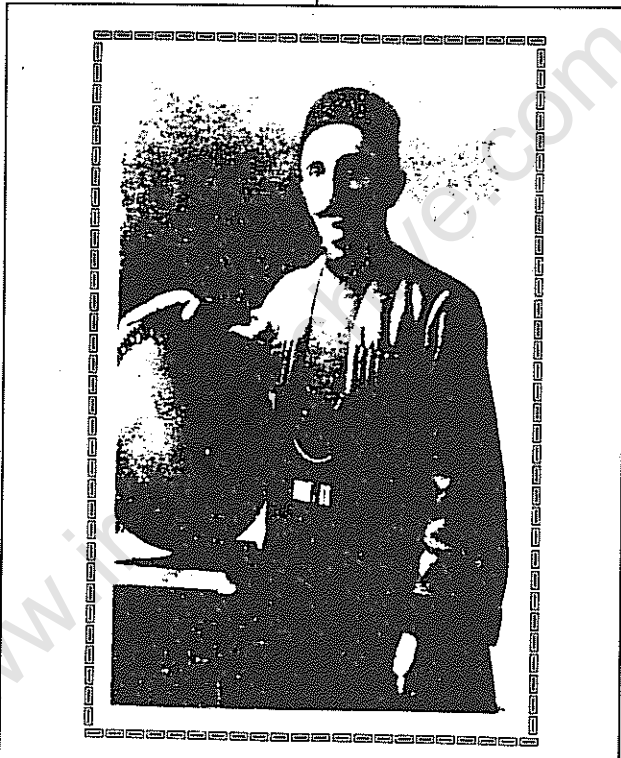
و. احد

موسیقی حافظه سینه، یوکسک اوستالیقا مالک ایدی. جبار آذربایجان دیلیندن باشقا، گرجی، ارمنی، ترکمن، اوزبک و فارس دیل‌لرینده ده ماهنی لار اوخوموشدور.

آذربایجان موسیقی مدنیتی تاریخینده مشهور مغنی - خواننده، گؤزکملی موسیقی خادمی، آذربایجانین خلق آرتیستی "جبار قاریاغدی اوغلونون" (۱۹۴۴ -



جبارین شاگردلریندن اولان آدلیسم خواننده "سید شوشینیسکی" جبارین سسینی داغلاردان آخان بیر چابین آخیشینا اوخشادیر کی هر نه قارشیسیندا وارسا چکیب اوزویله آپاریر. جبار بیر سیرا موغاملاری چوخ گؤزل اوخویارمیش و خصوصیه منصوریه نی مستثنا اوستالیقلا ایفاء ائدردی.



۱۸۶۱) رولونو قیمتندیرمک چتیندیر.

جبار هله اوشاکن موسیقی ایله ماراقلانیب و موسیقی نی شوشا شهرینده "خراط اوغلونون" یانیندا اویره نیب و اول قاراباغدا مشهور اولوب. ۱۸۸۷ نجی ایلده عبدالرحیم حقوردیوفون "مجنون لیلی نین مزاری اوسته" پیسینده مجنونون رولونو اویناییب. ۱۹۰۵ - ۱۹۰۱ نجی ایلرده باکی دا مشهور اولوب و اوردا اولان مشهور "صادق خان" ین موسیقی دسته سینده فعالیت گؤستمیشدیر.

جبارخواننده لیکن باشقا موسیقی ده یازاردی، تصنیف ده دوزلدردی و شعرده قوشاردی. آذربایجان موسیقی سسینین تاریخینده هیچ خواننده قاریاغدی اوغلی کیمی ملی موسیقی سینی بو جور دریندن بیلمه میش و بئله اونون تبلیغ چی سی اولمامیشدیر. او کنسرواتوریانی یارادانلاردان بیری اولموشدیر و اوردا کلاسیک خلق موسیقی سینی تدریس ائله میشدیر.

دئیرلر: جبارین آتاسی "قاش - قاباقلی" آدم اولدوغونا گؤره دوست - تانیش هر زمان اوندان سوروشارمیشلار: "آی اسماعیل، سن نه قدر آزدانیشان و قاش - قاباقلی آدامسان؟ نه اولوب؟ اولمایا یئنه قار یاغدی؟" جبار ائله جوانلیقدان "قار یاغدی" تخلصونو اؤز اوستونه قویموشدور.

سید شوشینیسکی، بلبل، خان شوشینیسکی، زلفی آدی، گونوخت، یاور، کلاتولی، کچی، بزوک، صنعتکارلار، جبار قاریاغدی، ین مکتبله ترینه تاریخچی و موسیقی علیملرین ایچده لیکن بئنی اوتون یاریددا، اوره میشار

بزوک، ین شاعری، مغزکی، سسین، جبار قاریاغدی، ین سسینی دینه، امیر و اونی، "شرفین موسیقین، سسین، یغمیری، آدلاندیرمیشدی

جبار قاریاغدی همیشه ترقی پرور و وطن سئور ضیالی لارین ایچینده یئر توتموشدیر و هر زمان عزیز حاجی بیکوف، مسلم ماقامایف، بلبل، شوکت محمد ووا، قربان پیریموف و باشقا صنعتکارلارا بیرلیکده

کئچمیش زمانلاردان "شرقین کنسرواتوریاسی" و "موسیقی بشیگی" آدلانان شوشا شهریندن اولان جبار قاریاغدی اوغلو فطری استعدادا مفتون ائدیچی، زنگیلی، اوجا و گور سسه، غیر عسادی

صفحه لرینه کوچوموشلر. شرقین موسیقی سی تاریخینده بونلار بیرینجی موسیقی صفحه لری دیرلر کی یازیلیمیشلار. جبار قاریاغدی اوغلونون ماهنی لاری بو یازیلیمیش صفحه لرین واسطه سیله یثنی نسله چاتمیشدیر. آذربایجان خلقینین بدیعی خاطره سینین ساخالناماسینا بو سحر اندیجی موسیقینین دینله بیجی لرینه موغام صنعتینین اؤزونه مخصوص عالمینه داخل اولماسینا، جوان خواننده لره پراکتیکی جهتدن بو شفاهی - بدیعی خلق فولکلورونون اؤیرشمه سینه امکان یارادیر

موسیقی صنعتینین انسانی و دموکراتیک خصلت لرله شکل توتماسینین اوغروندا یورولماز شکلده مبارزه آپارمیشدیر.

جبار اوز استادلیق باجاریغی ایله یثنی مکتبیین و ملی موسیقی اجراسینین یثنی متدونون یارائیشیندا بؤیوک رول اوینامیشدیر. سید شوشینیسکی، بلبل، خان شوشینیسکی، زلفی آدی گؤزلوف، یاور کلانترلی کیمی بؤیوک صنعتکارلار جبار قاریاغدی نین مکتبینه تریبه تاپمیش و موسیقی علمینین اینجه لیکلرینی اونون یانیندا اؤره نمیشلر. جلیل محمد قلی زاده، نریمان نریمانوف، صمد وورغون و علی آقا واحد، جبار قاریاغدی نین صنعتینه بؤیوک رغبتله یاناشاییب و اونا یوکسک قیمت وئررمیشلر. بؤیوک روس شاعری سنرگی یسنین جبارین سسینی دینله ییب و اونو "شرق موسیقی سینین پیغمبیری" آدلاندیرمیشدیر.

جبار قاریاغدی اوغلو خواننده لیک صنعتینده یثنی صحیفه آچدی. اؤزوندن اول کی استادلاردان فرقلی اولراق او، دوغمالادیاتینی مکمل بیلیردی، کنسرت و مجلسلرده فضولی، قاسم بیگ ذاکر، سید عظیم شیروانی، خورشید بانو ناتوان و باشقا آذربایجان شاعرلرینین غزلرینی ایفاء اندیردی، محض آنادیلینده اوخوماق موغام لارین خلقین آراسیندا گنیش یاییلماسینا سبب اولموشدور.

کنسرواتوریا یانیندا بلبلون رهبرلیگی ایله تشکیل اولونموش "خلق موسیقی سی اؤیره نن علمی - تحقیقات شعبه سی" جبار قاریاغدی اوغلوندان ۳۰۰ ماهنی و تصنیف و ۷۰ موسیقی پارچاسی ضبط ائله میشدیر. او اوز غزل و قوشمالارینا و باشقا شاعرلرین سؤزلرینه ۳۰ دان آرتیق ماهنی یازمیشدیر. و چوخ موغاملارا یثنی حصه لر و خاللار علاوه اتمیشدیر.

جبار قاریاغدی ۱۹۳۴-نجی ایلهده "ابوالقاسم فردوسی نین حنین ایلیلیگی مناسبتله علاقه دار ۶ موسیقی پارچاسی حاضر لامیشدی.

تارزن قربان پیریمف، کمانچاچی ساشا اوگانز شویلی ایله بیرلیکده جبار قاریاغدی اوغلسی اؤز سحرکار سسیله بوتون قفقازی، اورتا آسیانی، روسیه نی و اورپانی ایلر اوزونی مفتون ائله میشلر.

جبار قاریاغدی ۱۹۳۴-نجی ایلهده "ابوالقاسم فردوسی" نین مین ایلیلیگی مناسبتله علاقه دار ۶ موسیقی پارچاسی حاضر لامیشدی. اییرمینجی عصرین اوللرینده "گرامافون"، "اسپورت - رکورد"، "اکسترا فون" کمپانی لری جبار قاریاغدی اوغلونون سسینی گرامافون

اوشورولماز پیرو گور...

\*- یولداشلا ریمیزین بیری ایشین لاپ او ییس واختیندا، یارالیلارین بیرینه آگیلب، یاردیم ائلینده، بونونون اورتاسیندا بیر گولله یسیر، اوزونو تیز آتیر قنورا و کیچیک بیر کورپونین آلتیندا گیزله نیر، بیر مدتدن سونرا بیر آز اوزونه گلیر، قالخیر آباغا، قان آخا - آخا اوز قویور انوینه ساری، اسلحه سینی یسره یتر ائلییر، سیاسی کتابلارینی او یاخینلاردا دوست - تانیشین یانیندا قویور، سونرا اونلارین واسطه سیله بیمارستانا گنلیر. بیز ایکی گون سونرا اونون عکسینی، روزنامه لرده گوروب، یاخالانماسیندان خبردار اولدوق. اما باشینا گلن احوالاتی، یالیز زنداندان چیخاندان سونرا اوز آغزیندان انشیتدیک. او ۲۹ بهمن ایله علاقه دار توتولان آداملارین هامیسیندان چوخ زنداندا قالدی و ۵۷-نجی ایلین بهمن آیندا، انقلاب دان سونرا آزاد اولدی.

## کلن شهرینده کئچیریلن

### نوروز کنسرتینه قیسا بیر باخیش

مارس آیی نین ۲۱ - ده نوروز بایرامی مناسبتیه « آذربایجان کولتور و دایانیشما جمعیتی » طرفینده ن کلن شهرینده بیر کنسرت وئریلدی . بو کنسرت ده آذربایجانین بویوک مغنی لری « قنداب قلی یوا » خانیم و « بابامیرزایف » اشتراک ائتدیلر . « قنداب قلی یوا » آذربایجان مقام موسیقی سی نین آدلیم صنعتکارلاریندان بیر سیلیلیر . « بابامیرزایف » ایسه نه تک یاخشی مغنی ، عین حالدا مهارتلی آرتیست و آذربایجان دولت تیاتر و اپراسی نین صنعتکارلاریندان بیر سی دیر .

منده کنسرتین خبرینی ائشیشده ن گونده ن ، بو ایکی خواننده یه - خصوصیه قنداب خانیمین ملاحظلی سسینه - بسله دییم رغبت اوچون چوخ صبرسیزلیک له بو آخشامی گؤزله بیردیم .

سالونا گیره ن کیمی کنسرتله کلن لرین سای سیسین چوخلوغوبیر طرفده ن منی چوخ سئویندیرسه ده ، دیگر طرفده ن صحنه ده آسیلان آلمان و ترکیه بایراق لاری بیر او قده ر منی تعجب لندیردی . آلمان و ترکیه نین بویوک بایراقلاری نین کناریندا آذربایجانین بالاجا پرچم لری نین هنج گؤرکمی یوخیدی . هر حالدا من بو حرکتین معناسینی باشا دوشمه دیم . بلکه بو ایش بیزیم آلماندا قوناق کیمی یاشاماغیمیز و یا ترکیه نین بیزیمله کولتوره ل یاخینلیغی ایله علاقه دار ایدی!! فقط هر کیچیک اوشاقدان بیلیر کی بئله بیر کنسرت ده اشتراک ائده نلر یالنیز ترک لر و یا آذربایجانلی لار دئییل و ساده بیر شنلیک ده بئله بایراقلارین آسيلماسی باشقا معنالار داشییا بیلر .

کنسرتین باشلانماسی ساعات ۱۹ - دا قید اولسادا ، تاماشاچی لارین گؤزلرینین ثونونده میکروفون لارین و صحنه نین حاضر لاماسی بیر ساعات چکدی . بونا باخمایاریق کنسرت سونا چاتانا قده ر میکروفون لارین و بلندگو لارین سسلری یاخشی لاشمادی . و بو مسئله بیر طرفده ن کنسرت اشتراکچی لاری اوچون یوروجو ایدی و دیگر طرفده ن مغنی لریمیزین گؤزه ل سسلرینده چوخ پیس تاثیر باغیشلادی . بئله لیک له کنسرتی تدارک ائده ن لرین چکدیگی زحمت لر هدره گئدیپ و هابئله کنسرت ده اشتراک ائده ن غیر آذربایجانلی لارین - او جمله دن

آلمانلی لارین - اوستونده یاخشی تاثیر باغیشلامادی .

نوروز بایرامی حاقیندا ترکیه و آلمانجا وئرین ایضاح لار اولدوقجا ناقص و یانلیش ایدی . نوروز بایرامی ترک ، فارس و کرد خالقلارینین ان مهم و ملی بایراملاری اولدوغو حالدا بو ایضاح لاردا کرد و فارس خالقلارینین آدی چکلمه ییب و ائله قویولدو کی گویا بو بایرام یالنیز ترکله عاید بیرگون دیر . حال بو کی بئله بایراملارین وجودا گلمه سی ملت لرده ن (بوگونکو معنادا ) داها قدمتلی دیرلر . نوروز بایرامینا صاحب چیخماق و اونو دار گؤزلوکه بیر ملته منسوب ائتمک او ملته هانکی افتخاری گتیره بیلر؟ و بو ایش کریسمس بایرامی نی یالنی انگلیس لره نسبت وئرمک کیمی بیر گولونج ایش دیر !! « نوروز » آدیندان معلوم دیر کی ، بو بایرام یالنیز ترک لره منسوب اولان بیر شنلیک گونو اول بیلمز . نجه کی آذربایجاندا بویوک طنطنه ایله کئچیریلن « نوروز » بایرامینا ترکیه ده لازیمی اهمیت وئرilmز . دنمک ایسته بیر م کی نوروز بایرامینین صاحبی نه فارس ، نه کرد و نه ده ترک لردیلر . بو شنلیک گونو بویوک بیر جغرافی معناسی داشییر . ائله اونا گؤزه قوی نوروز بایرامی ترک ، فارس ، کرد ، قرقیز ، ازبک ، بلوچ ، پشتون ، طالش ، عرب و... خالقلارینین قارداشلیق و مودت بایرامی و گونونه چشوریلسین!

کنسرت حینینده اشتراک چی لارین بعضی لری کنسرت سالونونو قهوه خانا ایله دئییشیک سالمیشدیلاز . بونلارین بیر سی - بیر لری ایله آپاردیق لاری صحبت لر حتی خواننده لرین اوخوماقلارینا دا مانع ایدی . تأسف لر اولسون کی کنسرت اوچون مسئولیت داشیمان لار بو مسئله یه ده اعتناسیز قالدیلار .

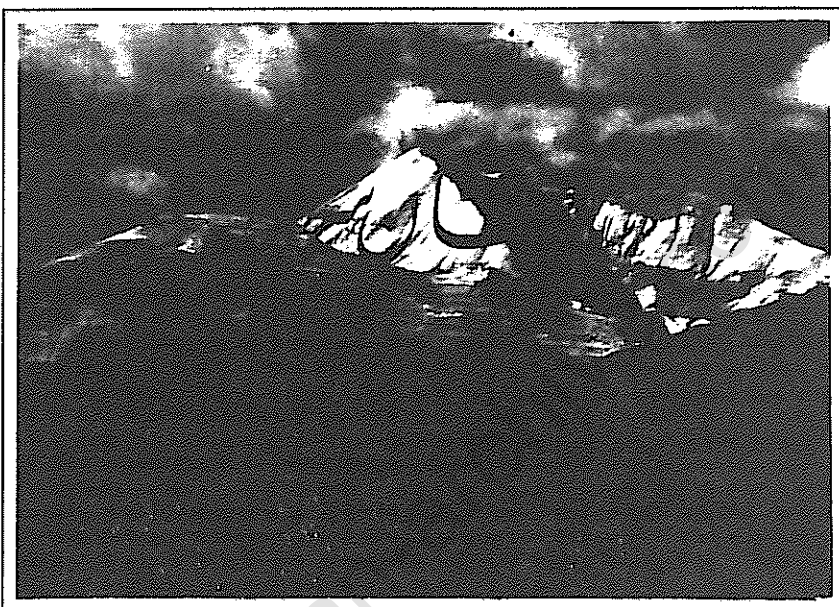
کنسرتی باشلایان بیر خانیم - « قنداب قلی یوا » - اولسایدی داها یاخشی اولاردی . هر حالدا بو گون قاباقجیل اولکه لرده بو مسئله یه چوخ اهمیت وئریلیر . نجه کی بو مسئله کنسرت ده اشتراک ائده ن بعضی آلمانلی لارین گؤزونده ن اوزاق قالمادی .

اوزون سؤزون قیسا سی ، پیس - یاخشی بو کنسرت ده باشقا کنسرت لر کیمی سونا چاتدی . کنسرتی تدارک ائده ن لرین اللری آغریماسین . آرزو ائدیره م کی بو دوستلار گلله جک فعالیت لرینده چکدیکلری زحمت لرین نتیجه سینی گؤرمک اوچون یوخاریدا قید اولان نکته لری نظرده توتسونلار .

## معرفی یک کتاب

اخیراً کتابی حاوی عکس‌های بسیار زیبا، از طبیعت، مردم و بناهای تاریخی و هنری آذربایجان، در سطحی بالا و با کیفیتی عالی به بازار عرضه شده است. این کتاب که نام "آذربایجان شرقی" را بر خود دارد، در بردارنده تصاویری از زیبایی‌های طبیعی و سحرانگیز این خطه از سرزمین آذربایجان هست. همانگونه که در مقدمه مبسوط کتاب ذکر

شده است: تصویرنامه حاضر جلد نخست از یک مجموعه سه جلدی و در بردارنده عکس‌های دل‌انگیزی از طبیعت، تاریخ، هنر و زندگی مردم آذربایجان شرقی است، که توسط انتشارات سروش، با همکاری اسستانداری آذربایجان شرقی و مساعدت اداره فرهنگ و ارشاد استان منتشر شده ..... دو جلد پسین به



استانهای "اردبیل" و "آذربایجان غربی"، اختصاص خواهد یافت.

کتاب در نوع خود بی نظیر است و اهمیت آنرا زمانی بهتر درک میکنیم که بدانیم، تاکنون مجموعه ای با چنین کیفیت و وسعت برای معرفی دیدنیهای آذربایجان منتشر نشده بود. ناگفته نماند که کتاب نواقصی درخور اعتنا دارد، که در وهله اول، عدم جامعیت آن میباشد. بعنوان مثال کتاب فاقد تصاویری از کوه سربه فلک کشیده سبلان، مناظر طبیعی و دیدنیهای آن خصوصا "آبهای معدنی شفافخش و مشهور آن مثل قوتورمویی، شابیل، مؤول و ... و همچنین زندگی ایلات اطراف آن می باشد. همچنین عدم وجود عکس‌هایی از آثار تاریخی مثل قلعه های "قاه قاه"، "پنشتو"، "آوارسین"، "جوشون" و ... در قاراداغ و نیایشگاه قدمگاه در آذرشهر و ... و مناظر طبیعی کوه بوز گوش در منطقه سراب و آبگرم مشهور دامنه آن و ... را میتوان جزء اشکالات این مجموعه برشمرد. اشکال دیگری که به کتاب میتوان گرفت، اینست که در شرح تصاویر، متأسفانه در برخی موارد، بجای اسم‌های حقیقی محل‌های موردنظر، اسمهای فارسی شده آنها که اکثراً "فهم مطلب را

پیچیده تر میکند، نوشته شده است. مثلاً بجای "موتاللیق"، "متعلق"، بجای "کشچی قیران"، "بُرکُش"، بجای "کَمچی"، "کیامکی"، بجای "هَشته سر"، "هشتادسر" و ... نوشته شده است. بعضاً اشتباهاتی نیز در توضیح تصاویر به چشم میخورد مثلاً: در صفحه ۳۸ نام مسجد "حسن پادشاه"، مسجد "ملا حسن" و یا در صفحه ۱۰۱ نام بازار دلاله زن بزرگ (گن دَکله زن) به اشتباه "بازار مسگرها" نوشته شده است.

این مجموعه به همت آقای خانعلی صیامی، هنرمندی از خطه

هنرپرور آذربایجان،

تهیه شده است؛ و

همانگونه که در

مقدمه کتاب

آورده شده: "او همه

توان هنری و ذوقی اش

را بکار گرفته تا

زیباییهای آذربایجان را

در عکس‌هایش جلوه

گر سازد، او عین

عظمت و زیبایی و

اصالت دیارش را بی

هیچ اغراق و بی هیچ

کم و کاستی در عکسهای این کتاب منعکس کرده است. هرکجا نشانه

ای از زیبایی هست، هرجا که نقشی از خاطره ای هست، هرجا که

حکایتی از تاریخ هست، هرجا که جلوه ای از اعتقاد هست و هرجایی که

از دیدگاه هنر، فرهنگ و صنعت در خور اعتناست، دوربین این هنرمند

با گیرنشی آگاهانه همان را ثبت کرده است و در این کتاب پیش روی ما

نهاده است."

کتاب از مقدمه ای شیوا برخوردار است که توسط آقای علی اصغر

شعر دوست، مدیر انتشارات سروش که خود زاده آذربایجان است، به

رشته تحریر درآمده است. کتاب در ۳۶۰ صفحه در سه بخش شامل

"بناها و آثار تاریخی و هنری"، "مردم و زندگی" و "طبیعت" حاوی

مجموعاً ۳۷۷ تصویر رنگی منشر شده است.

در پایان، جادارد از زحمات همه دست اندرکاران تهیه این کتاب و

خصوصاً از آقای "خانعلی صیامی" سپاسگزاری کرده و با آرزوی رفع

اشکالات در چاپهای بعدی برایشان موفقیت آرزو نماییم.

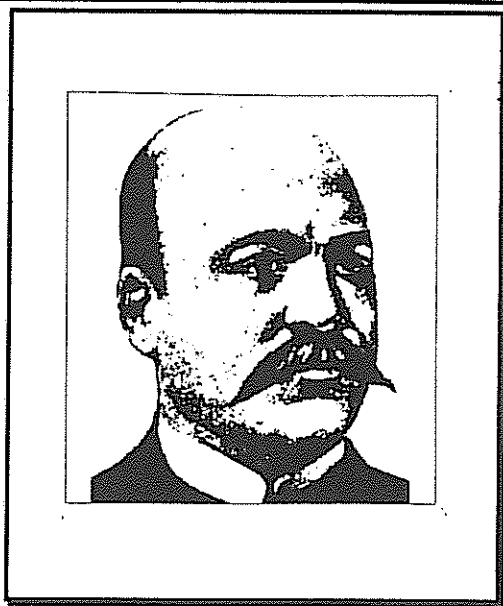
در این شماره از نشریه مان دو عکس پشت و روی جلد از همین

مجموعه انتخاب شده است.

جلیل محمد قلیزاده (ملا نصرالدین)

# شعر

## بلبلری



شیشه سینین دالیندا سلیقه ایله دوزولمیش کتابلار آشکار بونسی  
دییردیله که : " باخ، شعر بلبلری بیزدن عبارتدر".

\*\*\*\*\*

من دوروم آیاغا و گلدیم دایاندیم شکافین قاباغیندا. ایو صاحیبی  
ده دوردی، جیبیندن بیرا آچار چیخارتدی، گلدی شکافین قابوسینی  
آچدی. اوزینی منه دوتدی و دیدی:

— گورورسن؟ — دیدیم: — بلی.

دوستیمین اوغلی دا یاووق گلدی. من ایسته دیم الیمی اوزادوب و  
کتابلاردان بیرسینی چیخاردام، باخام.  
ایو صاحیبی مانع اولدی و عذر ایسته دی:

— موللا داداش، من تولوم، دایان! — من بیرآز تعجب ایله دیم و بو  
منه بیله دیدی:

— من بو کتابلارین هامیسینی حاضرآم بو ساعت توکه م قاباغینا.  
اما قصدیم او دگل. منیم خیالیم سنه بیر مژده ویرمک دی و اونینچون  
ده سنی زورنای بو گون بورا گتیرمیشم. — دیدیم:

— نه مژده؟ — دیدی:

— ایکی غریبه کتاب اله گتیرمیشم، اما مشلولوغیمی ویرمه سه ن،  
گوسترمییه جگم.

اوغلی قاه قاه ایله گولدی و منه طرف دیدی:

— هی، موللا دایی، بله جه ایشه دوشرسن ها! — من ایو صاحیبینه  
دیدیم:

— موشلولوق ویرمک بورجیم، سنین ده بوجین ثبوتای یتیرمک دی که،  
اله گتیردیگین کتابلار حقیقتده موشلولوغا مستحق درلر دستیم

نه وت، نه وت ، او قادین، ایشته باق ناسیل باقیبور.

نه وت، نه وت، او قادین ایشته باق، ناسیل ساقیبور.

ادبیات زاوودلاریمیزدا (۱) وئرلین درملردن

— موللا داداش، بیر گل بیزه !

منی دعوت ائدن منیم کوهنه دوستلاریمین بیری ایدی که، آدینی  
بورادا سویله مگی لازم گورمیرم.

ایکینجی و اوچینجی دفعه کوجه ده راست گلوب دوستیمدان همین  
دعوتی ائشیدندن سونرا بیر گون آخشام چاغی گیتدیم اونلارا.

ایوده بیر ایو صاحیبی نوزی ایدی، بیر آروادی... خانیم ایدی (آدینی  
یازمیرام)، بیرده بویوک اوغلی ایدی که، ته خنیقوم (۲) مکتبینه درس  
اوخویور.

من گیرنده جمعا دوردیلهر آیاغا.

— خوش گلیمسن، آخشامینیز خیر، بویور اگلش.

— یا ا لله.

من اوتوردیم و... خانیم چیخدی گیتدی. اگلشدیگیمیز اطاقدا  
یوخاری باشدا بیر گوگچک کتاب شکافی قویولمیشدی. شکافین  
یوخاریسیندا بیر لوحه ده گوزل جلی خط ایله یازلمیشدی : " عنادل  
شعر " یعنی شعر عندللی، یاخود عندللیبلری.

بو شکاف، اگر دوروب حق سویله سه ن، ایو صاحیبینه چوخ یاراشان  
بیر شئی ایدی ؛ اوندان سوتری که، واقعا منیم همین دوستیم بیزیم  
معارف قدری بیلنلرینین جرگه سینده ساییلیر. شکافین قابوسینین

پاپروسینی یاندیردی و چوندی استولا (۳) طرف که، اسپیچقا (۴) چوپپینی کول قایینا قویسون. او وقت من یینه ایسته دیم الیمی اوزادام شکافا، دوستیم نوزینی بیتردی:

– من شولوم، دایان، صبرینی ده ر. باشین ایچون، مشستولوغومی ویرمه سه ن، قومیاچاغام الینی کتابلارا ووراسان.

من داها دینمه دیم، اما قارداش اوغلینین منه، دییه سن، یازیزی گلدی و آتاسینا دیدی:

– ده ده، سن الله، موللا دایینی اینجیتمه، تازا کتابلارینی چیخارت، گورسه ت!

دوستیم ینه بیر قدر باخدی اوزومه و پاپروس توستیسی گوزلرینی آجیدا – آجیدا الینی اوزاتدی، ان یوخاری طبقه دن بیر کوهنه جلدلی کتاب چیخارتدی و دوتدی قاباغیما. من ده آلدیم گوروم نه کتابنر.

یازیزی ال خطلی ایدی و کهنه عصرلرده داشدا چاپ اولونمیشا اوخشاییردی. بیر-ایکی صحیفه سینه گوز گزدریم و بیرینجی صحیفه نین سرلوحه سینه دقت بیتریم، قاریشیق دولاشیق یازیلارین ایچینده کتابین آدینی تاپایلمه دیم.

دستیم بورادا منیم عجزیمی دویدی، الینی اوزاتدی کتابا و گوله – گوله دیدی: ویر منه! و مندن کتابی آلوب دیدی:

– بو کتاب قدماي شعرای آذربایجانان یلدانی نین دیوانسی در. بونی من نیچه ایل دی که، آختاریریم.

من سوروشدیم که ایمدی بونی هارادان تاپوب. او دا منه بویله جواب ویردی:

– بو کتاب شاهزاده بهمن میرزائین کتابلارینداندی و روایت ایله یرلر که، شاهزاده ایراندان قاراباغقا چاندا بو کتابی قولتوق جیبینده ساخلایریمیش. ایکی ایل بوندا ایره لی بیر دللا من خلوت جه بیر قدر پول ویرمیشدیم که، اگر بو کتابی تابوب گتیره، اونا بیر ماهوت چوخا دا ویریم. قوچاق کتابی گتیردی و چوخانی دا مندن آلدی. بورادا من کتابی ینه آلدیم الیمه و آچدیم، اورتا صحیفه لرینی ورقله دیم. هریری نظم ایدی. گوزلیگیمی گوزومه تاخوب بیر یریندن بو عباره نی چتینلیک له اوخویاییلدیم.

مناریخس عبوری که برق نرق اولاجاقدیر صنا که حشم نطاخی.... بورادا دایساندیم و دالینی اوخویایلمه دیم و سوز یسوخ که، اوخودیغیمی دا باشا دوشمه دیم.

کتابین صاحبی کتابی الیمدن آلدی و دیدی:

– ایندی گلین اگله شک.

اگلشدیک.

– هی، هارادان اوخویوردین؟

من اگیلیم و نشان ویردیم. جوان دا کتابا طرف باشینی اگدی. دوستیم دیدی:

– موللا داداش، گوروکور، بوجور مطبوعاتین مطالعه سینی اعتیاد ایتمه میسن، (یعنی عادت ایتمه میسن)، قوی من اوخویوم، سن قولاغ آس. هه، هارادان اوخویوردین؟ – و باشلادی اوخوماغا:

– نیاریخش عبور که ترق برق اولاجاقدیر صا که چشم نطافی تو مهر طالع پنهان.

و بو بیستی اوخویاندان سونرا دوستیم باخدی اوزومه، بیر قدر دینمه دی و دیدی:

– من نوز وجدانیمه آند ایچه بیله رم که، بیر بیله کلام ابد زنده نی ایمدیه تک آذربایجانین برگزیده شاعرلرینین هیچ بیر صحنه مطبوعاتا چیخارتمیویدر. مرجبا، مرجبا، سیز نوله سینیز، قیامت ایله یوب. ایندی دالینا قولاق آس.

بورادا من بیر سوز دانیشمادیم و دانیشماماغیمین سببی بو ایدی که، اگر دیسه یدیم که، بو “قیامت” شاعرین ابد زنده کلامینی من باشا دوشمه دیم، او وعده دوستیم دا و اوغلی دا منی بی سواد حساب ایده جکدیلر؛ نیچه که، مین دفعه لر ایله بویله-بویله ترک مجلسلرینده مین دفعه لر ایله بویله-بویله “قیامت” شاعرلرین ابد زنده کلامی ذکر اولونوب و ترک قولاق آسانلاری (یعنی مستمعینلری) او کلامدان بیر ذره قدر اشاره ده آنلامایویلار و آنلامایانلارین بیر پارا قوری تشخصلی لری و کم جرئت لری منیم کیمی یالاندان “بلی-بلی” دییوب، نوزلرینی آنلایانا اوخشادویلار. اونین ایچون ده دینمه دیم؛ ایسته مه دیم سوادسیز اولماغیمی دویالار.

من خیالاتدا ایدیم، بیر کاسب قوجا آرواد، اوزینده یاشماق، چای گتیردی. دالینجا... خانیم دا گلدی. آرواد استکانلاری قویوب، پادنوسی (۵) آپاراندان... خانیم اونین دالینجا دیدی:

– زینب ساماوازی گوزله سویوماسین. – بو آرواد قوللوقچی یا اوخشایردی. آرواد گیتدی و... خانیم اگلشدی.

دوستیم باشینی کتابین اوستیندن قالخیزمایوب، ساغ الینین شهادت بارماغینی منه طرف اوزاتدی و باشلادی کتابدان اوخوماغا:

سماتحف نه یشاراولویدی خلحه دلبر.

امور غیر ظراف نه کار کور سفیحان.

یعنی اکه رم من بوستانیمدا “غیر” گولینی و غیر “غبرین” غنچه لری آچیلوب معطر اولار و من او گولدن ده روب آپارارام او نازنین یاریم اتحاف ایده رم. دیمک بورادا غیر کلمه سی غینین فتحی ایله سوغان

که، بیزی باشا سالاسان گوره که او کتابدا یازیلان سوزلرین معنی سی نه در و نه دیمک ایسته یر.

من ده بورادا ایسته دیم آنا و اوغولا قوت ویره م و ایسته دیم که، آغزیمی آچام، اما ایو صاحبی قویمادی و مندن سوروشدی:

- مولا داداش نیجه گوردین یلدانینی ؟ گورورسن نیجه قیامت ایله یر؟

من یینه اوتاندیم و بیرجه بونی دییه بیلدیم

- بلی

\*\*\*\*\*

دوستیم همان کتابی بوکدی، قویدی استولین اوستینه و دوردی گیتدی شکافدان ینه کوهنه کتاب چیخارتدی، گتیردی و همان کتابی ایکی الی ایله یوخاری قالخیزوب شاعرانه یر شیوه ایله منه دیدی:

- باخ، موللا داداش، بو کتابی دا یر ایرانلی بازاردا دولاندیریدی و هر کسه که، گوستروب، یر کس بونا پول ویرمک ایسته میوب؛ چونکه اوکوز نه بیلیر گولین قدرینی و کورد نه بیلیر پسته نین قدرینی. بو کتابا من اوقدر پول ویردیم که، کتابین اصل قیمتینین اوندان بیری دگل؛ من بونا اوتوزایکی مانات ویردیم و ویریندن سونرا ایله بیلدیم که کوچه دن تاپدیم. بو نسادرالوجود کتاب جاهلیه عصرینین گرانهبها شاعری سقرالقادری نین مجمع النابغه سی دیر. یر روایتسه گوره سقرالقادری هجرتدن ۲۱۲ ایل قاباق آذربایجانین داناقیرت قصبه سینده تولد ایلوب، دوققوز یاشا قدر اورادا اقامتله ، سونرالار بغدادا مواصلت ایده رک، بتابن الشجری کیمی اعظم علمادان تحصیل علوم وزن و قافیه ایتیش در که، او آخر عرب دیلینده شعر یازماقلا عربستانین برگزیده شاعرلرینین سسلکینه مسلک اولمیشدیر؛ اونینچون ده عربلر سهوا و غفلاتا اونی نوز شاعری حساب ایدیرلر.

سقرالقادری نیجه که، معلوم در، معلقات سبعة نین پیرینین صاحبی در؛ نیجه که، مینلرجه ایفای فریضه حج ایدنلر مرور دهور اونین زیارتینه مشرف اولماقدادرلار. ایشته بو یر ایکی بیست اونین جمله اشعارنداند:

بغد مقاتا تبر الذچاک خیالا

مات الکلاب، لاتشبتنا غظارا

په په، دوغرودان دا ظالم اوغلینین نیجه آبدار کلامی وار و گور نیجه عربلرین ایچینده، بلکه اسلام عالمینده بیز آذری ترکلرینین باشینی اوجالدوب ( یعنی گور نیجه سریلند ایله یوب) و بونی دا بورادا قید ایده بیلرم که، عربلر بوندان باشقا ینه بیزیم یر نیجه شاعرلریمیزی

قابوغینی معنی ایدیر، غنین کسری ایله ده وه نین قویریغینین اوجینا دییر. غنین ضمی ایله همان گل آغاچی دیر که، شاعر اونین غنچه لرین نوز یارینا اهدا ایتمک ایسته یر. ایندی دالینا قولاق آس:

غزل

نگار وصل شوق مطرب رغبت خضار اولماز

گل و هر لحظه عاشق طراب خار مار اولماز.

اگر اندیشه خاطرناک دستور مراک ایتسه،

او دلبر کیم کواکب عشق قبض خاکسار اولماز.

سخن بر دوش اجلاف رعایا مظهر ایمن،

دمادم نازنین اول محرم ملقط نصار اولماز.

ایندی دالینا قولاق آس

غزل

هر که مهر چاک دلخون سنگ بارین گورمه سون،

غفلت مرجان حال ایچره دیارین گورمه سون

چون پریشان زلف جوهر دلبر با لعل لب

غم گذار رهنما بر بوسه یارین گورمه سون

من غریب اصلا نگهبان بلاد معتبرض،

تا خذنگ ناوک اولسه، خذ خارین گورمه سون.

بورادا... خانیم اسنه دی و دوردی ایباغا. اوغلی دا یاواشجا گولومسه نیردی. چوق ایسته دیم سببینی بیله م، اما سوروشسایدیم، پیس دوشه ردی، یعنی بیجا اولاردی. اوغلانین غزل پرست آتاسی باشینی ینه همان کتابا اگوب و یینه شهادت بارماغینی منه طرف اوزادوب باشلادی بلاغت ایله اوخوماغا:

جمین جمال جمولی جلال جول ایلیوبدر،

که هضم طاهر دفع خطاق تحن مقیلان

- په په نه قدر مزیت. ظالم اوغلی قیامت ایلیوب؛ سن سیر مهارته باخ که، یر دانه "جیم" حرفی ایله نه بویوک یر معنایی افاده ایدیر، یعنی آنلادیر.

په په قیامت ایلیوب!

دوغرواندا دوستیمین فصاحتینین غلیظلیگیندن آغزینین کوپیگی استکان نعلبکی یه سیچراییدر.

خانیم اسنه یه اسنه یه ایسته دی گیده، و گیدنده بیرجه بونو دیدی:

- حیف که، یر ششی باشا دوشمیرم.

اوغلی دا آتاسینا طرف دانیشدی:

- یعنی ده ده، دوغرواندا او کتابا او قدر پول ویریرسن، آخر نه اولار

الیننده تاپانچا، وزیر یارخ - اسلحه لی گورنده دبیر: قوربان اولاسان آروادینا، یوخسا منیم قاباغیم کورنکچک و الی یالین چیخسایدین، اوتوز دو ققوز ایگیدین بونونو ورموشام، سن ده قیرخینجی اولاجاق ایدین.

خلاصه، قاپینی دوگن وزیره دبیر:  
- گل گیدک.

- هارا گیدک؟

- سنه بورج دگل، گل گیده ک.

خلاصه، گیدیرلر، گیدیرلر و بیر قاپیدا دایانیرلار. ایگید وزیره دبیر: سن دور بورادا منی گوزله، اگر سسلندیم، بیل که باسمشام، اوندا گل منیم هاراییم، اگر سسیم گلمدی، اوندا بیل که، من باسيلمشام، اوندا چیخ گیت. اما منیم قوم اقریامدان هرکس منی شوروشسا، مبادا دییه سن ایگیت باسیلدی. دیگیلن بیلیمیم هارادا من اونی ایتیردیم. باخ، یادیندا ساخلا، یادیندا ساخلا. دیمیه سن که، ایگیت باسیلدی.

بو یره کیمی.... خانیم دا شیرین-شیرین قولاق آسیردی، قیزی دا قولاق آسیردی و من ده قولاق آسیردیم.

بورادا یانیمداکی دوستیم یادیم دوشدی، دیدیم بلکه ینه کتابلارینا جوموب اونین ایچون سسی چیخمیر. چوندوم و گوردیم که، بو دا جمیع هوش-گوشینی زینب آروادین ناغیلینا ووروب قولاق آسیر.

آرا قاپو شور تولدی و زینب سسینی دخی ایشتمه دیک و بیزیم اوتاقدا بو دقیقه اوله بیر ساکتلیک عمله گلدی و منیم قلبیمده اوله بیر دوتغونلیق اوز ویردی که، اوتاغیمیزدا یانان شمعی دخی گوزوم گورمیردی. و بو قارانلیغین ایچینده بو دمده منیم ایچون آذربایجان شاعری یلداشی ده یوخ ایدی، سقرالقادری ده قارانلیغا باتدی و حتی دوستیمین بولبولرینین جمیع عربلشمیش شعرلری ظلماتین ترکینه دوشوب مندن اوتری همیشه لیک فوته گیتدیلر.

آنجاق بو دمده منیم ایچون بیرجه ایشیق همان تک بیر شمعی ایشیقی ایدی که، اورادان زینب آروادین دیلینده آچیت و شیرین آذربایجان ناغیلینی ایشیدیردیم. نه لیکتیرق چراغلاری یاندی و منی بو قارانلیق مالیخولیا سیندان اویاتدی.

نه لیکتیرق فنینین طلبه سی شاد و گوله گوله گلدی:

- هی، ده ده، نه اوله که، بیر دفعه ده بو چراغلاری سنین او غریبه شاعرلرین یاندرالار؟

آتاسی دا دلخوشلیق ایله اوغلونا باخردی و گوروردوم که، اوغلینین بیلگینه قلبدن چوچ-چوچ فخر ایدیر.

\*\*\*\*\*

تصاحب ایدیرلر. مثلا، عقلینه نه گلیر، کیم دی حاتم طائی؟ من نیچه - نیچه سندلر و ماخذلرله درجه ثبوتاً یتیر، بیله رم که، حاتم طائی آرار بو طایلی. حاتم خان آغانین نسلیندن انشقاق ایدوب عربستاندا هجرت ایدنلردن در که، اونی بی مثل و مانند نابغه سی ایله ایندی عربلر افتخار ایدیرلر. و حتی، موللا داداش، من معلقه صاحبی امروالقیس باره سینده ده چوخ شک ده یم.

دخی جوان طلبه بورادا یوخدی. یقین که، داریخدی و باش گوتوروب قاجدی (چونکه مجلسین لذتینی آنلامادی). دوستیم ینه گوزینی دیکمشدی کتابسا، و اوخشایردی که، اوردان ینه بیر ششی اوخوماغا حاضرلاشیر.

من بونیمه آکیرام که، بیر آز یورولدیم، آنجاق ایو صاحبیندن اوتاندیم و یورولماغیمی بروزه ویرمک ایسته مه دیم.

اما بورادا بیر ایش واقع اولدی که، یورولماغیم دا گیتدی ایشینه، اوتانماغیم دا یاددان چیخدی.

ایله که، دوستیم آغزینی آجدی کتابدان اوخوسون، بورادا نه لکتیرق چراغلار ببردن سوندی و بیز قالیق قارانلیقدا.

دوستیم همان ساعت اوغلینی چاغیردی:

- اوغلوم، اوغلوم، قادان آکیم، چراغلاری یاندر.

\*\*\*\*\*

... خانیم الینده بیر یانان شمع گتیردی بیزیم اوتاغا قویدی استولون اوسته. اوغلی دا کچیج کلبتین و مفتول قیریقلازی گوتوروب قاجدی دالانا. شعر مجنوننی دا شمعی چکدی کتابین یانینا که، اوخوسون، اما نارین یازیلاری گوزی سه چه دی و باشلادی پاپروس چکمه گه.

اوبیری اوتاغین قاپوسی آچیت ایدی و گوروردیم و ایشیدیردیم که، همان اوتاقدا... خانیم اگلشوب، یانیندا بیر بالاجا قیز اوشاغی اوتوروب و زینب آرواد یره چوکوب نه ایسه ناغل ایدیرو... خانیم دا و قیزی دا قولاق آسیرلار.

زینب آرواد بیر بویله ناغل سویله بیردی:

آی خانیم! بیری وار ایدی، بیری یوخ ایدی، بیر پادشاه وار ایدی، و بیر ده او پادشاهین بیر وزیر وار ایدی و بو وزیر ده چوخ قوچاق وزیرمش. بیر گون وزیر اوز اثنینده یاتمیش، گنجه وختی قاپی دوگولور. وزیر آیلیر و کورنکچک ایسته بیر چیخا قاپی یا. بورادا وزیرین آروادی دبیر: آی وزیر، ایله کورنکچک قاپی یه چیخسا، پالتارینی گنشین، یاراخ- اسبابینی گوتور یوخسا، اولاییلر که، قاپیدا کی دشمن اوله. وزیر ده آرواد دیدیگینی ایله یر و یاراخ- اسلحه سینی گیر، گدیر قاپینی آچیر و گورور که، قاپینی دوگن بیر ایگیت در بشلینده خنجل،



# شعر

دۆره می چولغاییب قارانلیق گشجه،  
بشله داورانیشلا یاشاییم نئجه؟!  
وصالین گوندوزو کاش کی یتینجه،  
هیجران گشجه سینه دۆزه بیله یدیم.

مظفر سعید دن ایکسی شعر:

(۱)

قار یاغدی داغلارا،  
من سیخیلما دیم.  
دئدیم کی بو قیشین باهاری واردیر.  
دن دوشدو ساچیم،  
سیخیلیدیم،  
آخی -

آزالمیر، چوخالیر نئچه باهاردیر.  
قالمیشام،

بیلمیرم بو نئجه قاردیر!!

۱۳۶۲

(۲)

دئدیم: نه تئز یورولدون -  
آیاقلاریم، دایانما!  
آیاغیم دئدی: یوردون -  
منی بو آیری - اویره،  
اوزون،

قارا یوللاردا.

هایینا، هارایینا،

چوخ - چوخدا لووغالانما!!

۱۳۶۳

ساپلاق:

بولگولر

نه یی نه یه بؤلدروک؟

اصلا" نه یی بؤلوروک!؟

چوخو آزا بؤلنده،

## هادی قاراجای:

(قارانلیق)

کسدیم،  
کسدیم اوفوقون قیزیل باشینی،  
کؤکسوندن یارالی بیر قوچون باشینی کسن  
کیمی،  
و یاردیم باغرینی،  
که هه ریمین ناللارینین هاراییندا،  
ایشیق پنجره دئییه گزدیم قاریش -  
قاریش دمیر

باشماقلاریبوچورلادینجا.

یالادی عؤمرومو اوفوق قاباغیندا چکیلمیش  
داغ چپرلری تیکانلی مفتیلر، ایت  
توکلرینی یالایان کیمی.  
و دئله دی گونلریمی،

دونوق ساحیلینده پاییلیمیش دئیزلرین

آغ قاغاییلاری؛ دلدی

و دلدی چیلپاق سینه می،

باتیدا ایله نمیش گونشین سون ساچاقلاری.

من اؤلموشدوم!

من اؤلموشدوم،

کوره یینده چکدی منی اینامیمین

سارسیلما یان آیاقلاری.

و من آچدیم سون دورومدا،

آرادینیم باکیر حیات کوچه سینه،

ایشیق گؤزلو بیر پنجره

آزین کئفی ساز اولور؛

آزی چوخا بؤلنده،

چوخون پایبی آز اولور.

ایستک لری بؤلنده،

آرتیر محبت، آرتیر.

غضب لری بؤلنده،

قات با قات نفرت آرتیر.

ائله سی وار بؤلوم نه؟

اؤلومه ده دوزورلر؛

بؤلن لره قوشولوب

دئییه - گوله، گزیرلر...

عؤمور گونه بؤلوندو؛

آیا، ایله بؤلوندو.

زهرلی هجران پایبی،

بیزیم ائله بؤلوندو!!

ائلدار مغانلی:

هیجران گشجه سی

کاش کی بودونیا دا گویرچین کیمی،

ماوی سمالاری گزه بیله یدیم

آرزو میرواریسین، سؤز اینجیسینی،

گونشین تئلینه دوزه بیله یدیم.

ایچه یدیم گونشین آل باده سیندن،

شفق لرله دولو پیاله سیندن .

سونرا کؤنوللره داملا - داملا من،

سؤزومه، شعریمله سوزه بیله یدیم.

و بویلا ندیم نیشانلی قیز پنجره دن  
بویلانان تک

آه ظلمات

ظلمات

ظلمات

حیات،

بوغولوموش آخشامدا،

آغاج کؤلگه سی،

و ابهام دولو قارانیلقدا

شک پیچیلتی سی...

آرخام،

تیکانلی مفتیللر،

دیشینده عؤمر و مون اییک ساچلاری؛

و اؤنوم،

آرادینیم حیاتیین پوچورلامیش سوموکلری.

## سلیمان اوغلو:

۱.

منیم آدیم

گؤزلرینین مست بولبول لری

نه گؤزل اوخویور؛

منیم آدیم،

کیریکلرینین،

یاشیل یاریاقلاریندا

۲.

یاشیل اولدوز

ماوی گؤیده

قارا بولود

پرده چکیر

آی اؤزونو

آی بولودا

تسلیم اولوب

یشر اوزونو

ایشیق ساچمیر

یاشیل اولدوز

یالنیز قالیر

آیا باخیر

یشره باخیر

آل گؤزلریندن

قان آخیر.

## والی:

۱.

داش داماریندان

داماریمدا بیر یول وار

یشرکؤکونده ن

سوموک لریمده بیر ایز

آل چیچکده ن

باخیشیمدا بیر قارالتی

آراز چاییندان

اوره گیمده بیر قاینق

بوردا یالنیز قارا قورا

بوراسیزلیقدا بیر کؤلگه م وار.

۲.

هؤرومچک لر

آغ قورویلار اوره گیمده

تیکانلارلا، چیچک لری

باغلابیلار بیر - بیرینه

اینجه گؤزل آغ لاریلا.

## عزیز سلامی:

۱. قورخاردیم

بیلسه یدیم کی اؤلنده ن سونرا

بوخ اولاجام

قورخاردیم.

تورپاق اولاجام تورپاق

آغاج لارین کؤکونو

قوجاقلایان تورپاق.

## ۲. سحر

آمان بو ساعات الینده ن

قولاخ ده لن سسینده ن

دیک آتیلدی بو خوروز.

## ۳. آغاج

قارانیقلارا اندیکجه

ایشیق اوجالیدی آغاج.

## ۴. سون داملا

بوتون گوندوز بویو آخدی زامان

سن بیلمه دین،

ایندی گؤر اوزاقلاردا

او سون

قیزیل

داملا سینی!

## درویش اوغلو:

یالنیز

یالنیزکن

گوندوزلری آغاجلارین

گولگه سینی اولچر،

گشجه لری

اولدوزلاری سایارام.

آغلاسام کیمسه قیناماز،

گولسم "دلیدیر" دئین اولماز.

قارانیلق گشجمده بیر اولدوز

یالنیزلیق مشه مده بیر آغاج،

اولسایدین،

سنی ده ساباردیم

سنین ده کؤلگه نی اولچردیم.

ما خواهان تفاهم و احترام متقابل و راههای  
مسالمت جویانه در برخورد با خلقهای  
هستیم که در مجاورت ما زندگی میکنند.  
خلق آذربایجان سالها تحت ستم و تبعیض ملی  
قرار داشته و تلخی آنرا باتمام وجود خویش  
احساس کرده است. ازینرو «آذربایجان سسی»  
مخالف هرگونه ترویج حس برتری ملی و نژادی  
و هر نوع تحقیر ملی و ایجاد دشمنی ملی و  
نژادی در میان ملتهاست.

### شعر پیللری ... (قالی)

ایو صاحبیندن عذر ایسته دیم و حاضرلاشدیم گیتمکه. جوان منی  
کوجه قاپوسینا دک یولا سالدی و پیلله کانلاری انه - انه منه بویله  
دیدي:

- موللا دایی، واللاه دوققوز ایلدی که، مسلمان (۶) درسی ده  
اوخویورام، اما گنه بو شاعرلرین دیلینی قانمیرام.  
بوین جوابیندا من بونا ال ویروب آیریلاندا دیدیم:  
- سنه بیر سوزیم وار، اما گرک آتان بیلمه سین.  
جوان آند ایچدی. و من اونا دیدیم:

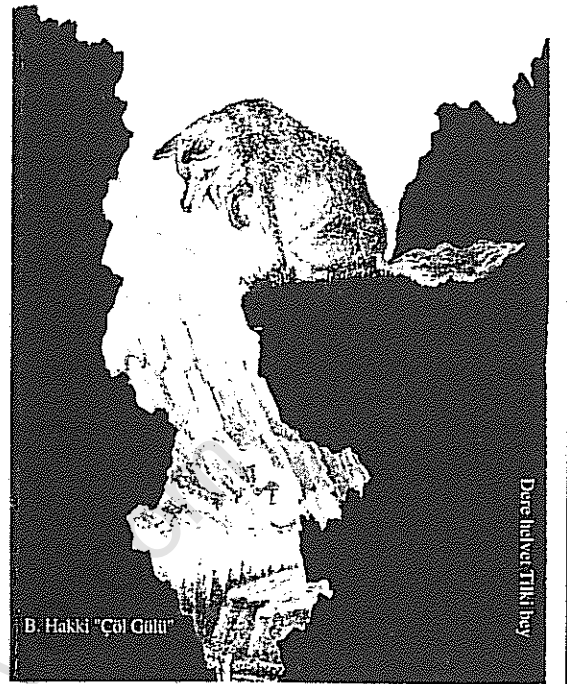
- سنینه ده نین و منیم عزیز دوستیمین او غریبه شاعرلرینین دیلینی  
من ده قانمادیم.

۱۹۲۵

جوان مات قالدی

- (۱) - کارخانالاریمیزدا (۲) - تکنیکوم (۳) - صنل (۴) - کبریت
- (۵) - سینی (۶) - روس، ارمنی و گرجی لردن فرقلندیرمگ ایچون قفقازدا  
(و روسیه ده) آذربایجانلیلار وئرلین عنوان. متنده آذربایجان دیلینده درس  
اوخوماق نظرده دوتولور. (آ. س)

Azerbaycan Şitahi halk edebiyatı silsilesinden.



### «دره خلوت، تولکی بیگ»

#### ترکیه تورکجه سیننده

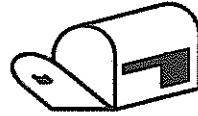
۷۶ نجی ایلین قیشیندا، حرمتلی دوستوموز بهروز حقى نین «آذربایجان  
شفاهی خلق ادبیاتی سلسله سیندن» اولان «دره خلوت، تولکی بیگ»  
کتابی، ۱۹۲ صفحه ده، گوزل بیچیم ده ترکیه تورکجه سیننده نشر  
اولونموشدور. کتاب قاباق ایلرده بیزیم آذربایجان الفباسیندا یایلان  
«آذربایجان شفاهی خلق ادبیاتی» و «دره خلوت، تولکی بیگ» کتابلارینین  
بیر ییره توپلانماسیندان و ینی آرتیریلیمیش مثلر و آتالارسوزلریندن  
یارانمیشدیر. اوشاقلارا عاید اوپونلار کتابدان چیخاریلیمیش و گله جکده  
مستقل کتاب شکلینده نشر اولونماسی نظرده دوتولموشدور.

کتابین جلدینه آقای مینایی گوزل بیر رسم چکمیش و بیر نچه سوز  
عنوانی آلتیندا بیر مقدمه ده یازمیشدیر. مقدمه ده دیلیر: «بو کتابی  
ماتریاللاری بیر عادی وضعیتده یوخ، بلکه ایران استبدادینین باسدی -  
کسدی دورونده، ایگیت آذربایجان ضیالیلارینین قلینج و قلم ایله  
قاتیلدیقلاری اولوم - دیریم ساواشینین آن کسکین و آغیر شرایطینده  
توپلانمیشدیر.»

مجموعه نی توپلایان دوستوموز بهروز حقى یه و اثر ایچون بوتون  
زحمت چکن لره ساغ اولون دیب، اوغورلار آرزولاییریق.

کتاب بارده آرتیق معلومات اوچون بو نمره ایله علاقه ساخالایابیلر سنینز:

تلفن - فاکس: ۰۰۴۹-۰۲۲۱-۵۱۴۳۲۹



معروض قالان ملترین حقوقوندان مدافعه ائتمه گه چالیشیریق. قارداش ملترلره منسوب اوخوجولارین فکرلری بیزه نهایت درجه ده اهمیتلی دیر. فکرلری یازماقلا بیزه یاردیم ائدین . سیزه وقارداش ترکمن ملتینه اوغورلار آرزولاییریق.

✉ اوخوجوموز اسماعیل. د جنابلری - برلین

یازدیقیز مکتوبو و هابئله برلینده کی ایران اسلام جمهوریتی باش کنسوللوغونا گوندردیگیز مکتوبون رونوشتینی آلدیق. بیزیم حساب نمره میزه توکدوگونوز آهونه حققرینین گری دونمه سینی یازمیسینیز. لطفاً آهونان پولونو سونونجو نمره لرده وئرلین حساب نمره سینه توکون وبو نمره ده بو حقد وئرلین بیلدیریشه توجه ائدین. ساغ اولون!

✉ دوست گرامی آقای شکوهی از کلن - آلمان

نامه شما را خواندیم. آن شماره «قورتولوش» و آن «پرسش و پاسخ» مورد اشاره شما را، ما نیز دیده ایم. باید باطلاع شما برسائیم که ما تا کنون مطلبی در تحلیل مشی «قورتولوش» چاپ نکرده ایم و نوشته ای که با عنوان «مه فشاند نور و سگ عوعو کند» در آن نشریه چاپ شده است، قاعدتاً باید واکنش عصبی «قورتولوشچی» ها به دو خط نوشته ما در صفحه پاسخ به خوانندگان در شماره ۱۲ روزنامه مان باشد. ما در آنجا در پاسخ به خواننده ای نوشتیم: «نامه شما بدست ما رسید. بخاطر اطلاعاتی که در باره نشریه «قورتولوش» فرستاده بودید از شما تشکر می کنیم. تنها راه منزوی ساختن اندیشه های ارتجاعی شونیسیم، پان ترکیسیم و... در درون جنبش آذربایجان دوستی شکل گیری اندیشه درست و سازمائیابی آنست». و نویسندگان «قورتولوش» متاسفانه پاسخ آنرا آنچنان عصبی، توهین آمیز و تهدیدآمیز داده اند و با آن متد شناخته شده مخالفت احتمالی دیگران بامشی خود را، دشمنی با آذربایجان جلوه داده اند و هل من مبارز سرداده اند... ما امیدواریم همکاران مطبوعاتی ما در «قورتولوش» در این شیوه شناخته شده تجدید نظر کنند. با این شیوه ره بجایی نمی توان برد. این حضرات که بادعای خودشان حتی شماره ای از روزنامه ما را نیز نخوانده اند آن دو سطر پاسخ ما به یک خواننده را، با «مه فشاند نور و سگ عوعو کند» پاسخ داده اند. امیدواریم داستان گریه دزد نباشد که هنوز چوب را بلند نکرده در می رود. پنهان نمی کنیم، ما با مشی «قورتولوش» موافق نیستیم ولی برای اجتناب از برخورد شتابزده تا کنون بان نپرداخته ایم. ولی این کار را خواهیم کرد.



## مکتوبلارا جواب

✉ حرمتلی **Antonie Destres** - اتریش

- مکتوبونوزا گوره ساغ اولون. سیزه درگیمیزدن گوندردیگ. آهونان پولونو بو نمره ده وئرلین حساب نمره سینه توکه بیلرسیز.

✉ دوست گرامی صادق طاهباز!

- نامه تان را خواندیم. اطلاعاتی که فرستاده بودید فوق العاده مهم بودند. درتدارک تهیه نوشته ای هستیم که در آن از اطلاعات شما استفاده خواهد شد. ما را فراموش نکنید. منتظر نوشته های شما برای چاپ در نشریه نیز هستیم.

✉ حرمتلی - **Kult-Uhr** چی دوستلاریمیز!

بیزه یازدیقینیز دوستلوق مکتوبونو سئوه سئوه اوخودوق. گوندردیگینیز درگی لرده الیمیزه چاتدی. «آذربایجان سسی» نه وئردیگیز قیمتی بیزیم دوتدوغوموز یولا وئرلین قیمت کیمی آئیب، سیزه ساغ اولون دنیریک. ساغ اولون.

✉ - آیلیق «توفان» نشریه سینسن حرمتلی مسئول لاری!

بیزه گوندردیگیز درگی یه گوره ساغ اولون.

✉ - مهاجر روزنامه سینین محترم دولاندیرانلری!

گوندردیگیز روزنامه الیمیزه چاتدی. منتدارلیغیمیزی بیلدیریریک.

✉ - اوخوجوموز کامیل - نورژ

مکتوبونوزو آلدیق. «آذربایجان سسی» نی آلقیشلادیقیز بیزی داه اوخلانیریر. مادی چتینلیکلریمیز اولسادا، «آذربایجان سسی» نی **Internet** واسطه سیله گنیش یایماق بیزی ده چوخدان دوشونورور. بو باره ده تجربه نیز اولسا بیزه یازین. سیزه الیمیزده اولان نمره لردن گوندردیگ. ساغ اولون.

✉ - عزیز ترکمن اوخوجوموز ب.گری - برلین

سئوملی قارداشلیق مکتوبونوزو اوخودوق و گوندردیگیز یازیلاری آلدیق. «آذربایجان سسی» نه نظر لطف ایله باخدیقیز ایچون ساغ اولون. بو آلقیشلار بیزی دوتدوغوموز یولدا داه متین و داه مسئول آتدیملار گوتورمگ ایچون روخلاندریر. بیز آدیمیزی «آذربایجان سسی» قویساق دا تکجه آذربایجان خلقینین یوخ، آذربایجان آدیندان بوتون ملی ظلمه

**التمیزه چاتان مادی یاردیملار:**

- م . س . کندلی - برلین ۱۰۰ مارک
- رسول زاده - آمستردام ۱۰۰ مارک
- ح . قازانی ۵۰ مارک
- م . پ . ۱۰۰ مارک
- ج - نورنبرگ ۱۰۰ مارک

«آذربایجان سسی» از محل وجوه آبونمان و کمکهای مالی شما خوانندگان گرامی منتشر میشود. جهت استمرار انتشار نشریه، آنرا آبونه شوید، مطالعه و آبونه آنرا به دوستان خود توصیه و به آن کمک مالی کنید!

**آذربایجان سسی نه چاتان مقاله لری:**

- و زبان ؛ مسئله ما (دکتر علیرضا نظمی - کالیفرنیا)
- شعرده ملی لیک (هادی قاراچایی)
- خیمه تک ستونی روشنفکران فارس (م . مشکینی)

**بیمالیک ویشی**

سون آیلازدا بعضی اوجوجولاریمیزین بانک واسطه سیله گونوردیکلری آبونمان پوللاری و مادی یاردیملار گتیری قاییدیب پوللارین قایتاریلماسینین سببی حساب صاحبی نیس آدینسین دوزگون یازیلماها سینداندان عبارتدیر. آبونمان پولو و مادی کمک لریزین Aserbaijan sesi آدینا بوج، بلکه A.S. آدینا گوندرمه نیزی خواهش اتدیریک. آشاغینا بیر داها بانک آدرسیمیزی خاطرلادیریک:

A.S  
Konto-Nr:154007298  
BLZ:38050000  
Stadtsparkasse Köln

**اطلاعییه**

در ماههای اخیر وجوه آبونمان و کمکهای مالی برخی از خوانندگان ما به ایشان بازگردانده شده اند. سبب این احتمال، قید نادرست نام دارنده حساب بانکی ما است. لطفاً وجوه آبونمان و کمکهای مالی خود را به نام Aserbaijan sesi، بلکه بحساب A.S. واریز نمایند. دیلا آدرس بانکی خود را بار دیگر خاطر نشان می کنیم:

A.S  
Konto-Nr:154007298  
BLZ:38050000  
Stadtsparkasse Köln

نظر ما در باره شوونیسیم و نژادپرستی روشن است. ما قربانیان این ایدئولوژی و سیاست هستیم و نتایج آنرا برای العین دیده ایم و با آن مبارزه می کنیم. ولی این نیست که شوونیسیم و نژادپرستی اگر شوونیسیم و نژادپرستی فارسی یا آلمانی باشد بد است و اگر شوونیسیم و نژاد پرستی «ترک» باشد خوب. ما برای پیشبرد جنبش خویش نیازمند پایبندی به یک رشته اصول هستیم. ما با شوونیسیم در هر لباسی که باشد مخالفیم. ما این سم مهلک را به زیان جنبش ملی در آذربایجان می دانیم و آمادگی کامل خود را به مبارزه قلمی با حاملان آن و پخش کنندگان آن اعلام می کنیم. اگر همکاران ما در «قورتولوش» نیز با ما هم نظرند جای خوشحالی است و نیازی به برآشتن و «مه فشاند نور و سگ عوعو کند» نیست؛ و اگر مخالفند خوشحال خواهیم شد اگر نظرات خود را بنویسند.

نکات گرهی بسیاری وجود دارند که کوشندگان جنبش آذربایجان دوستی باید با سعه صدر و دور از توهین و ارعاب و با تمرین تحمل نظر مخالف به بحث جدی درباره آنها بپردازند. ما - همانگونه که در سرمقاله شماره ۱۱ نشریه مان نیز گفته ایم از چنین مباحثی استقبال می کنیم.

شکوهی عزیز! آری . شماره ماییس - حزیران نشریه «Azerbaijan» چاپ ترکیه و خبر اجتماع عده ای بر سر مقبره م . ا. رسولزاده و آلپ آرسلان تورکش رانیز دیده ایم. از لطف شما ممنونیم.

## بویوک ضایعه

ایران و آذربایجان خلقلری آزادلیق حرکاتینین یورولماز مجاهدی، مشهور «۵۳» نفرلردن بیر، بویوک انقلابچی سید جعفر پیشه وری نین همزنجیری، شانلی ۲۱ آذرین گورکملی تشکیلاتچی لاریندان بیر، و انقلاب وترانی، پولاد قاناد عالم «تقی شاهین» بو ایل آوریل آیینین اون اوچونده الیمیزدن گشتدی. دومانلی آذربایجانین آرخاصیندا سوزولوب ابدیتیه قووشان بو پارلاق اولدوزون ایتگی سی هامینی سارسیتدی. بیز بو آغیر ایتگی مناسبتی ایله، آذربایجان خلقینه، خصوصیله مرحومون عائله سینه، دوستلارینا و منسویلارینا باش ساغلیقی دئیریک.

آلماندا یاشایان آذربایجانلی یوردداشلاریمیزین آدیندان:

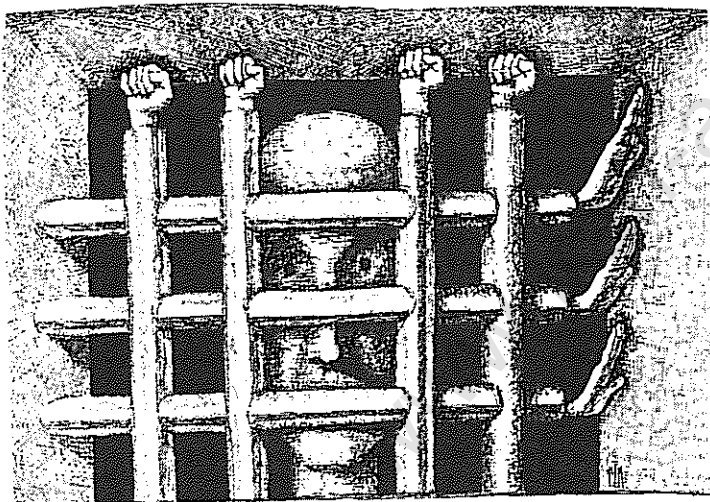
پروفسور دکتر علی مینایی، بهروز حق، باقر مرتضوی، درویش اوغلو ابوالفضل، گل نسا مینایی، محمد آزادگر، آفاق مینایی، دکتر بهروز کوششی، سیروس مددی، سیف الدین حاتملوی، احد واحدی، میراحمد اسداللهی، رحمان اسداللهی، ماشا لله رزمی، داوود صبرلوی کلیان.

### عزیز اوخوجولارین دقت نظرینه!

آبونمان پولو و اوخوجولارین وئردیکلری مادی کمک لردن باشقا «آذربایجان سسی» نین باشقا گلیر منبعی یوخسور و بیغیشان پوللار چتینلیکله پست خرجینی تامین اتدیر. عزیز اوخوجولاردان خواهش اتدیریک آبونمان پولونو توده مکده سست لوق ائتمه سینلر. نشریه نین مادی وضعیتینی نظرده آلاق تاسفرله گلن نمره دن پولونو توده مه یین اوخوجولارا درگیمیزدن گوندریلمه یه جک. «آذربایجان سسی»

### قابل توجه خوانندگان گرامی!

«آذربایجان سسی» در آمدی جز وجوه آبونمان و کمکهای مالی خوانندگان ندارد و وجوه جمع آوری شده بزحمت کفاف هزینه های پستی را می دهند. از خوانندگان عزیز خواهش می کنیم در پرداخت حق اشتراک کوتاهی نکنند. با توجه به وضعیت مالی نشریه متأسفانه از شماره آینده از ارسال نشریه به خوانندگانی که بهای آن را نمی پردازند، خودداری خواهیم کرد. «آذربایجان سسی»



دوستلار! بیز «آذربایجان سسی» نی دیری و معاصر بیردرگی سوپه سینه چاتدیروماق جهتینده چالیشیریق. بیزه بو یولدا کمک ائدین! دوستان! ما در جهت رساندن «آذربایجان سسی» به سطح یک نشریه زنده و معاصر تلاش می کنیم. ما را در این راه یاری کنید!

زورنالین آیدیه بئردیر

من (آد)..... (فامیل)..... «آذربایجان سسی» زورنالینی بیر ایل آلاق

ایسته بیره م. آبونه لیک پولونو.....مارک(دلار) بو فورم ایله سیزه گونده ریرم.

Name: .....  
Address: .....  
.....  
.....

Germany: 30 DM  
USA/Kanada: 25 US\$  
Europe: 40 DM

# بہاؤنِ نفسی

«و-احد»

گوشہٴ باخ !  
اسستی ، پارلاق ،  
شعالانیبِ ماوی گویہ ساچاق

سہاویہ باخ !  
دینہ ، تہنہ ،  
ایشلہ اسم اینا کھی ، صاف کلہ

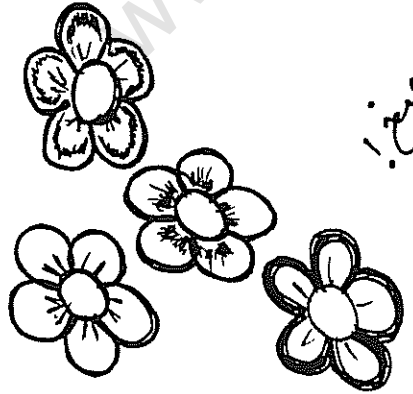
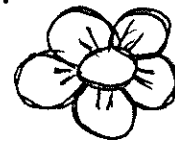
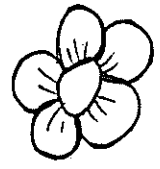
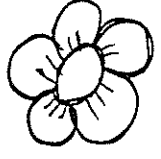
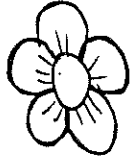
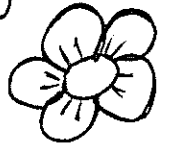
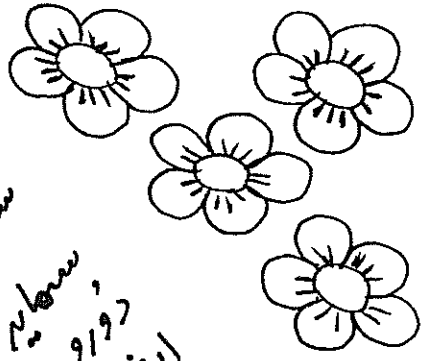
دینہ باخ !  
دالقالانیب ،  
بہنہ شگلنئی گھی ای سہ عالانیب

انسا باخ !  
جہ شہرا ، راستہ ،  
ہم سہو نیخلہ ، ہم کورہ قور جاہلا شہر

حیاتہ باخ !  
معنادوی ،  
گور لائتم ، معالانیب

گوشہٴ باخ !  
سہاویہ باخ !  
طبعیتیں انسانوی سہرہ جینہ !

داغدا ، راستہ !  
دینہ سہرہ ،  
« تاہا سادہ ! باہا کلب ایلمہ »



SƏSİ

AZƏRBAYCAN

# آذربایجان سَسی

2.Jahrgang. Nr:13-14. Mart-April 1998

5 DM (3 USS)

